فرانسه در عصر انقلابها

جلد اول

انقلاب بزرگ

تالیف: و. دالین، و. زاگلادین
س. پاولوا، و.س. سکارکین





انتشارات نگاه



فرانسه در عصر انقلابها

جلد اول

انقلاب بزرگ

تالیف و . دالین . و زاگلادین . س پاولوا
و س سکارکین

تحت نظر
آ . مانفرد

ترجمه فریدون شایان

انتشارات نگاه

فرانسه درعصر انقلابها

تألیف . و دالین ، و . زاگلادین

س پاولوا و س سکازکین

تحت نظر آ . مانفرد

ترجمه فریدون شایان

چاپ اول ۱۳۵۸

فهرست مطالب

بخش اول

آغاز انقلاب — صفحه ۵

حاکمیت بورژوازی بزرك — صفحه ۱۵

سرنگونی سلطنت — صفحه ۳۳

مونتانی وژیروند — صفحه ۴۱

دیکتاتوری دموکراتیك انقلابی ژاکوین‌ها — صفحه ۴۸

بخش دوم

سقوط نخستین جمهوری (از۹ ترمیدور تا ۱۸ برومر) — صفحه ۷۳

کنوانسیون، (ترمیدوری — صفحه ۷۳

دیرکتوار — صفحه ۹۲

۱۸ برومر — صفحه ۱۱۳

مقدمه مترجم

انقلاب فرانسه ، از انقلابهای‌مهم‌وعالمگیری است ، که درعهدخود دنیا را تکان داده ، ودگرگونیهای غیر قابل انکاری پدیدآورده است . این انقلاب بی‌نظیر ، مرزهای فرانسه‌را درنوردیده ، وبرژفایی درهمه اقلیم‌ها نفوذ کرده ، تابدان‌حدکه‌حتی امروز نیززندگی‌اجتماعی ، درهیچ‌سرزمینی ازتأثیر آن برکنار نمانده است .

باوجود آنکه ، مورخان زیادی ، به‌مسأله انقلاب فرانسه پرداخته و بسیار درآن کاویده‌اند ، درکشور ما بسیارکم‌درباره این واقعه مهم‌تاریخی نوشته شده ، وآثار مورخان بزرگ‌دنیاهم‌درباره این‌انقلاب ، بفارسی‌ترجمه نگشته است . درحالیکه توجه به‌درسهای انقلاب فرانسه ، خاصه دراوضاع واحوال کنونی کشورما ، که‌درآن انقلاب رخداده ونظام کهنه پادشاهی بزباله‌دان تاریخ فروافتاده ، ونیروهای مترقی درجستجوی تحکیم، تعمیق و تثبیت این انقلابند ، بسامفید تواندبود . ازآنجا که‌بقول مارکس،«هرملتی

میتواند وباید درمکتب دیگران بیاموزد » ، ودرست بدین‌خاطر است ، که مطالعه در خصوص انقلاب بی‌نظیر فـرانسه ، نـه تنها مفید بلکه ضروری است .

باآنکه اطلاعات بسیاری درباره انقلاب کبیر فرانسه وجود دارد و این اطلاعات بنحودقیقی ، تجزیه وتحلیل شده‌اند ، گوشه های تاریك در انقلاب فرانسه بسیار و اختلاف نظر صاحبنظران درباره جنبه‌های گوناگون آن فراوان است .

حقیقت اینست که‌انقلاب فرانسه ، درخود تضاد بزرگی را پرورانده است . این انقلاب به‌لحاظ نتایجی که ازآن حاصل‌شد ، بدون تردیـد ، انقلابی بورژوایی بود ، زیرا بورژواها را برسریر قدرت نشانـد و آنقدر زر وسیم نثارشان کرد ، که گنج‌های بادآورده و خزینه‌های بتخانه هـای هند ، دربرابر آن‌بی‌ارزش شدند . جنگ‌بروات و نبرد بااسکناسهادرجهت تهی ساختن آن‌از ارزش ، بس‌شدیدتر از جنگ‌های ناپلئون بود و بـرای اغنیاء بهمان‌اندازه ، سودهای هنگفت ببارآورد .

درانقلاب فرانسه فئودالیسم سرانجام نابود شد ، اما بورژوازی‌تازه بقدرت رسیده ، به‌آسانی به امحاء کامل آن تن‌نداد ، اگرچه دهقانان،مصراً خواستار آن بودند .

از سوی دیگر این انقلاب خصلتی خلقی داشت ، زیرا نیروی عمده انقلاب راکشاورزان ومردمان عادی شهرها ، تشکیل میدادند . باستیل بدست مردمان زحمتکش سقوط کرد و تحولات بعدی نیز باتکیه به‌نیروی مـردم ، صورت گرفت واین وضع سبب‌شد که‌اولا درمراحل نخستین انقلاب ،همه نیروهای اجماعی که بورژوازی نیز در زمره آن نیروها قرارداشت ، بـا هم‌متحد شوند واین اتحاد ، که نتیجه تحولات تاریخی قبل‌از آن بود ، با نام طبقه‌سوم ، تجلی کرد . ثانیاً درمراحل بعدی انقلاب ، بورژوازی ونیرو های وابسته‌بدان ، بنابه منافع‌خویش درخارج ازاین اتحاد قرار گرفتند ، ودرنتیجه نبردی سخت میان متحدان قدیم آغازشد . این‌نبرد که‌عمدتاً برسر مالکیت وقدرت درگرفته بود،درستیزها وکشمکش‌هایی بـا اشکال مختلف تجلی کرد واز درون آن انواع حکومتها پدید آمدند . تامدتها در پشت‌سر کنوانسیون ژاکوبنی ، مردمان زحمتکش شهروروستا ومخصوصاً بی‌جامگان قرار داشتند . سرکردگان کنوانسیون ژاکوبنی ، هرچند از درون موسـان بورژوایی بیرون آمده‌بودند ، در اوضاع و احوال حرکت انقلابی مردم ،

آشکارا خصلت خلقی یافته ودراندیشه نیکبختی‌همگان بودند . تضادخصلت خلقی انقلاب فرانسه ، باطبیعت بورژوایی آن ، تضاد شخصیت های صحنه گردان این‌انقلاب را ، بنوبه خود توضیح‌میدهد . درواقع ، از ربسپیر فساد ناپذیر گرفته ، تا تالیران مکاروبی‌اخلاق ، ازکنت دومیرابو بورژواواشراف مسلك ، تامارا ، سن‌ژوست وبابوف خلقی ، همه دراین انقلاب‌سهم‌داشتند. اینان ازنظر خلق‌وخوی واوصاف شخصی چنان ناهمگون بودند ، که‌محال است بتوان بیش از آن را تصور کرد ، اما این خود انعکاس تضادهای انقلاب بود . انقلاب مادری بود که خواه ناخوا اوصاف خویش رابدین فرزندان ، منتقل ساخته بود .

همانطور که رشد و نمو جنین انسانی در طول ۹ ماه ، نمونه‌ای از تکامل ملیونها سال بدست‌میدهد ، انقلاب فرانسه نیزمستوره‌ای ازرشدوتکامل سیاسی واجتماعی طولانی‌ودرعین‌حال دردناك‌تاریخ‌آدمی‌در دوران‌کوتاهی است . طبقات ، منافع طبقاتی و ستیز آنها ، باشگاهها ومحفل‌هایی که‌وظیفه احزاب امروزی را بعهده داشتند ، انـواع حکومتها ازمشروطه گرفته تـا دیکتاتوری انقلابی ، ناسیونالیسم وحتی انترناسیونالیسم و بسیار چیزهـای دیگر دراین مدت کوتاه ظاهر شدند. نبردپرسابقه کهنه و نو ناگهان شدت گرفت ونوها درانداك زمانی خود کهنه شدند ودربرابر نو های جدیدقرار گرفتند .

این دگرگونیهای بزرگ وتحولات متضاد ، باعث‌شده که برخی از فرزانگان ومورخان ، انقلاب فرانسه‌را که‌از ۱۷۸۸-۱۷۸۹ ، واردمرا ... آغازین خود شده‌است نه‌یك انقلاب ، بلکه چندین انقلاب بشناسند.چنانچه پرفسور ژرژله‌فور ، این انقلاب را به سه انقلاب اشرافی ، بورژوایی و دهقانی تقسیم کـرده است . وی ، سرنگونی سلطنت را دراوت ۱۷۹۲ ، دومین انقلاب نامیده و شورش ۳۱ مه تا ژوئن ۱۷۹۳ را انقلاب دیگری توصیف میکند .

اگرچه این نظر ازسوی مورخان دیگری مانند لابروس تأئید شده ، ولی مولفان این کتاب عقیده دارند که انقلاب فرانسه انقلابی است واحد باهمه تضادها .

کتابی که‌ترجمه آن تقدیم خوانندگان میشود ، ازتحقیقات آکادمـی علوم شوروی ، انستیتوی‌تاریخ عمومی است ، وتوسطودالین ، و.زاگلادین س . پاولوا و س . سکازکین ، تحت‌نظر ، آ . مانفرد ، بنام تاریخ فرانسه

تألیف شده است . این اثر ، دراصل به‌حوادثی می‌پردازد که از انقلاب بورژوایی ۱۷۸۹ ، تاپایان جنگ جهانی اول درفرانسه ، رخ داده‌است . ترجمه فارسی این کتاب ازمتن فرانسه صورت گرفته ، و درسه جلد تحت عنوان فرانسه درعصر انقلابها به‌چاپ خواهد رسید واکنون جلداول آن در باره انقلاب بزرگ ، دراختیار خوانندگان قرارداد .

دراینجا تذکرسه‌نکته‌ضروری‌است . اولاشماره‌های‌داخل در پرانتزدر متن کتاب به مرجع‌ها و مأخذهـا و توضیحات آنها مربوط است . ثانیاً توضیحات مترجم در پاورقی باعلامت * مشخص است . ثالثاً از آنجا که ممکن است خوانندگان بابرخی از واژه‌ها و اصطلاحات کتاب آشنایی نداشته باشند ، توضیحاتی در این مورد توسط مترجم در آخر کتاب داده شده .

درخاتمه نگارنده این سطور امیدوار است ، که‌خواندن این کتاب خوانندگان‌را در مطالعات تاریخی یاری‌کند .

مترجم

بخش اول

آغاز انقلاب

سال ۱۷۸۹ نقطهٔ گسیختگی در تاریخ فرانسه بود .

از پیش یعنی ازمیانهٔ قرن هیجده، علائم و قرائنی وجود داشت که امکان پیش‌بینی حوادث بزرگ‌وقریب‌الوقوع‌را پدیدمی‌آورد . مردمان‌محتاط ولی‌واقع‌بین ، درخفا ازنزدیکی انقلاب سخن میگفتند .(۱)

بدینسان طوفانی که سالها انتظارش میرفت وهمه پیش‌بینی‌اش کرده بودند سرانجام فرارسید .

در ۱۷۸۸ ابرها متراکم شدند . بی‌حسی‌ورکود بـرکارها وتجارت

وصنعت سایه‌افکند واز تابستان ۱۷۸۸ سال بدمحصولی چهره نمود . همان سال فرانسه زمستان سخت واستثنایی را گذراند . بسیاری ازرودخانه‌ها یخ زدنــد ، درجهٔ حرارت به ۱۸ درجه زیــر صفر رسید و تاکستانها نابود شدند .

توده‌های مردم شهرو‌روستا در نگونبختی بی‌سابقه‌ای فرو رفتند ، که نشانه‌اش گرسنگی وفقر بود . کشاورزان مأیوسانه روستاهای خود راتــرك میگفتند وبی‌هدف و سرگردان براه می‌افتادند و شورشها بپامیکردند . گاه اینجاو گاه‌آنجا وبالاخره ایالت‌های گوناگون شاهد طغیانها میشدنــد . در شهرها،تهی‌دستان گرسنه مغازه‌ها و بنگاهها را غارت میکردند . همهٔ کشور دستخوش حرکت اجتماعی بود . درپاریس در پاله‌رویال ازدحامهای‌غریبی بوجود میآمد . درشهر دراینجا وآنجا اعلامیه‌های ضددولتی به‌چشم‌میخورد. دراعلانی که‌در جلوی‌لژ ماری‌انتوانت نصب شده‌بود، ایــن عبارت تهدید کننده بزبان ایتالیایی جلب نظرمی نمود:«بلرزیدجباران، فرمانروایی شما در شرف‌پایان یافتن‌است.»(۲)

احساس پایان گرفتن دنیایی فرتوت تنها ناراضیان را در قلب پیکار توان نمی بخشید ، بلکه صاحب‌امتیازان ، اطرافیان پادشاه و همهٔ مـدافعان سلطنت رانیز فرامیگرفت .

دربار چاره‌ای برای بحران‌افزاینده‌می‌جست‌ونمی یافت.لویی‌شانزدهم در اثر سیر حوادث ناگزیر به‌تغییردادن بازرسان مالی مبذر و نالایق خود یعنی‌ژولی‌دوفلوری * دورمسون ** وکالون *** شد .

بازرسانی که‌تنها کارشان افزودن دائمی قروض دولت واضافه‌ساختن کسربودجه بود . پس‌ازشورای بی‌فایده‌ای‌که درسال ۱۷۸۷ بوسیلهٔ‌خواص تشکیل شد ، پادشاه دراوت ۱۷۸۸ نکررا را احضارکرد و گشایش مجلس طبقات سه‌گانه راپذیرفت . بازگشت بدزعامت مالی بانکدار ژنوی کــه از نظر افتاده ومغضوب بودوگشایش مجلس طبقات سه‌گانه که‌پادشاهان‌فرانسه صدوپنجاه سال از آن احتراز کرده بودنــد نشان میداد کــه سلطنت دیگر

---

* Joly de Fleury ** D´Ormesson .

*** Calonne .

قادر به تمشیت امور نیست و خود را ناگزیر می بیند که به روشهای قدیــم باز گردد .

همه میدانستند ازاین پس « آنان کــه‌دربالا هستند ، دیگرنمیتوانند فرمانروایی کنندآنان‌که درپائین‌انددیگر نمیخواهند به‌شیوهٔ‌سابق‌بسر برند.» این نشانه‌ای غیرقابل تردید بودکه ازتکوین وضعیت انقلابی در ۱۷۸۹ــ ۱۷۸۷ درفرانسه خبرمیداد .

بدمحصولی ، رکود تجارت وفقر کشاورزان و حتی گرسنگی‌میلیونها تن از مردم،هیچکس را درسرزمین فرانسه شگفت‌زده نمی کرد . ایــن امور درتاریخ‌هزارسالهٔ‌شاهان آشناومعمولی بودند . پس‌چرا درسالهای ۱۷۸۹ــ ۱۷۸۸ احساس عمومی برآن‌بود که‌چیزی مهمتر درشرف رسیدن و آمــاده شدن‌است؟ این‌چیزدرشرف وقوع،اینبارديگر آفتی نبود که برسردهقانان‌نازل میشود . سرزمین فرانسه درآستانهٔ واژگونی و زیرورو‌شدن و دگرگونیهای سخت و خشونت‌آمیز همهٔ مناسبات اجتماعی قرارگرفته بود.مــردم احساس میکردند انقلاب پشت در است وبدر میکوبد .

بحران تجارت وصناعت وگــرسنگی درروستاوفقر مردمان عادی‌شهر، بدون تردید آتش انقلاب را تندتر میکرد و لحظهٔ انفجار انقلابی را به جلومیانداخت.(۳)اما اینها علت‌های‌اصلی انقلاب‌نبودند . علت های بسیط و اولیهٔ‌آن عمیق‌تر بود . انقلاب اجتناب ناپذیر بود، زیرانظامی که قرنها فرمانروایی‌میکرد، یعنی سلطنت فئودالی مطلقه ، دورانش به پایان رسیده و به‌مانعی درراه توسعهٔ اقتصادی ، اجتماعی وسیاسی بدل‌شده‌بود .

این حقیقت دردرجهٔ اول در اختلافهای عمیق و حل‌ناشدنی که طبقهٔ سوم ، متشکل از اکثریت عظیم مردم را دربرابر صاحب‌امتیازان کــه‌اندك بودند ولی قدرت سیاسی را درتصرف داشتند قرار میداد ، به‌چشم میآمد . این گروهها در زیر پوشش صوری خود مضمون طبقاتی کاملاً معینی‌را پنهان میداشتند . آشتی ناپذیری خصلت های طبقاتی وقوع انقلاب را الزامــی می نمود .

گروههای‌صاحب‌امتیاز،روحانیان و نجباء ،نمایندگان فئودالها بودند و اختلافهاشان با دربار هرچه بود طرفدار سلطنت‌مطلقهٔ فئودالــی، محسوب میشدند .

طبقهٔ سوم،ترکیب اجتماعی ناهمگونی داشت.بورژواهای ثروتمند و اقتصاداًتوانا که ازحقوق سیاسی محروم‌بودند و آرزوی رسیدن بقدرت‌را در

سرداشتند .خود نیز ناهمگون بنظر میآمدند.و میلیونها کشاورز خرد شده زیر بار مالیاتها وعوارض دائمی فئودالی وهمچنین مردمان تهی دست شهرها که بعدها بی جامگان * نامیده شدند و کارگران وپیشه‌وران فقیر که به‌سختی و با استفاده از هروسیلهٔ ممکن امرارمعاش میکردند طبقهٔ سوم‌را تشکیل‌میدادند .

منافع و آمال طبقات مختلف، دربطن گـروه سوم جامعه ،طبعاً بسیار گوناگون بود.« آزادی » این کلمه رایج ومردمی که درسال ۱۷۸۹ سرها را بدوران میانداخت،برای کنت دومیرابو ، نجیب‌زاده‌ای کـه به دشمنان حکومت مطلقه بستگی‌داشت‌و برای ژان‌ژوزف مونیه بورژوای‌ثروتمندورئیس اپوزیسیون در دوفینه Dauphiné و مومورو Momoro چاپخانه‌چی ، و عضوآیندهٔ باشگاه کوردلیه‌ها ، معانی متفاوتی داشت . اما در این سالهای ۱۷۸۹ – ۱۷۸۸ اختلافات دربرابر اشتراك منافع کـه‌مردمان بخش سوم جامعه را گردهـم میآورد ، ودر مبارزه علیه سلطنت مطلقه بهم متصل میکرد تاب‌نمی‌آوردند . این نتیجهٔ منطقی رشدتاریخ بودکه طبقات‌زیرین‌سرانجام خودرا دربرخورد بانظام قدیم،متحدیافتند .

ازنظربرخی‌ازمورخان معاصر فرانسوی،روندانقلابی درفرانسه‌گسیخت وبه‌عبارت دقیقتر ، به‌چندانقلاب تقسیم شد . این عقیدهٔ پرفسور ژرژ له‌فور

* – بـی‌جامگان رابجای Les Sans-Culottes فـرانسه بکار بردیم . Culotte به‌یك‌معنا تن‌پوش مردانه‌ای است‌که‌از کمر تا زانورا میگیرد . « ابتدابه‌زانو سفت‌میشده .» قسمت پائینی این‌لباس،بدوتکه‌تقسیم میشود که هرتکه،یکی‌از رانها را میپوشاند . Culotte ظاهراً دراین‌معنا دربرابر Pantalon به‌معنای شلوار قرار میگیرد . در دورانی که ما ازآن حرف میزنیم مردمان عـادی شلوار میپوشیدند درحالیکه، Culotte لباس اشرافی تلقی میشده‌است .

در انقلاب فرانسه به‌محرومترین مردمان طرفدار انقلاب، درشهرها و مخصوصاً شهر پاریس، Sans Culotte (بـدون Culotte) میگفتند تا ایشان را ازصاحب امتیازان متمایز سازند.در زبان‌فارسی‌واژه‌ای که‌معنای‌تن پوشی را که ذکر کردیم بدهد نیافتیم.ازکلمه جامه استفاده کردیم وبجای اصطلاح بالا بی‌جامگان‌گذاشتیم زیرا بی‌جامه،اولا تاحدودی‌معنای بی‌امتیاز بودن مردمی راکه منظور نظر است میرساند و از سویی درتـاریخ‌ایـران، طغیانگرانی بوده‌اند که با کلمات مرکبی که جامه درآن بکار رفته‌توصیف شده‌اند . مانند سپیدجامگان و سیاه‌جامگان وغیره .

Lefebvre ،متخصص انقلاب فرانسه که‌امروزدرمیان مانیست، می باشد،که « انقلاب‌اشرافی » و « انقلاب بورژوایی » و « انقلاب دهقانی » را ازهم متمایز میکرد . سرنگونی سلطنت دراوت ۱۷۹۲ ازسوی او «دومین‌انقلاب» توصیف‌شده‌است . همچنین، این‌مورخ شورش ۳۱ مه تاژوئن ۱۷۹۳ راکه ژاکوبن ها رابر سریرقدرت نشاند،انقلاب فی‌نفسه نامیده‌است .

به‌نظراوجریان‌حوادث بنحوی بوده‌که ازدرون‌یك‌انقلاب،انقلاب‌های متعدد پدید آمده‌اند.(۴)

تحلیل مشابه‌ای درآثار معروف استادان ، ا.لابروس E.Ladrousse ر.مونیه R Mounier ومارك‌بلواز Marc Bouloise معتقدندکه‌درفاصله ۱۷۹۴ – ۱۷۸۹ سه‌انقلاب وقوع‌یافته، دیده‌میشود. حقیقت اینست کـه در اینجا به‌نظامهای مختلف‌حقوقی(۵) تکیه‌شده‌است . این تقسیم روندانقلابی واحد ، به‌یك‌دسته از انقلابها به‌این یاآن نحو نزدبسیاری دیگر ازمؤلفان، مثلا در تاریخ عمومی انقلاب متعلق به فوره Furet و ریشه Richet و درکتابهای درسی رایج دیده‌میشود .

چنین بینشی، باهمهٔ‌انواع ورنگهایش بنظر قابل‌قبول نمی‌آید . مـا معتقدیم حوادث انقلابی که‌از ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۴ اتفاق افتاد ، مجموعه‌ای‌از انقلابهای پشت‌سرهم‌نبود،بلکه روند انقلابی واحدوکاملی بود . انقلابی بود واحد باهمه تضادها .

این تضادها به‌خصلت وحتی طبیعت انقلاب فرانسه استوار بودند و قبلا درشکل جنینی خود دربخش پائینی جامعه،وجود داشتندودراتحادنیرو- های اجتماعی که درسال ۱۷۸۹ برای حرکت علیه دنیای کهنهٔ فئودالـی گردآمدند، رخ‌نمودند . دراین اتحاد وعمل‌مشترك، هیچ‌چیز تصادفی‌وجود نداشت،بلکه‌نتیجه تکامل تاریخی‌قبل‌از آندوره‌بود .

انقلاب قرن هیجدهم فرانسه بلحاظ‌مضمون، یعنی‌مستقل از اراده یا بانیانش تنها یك‌انقلاب بورژوایـی بـود . امـا جنبه اصیل ومنحصر بفرد جریانهای انقلابی راباید درهمین‌اتحاد ، یعنی اتحاد بورژوازی بامردم که همهٔ جریان رشد وحرکت تاریخ آن‌را تقاضا میکرد ، جستجو نمود . نیروی محرکه انقلاب بورژوازی ، کشاورزان ومردمان عادی شهر ها بودند . اما محدود کردن مطالعه براین‌مبنا که‌انقلاب قریب‌الوقوع ، تنها جنبهٔ‌بورژوایی داشته ودیگر هیچ ، بنوبه خود خطا است . شرکت خلق،یعنی کشاورزان‌و عامه مردم شهرها درانقلاب در مرحله‌بلوغ رشد اجتماعی ، الزاماً باخصلت انقلاب برخورد میکرد واثر ونشانه خودرا برآن میگذاشت .

مقدمتاً میگوئیم تضادهای درونی انقلاب وتشدید اجتناب ناپذیرآن ، در مناسبات و انقسام‌نیروها، از روزقبل از انقلاب وجود داشت و برپایه تحلیل نیروهای‌محرك انقلاب، امکان پیش‌بینی این امربود که این انقلاب بورژوایی، که‌هدفهای‌عینی‌اش اورا شایسته چنین‌نامی‌می‌نمود، بنا به‌خصلتش جزاز طریق خلقی‌شدن نمی‌توانست به‌پیروزی برسد .

انقلاب فرانسه چه‌زمانی آغاز شد ؟ چه‌چیزی راباید آغاز و ابتداء آن دانست ؟

وضعیت انقلابی که درسال ۱۷۸۸ ایجادشد،درابتدای سال بعدبسرعت تشدید گردید . درمارس و آوریل ۱۷۸۹ مجدداً در بیشتر ایالت‌ها موجی از حرکت دهقانی‌پدیدآمد . درهمان‌حال‌قشرهای فقیر،درزیرفشارنگونبختی عظیم بخاطرنان وتنزل قیمت مایحتاج زندگی،دست بتظاهرات زدند . اینها نمایشات وتظاهرات تصادفی نبود : به‌همه شهرها سرایت‌کرده ودر شمال در لیلLille ، دنکرن Dunkerque کامبره Cambrai و در میدی Midi، مارسیMarseille، تولونToulonو اکسAixو سایر نقاط به‌چشم میخورد . (۷)

درپایان ماه‌آوریل،درروزهای بیست‌هفتم وبیست‌هشتم درخود پاریس کارگران‌محله سن‌ـ‌آنتوان Saint Antoine ومحله‌های‌پرجمعیت‌مجاور، خانه‌های کارخانه‌داران بزرگ رویون Reveillonو هانریو Henrio راغارت کردند ومدت چندروز به‌سختی بادسته‌های دولتی که‌برای اعاده نظم‌گسیل شده بودند،جنگیدند .(۸)

جلسات مجلس طبقات سه‌گانه که‌از ۵ مه ۱۷۸۹ دراین محیط داغ‌و پرالتهاب گشایش یافته بود،طبعاً نظر دولت و همهٔ کشور را به خود جلب کرد .

کارگاه « منوپلزیرهای »Menus -Plaisirs قصرورسای‌همآنجا که نمایندگان طبقات سه‌گانه گردآمدند ، ازهمان نخستین روز کار مجلس طبقات سه‌گانه،بصورت اطاق دربسته‌ای برای برخوردها وکشمکش‌های دربار و قشرهای صاحب امتیاز،ازیکسو،وطبقهٔ پائین ازسوی دیگردرآمد . از ابتدای‌بازی، بحث برسرآئین‌ها و ضوابط درگرفت.رأی‌گیری بنا به‌فرد است یاطبقه ؟ اما به‌آسانی میتوان فهمید،گفتگو برسرمسائل مهمتری‌ازقبیل: اهداف مجلس طبقات ، طبقه سوم ، فردای مملکت و آینده‌ی فرانسه دور میزد .(۹)

کشمکش نمایندگان طبقه‌سوم ونمایندگان قدرت شاهی که از جانب

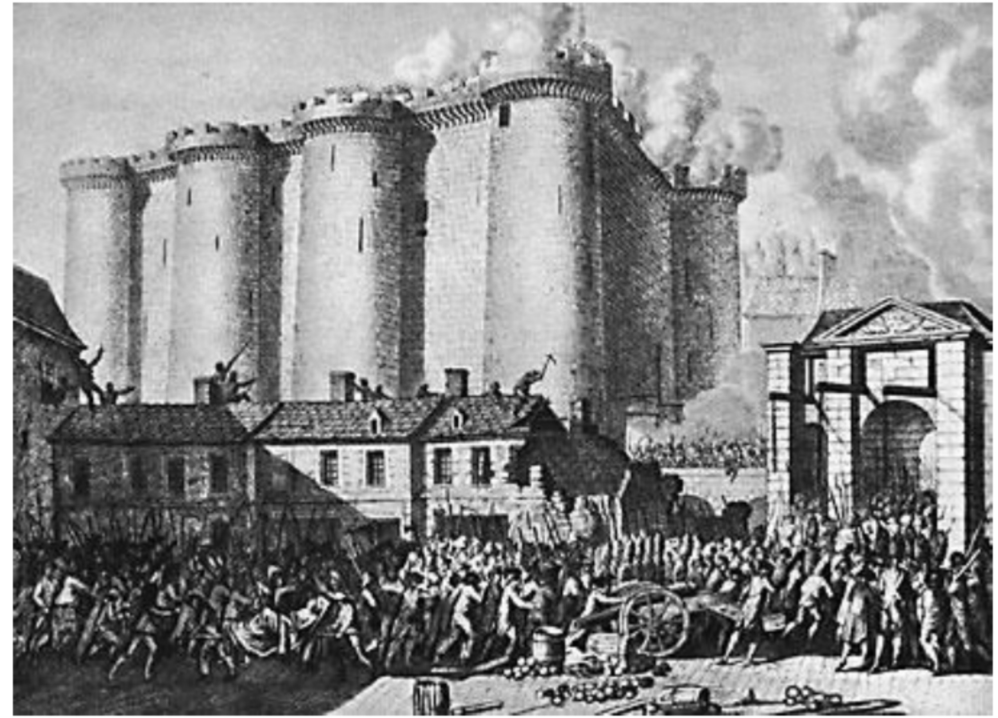
روحانیان‌طرازاول،حمایت میشدند، مدت دوماه‌ونیم‌دوام‌آورد . زمان‌مبارزات خطبه‌ای ، حرکات جسارت‌آمیز وکلام توفنده تاریخی بود . زمانی که نام میرابو Mirabeau،بعنوان سخنور بلیغ ،برسرزبان‌ها افتاد . زمانیکه نمایندگان طبقه سوم،آنقدر جسارت یافتند تادیگر نخواهند،بفرمان‌شاه‌گردن نهند ، وبااین جسارت،ناگهان خودرا پیروز دیدند .

نمایندگان طبقه‌سوم باتکیه‌به‌پشتیبانی خلق که پاریسی‌ها وتازه‌واردان بدان شهر ازآن دریغ نداشتند ، برای رفتن به‌ورسای وپرکردن‌راهروهای تالار بزرگ می‌شتافتند . آنان در زمان اندك بسیار چیزهابدست آوردند. روز ۷ ژوئن نمایندگان خودرا مجمع ملی نامیدند وحتی طنین‌این واژه‌ها نیزبرای مردم‌آن دوران،فوق‌العاده تازه‌وجسارت‌آمیز بود. تقسیم‌کهنه‌فئودالی در زمینه دولت،بااصل عالی‌تازه‌ای یعنی ملت،درمخالفت قرارگرفت . گروه سوم بادادن عنوان مجمع ملی به‌خود ، چهارچوب تنگ طبقات را درهم شکست . اوحق‌سخن گفتن بنام‌ملت‌راتحصیل کرد و برحق‌ترین‌وقانونی‌ترین اندام‌کشور گردید .

شاه بیهوده کوشید تصمیم های طبقه‌سوم را بشکند : پیمان ژودوپوم jeu de Paume ۲۰ ژوئن ، نمایندگان طبقه سوم از فرمان پادشاه، مورخ ۲۳ ژوئن‌دائربرمتفرق شدن،سرپیچیدند و این ، به‌معنای درهم‌شکستن نظام قدیم‌بود . مجمع ملی بافرمان ساده شاه ملغی نمیشد . نمایندگان‌طبقهٔ‌سوم با اعلام خود،به عنوان‌نمایندهٔ تمام‌ملت فرانسه، اهمیت ارگانی راکه‌آفریده بودند، درك‌میکردند و میدانستند که عالیترین تقاضای قانونی وانتخاباتی خلق فرانسه برآورده‌شده‌است. نمایندگان می بایست تصمیم نهائی ومنطقی‌را میگرفتند . تصمیمی که‌در ۹ ژوئیه گرفتند .

مجلس ملی خود را مجلس مؤسسان اعلام‌کرد . این نام‌گذاری‌هدف ومقصود اساسی مرجع عالی قانونگذاری ملت فرانسه داروشن ساخت : باید نظام اجتماعی جدیدی پی‌افکند وقانون اساسی راتدوین‌نمود .

همهٔ‌کشور نفس‌درسینه حبس کرده وسیر حوادث را در ورسای‌دنبال میکردند . و درست‌دراین‌عصر بود که پدیده جدیدی درفرانسه‌شکل گرفت‌و آن انتشار تعدادزیادی روزنامه بود . محفل‌های گوناگون اجتماعی همگی حوادث سیاسی راکه‌درکشور جریان داشت‌یکسان نمیدیدند ، روزنامه‌های بسیاری بارنگ های‌مختلف سیاسی که‌غالباً ازنقطه نظرهای متضادی دفاع میکردند،منتشرمیشد . پدیده تازه‌دیگر ، مقداری تراکت و بروشور بود که خطاب به‌مردم وبرای مردم به‌چاپ میرسید . موج شدید ادبیات سیاسی ،



سقوط باستیل ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹، طرح از برتو. اقتباس از ــ ل . پریور
موزهٔ هنرهای زیبای پوشکین مسکو

مملکت یادقیقتر بگوئیم شهرها را درخود فروبرد ، زیرا اکثریت بزرگی از مردمان روستاها سوادخواندن ونوشتن نداشتند.اما اینان‌نیز تفسیرهای‌گاه غریب راکه از اخبار ورسای ناشی‌میشد باعلاقه می‌شنیدند .

اما اهمیت حوادثی که ورسای جریان‌داشت، هرچه‌بود ، با به میدان آوردن تعداد محدودی ازشرکت کنندگان،درچهارچوب مبارزات پارلمانی محدود میماند . خلق،ایـن نیروی اصلـی کشور هنوز وارد پیکار نشده بود .

انقلاب درحقیقت هنگامی آغازشد که توده‌های مـردم وارد فضای سیاسی‌شدند واین کار درروزهای ۱۳ و ۱۴ ماه ژوئیه درهنگامی که مردم پاریس برای‌مقابله باعزل نکو وخنثی‌نمودن ضدحمله‌آرام دربار ، بپاخاستند، صورت گرفت .

شورش خلقی ومسلحانه ۱۳ و ۱۴ ژوئیه که‌باسقوط بـا ستیل پایان گرفت ، درعین‌حال آغاز انقلاب بود . این‌روز بلندآوازه ، درهمه‌جزئیاتش باندازه‌کافی مطالعه شده ونیازی بـه‌تکرار آن دراینجا نداریم(۱۰)پیروزی فوق‌العاده وتقریباً باورنکردنی که‌همه معاصران را به‌حیرت وداشت، سقوط این باستیل بابرجهای هشتگانه وتهدیدکننده ، پل هـای‌متحرک وخندقها،و توپها ونگهبانان،بس‌آسان خود را توضیح میدهـد.پیروزی ۱۴ ژوئیه ازآن جهت حاصل‌شد که‌همه مردم‌طبقه سوم جوش‌خورده ومتحد،علیه برج‌وباروی منفور نظام مطلقه راه‌پیمودند . همه‌آنها وقبل ازهمه توده‌های مردم‌که‌بااین نام قدیمی ، یعنی‌طبقه سوم نامیده میشدند،گردآمدند . حکومت مطلقه‌اولین شکست را تجربه‌کرد. پادشاه،نکر را که بتازگی معزول کرده بود، به‌نزد خود فراخواند وتصمیم‌های مجمع‌ملی را پذیرفت و برخلاف میلش برای احترام به‌ملت پیروز، به‌پاریس‌آمد .

انقلاب که‌نخستین کامیابیش راروز ۱۴ ژوئیه درپاریس بدست‌آورده بود ، بزودی همه‌مـلکت را فراگرفت . درهمه‌شهرها به‌محض رسیدن‌اخبار پاریس مردم به‌کوچه‌ها ریختند . ارگانهای انتخابی بجای نهادهای کهن نشستند . انجمن‌های شهر دراکثر موارد از برجسته‌تریـن نمایندگان طبقه سوم تشکیل شدنـد . درچند شهر ، استراسبورگ **Strasbourg** ، تروی **Troyes** ، آمین **Amiens** ، روآن **Rouen** ،این جریان‌کـه کم کم بدان نام « انقلاب شهرداریها » میدادند،باپیکار مسلحانه همراه‌بود . مردم بناهای منفور راکه یوغ حکومت مطلقه را بیادشان‌می‌آورد، مانند بلدیه‌ها وزندانها را ویران‌میساختند. این انقلاب‌شهرداریها درشهرهای دیگربدست بورژوازی، به‌شیوه‌کم‌وبیش مسالمت‌آمیزصورت گرفت. حدود پایان‌ماه‌اوت همه‌شهر های‌کشور، دارای ارگانهای جدیدشهری بـا ترکیب بورژوایی بودند .

خبر سقوط باستیل در روستا دیرترازشهرها رسید . این‌خبر،درگوش دهقانان گرسنه که در زیربار فئودال خرد شده‌بودند، همچون‌علامتی برای حرکت بود . ازپایان ژوئیه ببعد ، در اوت و در سپتامبر،درهمه‌گوشه‌های اقلیم، جنبش‌های‌طوفانی‌کشاورزان، زنجیر گسستند . کشتکاران خانه هـای اربابی راغارت کردند وخانه‌های نجیب‌زادگان ده را درآتش سوختند ، وعلفزارها وجنگلها رامیان‌خودتقسیم کردند. این شورشهای دهشتناک‌دهقانان منشاء خوف بسیار مالکان ارضی بود که باشتاب از روستا می گریختند.این ترس، بنام‌دهشت عظیم معروف شد. همین طغیانها، سهم بسزایی در شکست

حکومت مطلقه داشتند . (۱۱)

دراین مرحله بدوی انقلاب ، همه طبقات و گروههایی کـه‌درطبقه سوم جمع بودند ، سرنگونی نظام مطلقه رامیخواستند و از اینرو متحداً علیه دشمن مشترك گام برمیداشتند .

این حقیقت درسند پرتوان انقلابی که در ۲۶ اوت ۱۷۸۹ تـوسط مجلس موسسان تدوین‌شد،یعنی اعلامیه حقوق بشر وافراد ملت منعکس‌است. در ماده اول،از ۱۷ماده اعلامیه،آمده « بشرآزاد بدنیا آمده و آزاد وبرابر درحقوق باقی‌میماند.» اینفکر برابری حقوق همه‌آدمیان، درقرن تیره تسلط تقریباً عمومی نظام مطلقه فئودالی ، بااعتقاد به‌منشاء الهی حکومت‌سلطنتی، بانابرابری درنظم طبقاتی‌اش و باوجود برده‌داری سرواژ، اعلان‌جنگ بـه دنیای کهنه‌بود . درآن‌دوران، اعلان تجاوز ناپذیری و مقدس بودن آزادی فردی ، آزادی بیان ، آزادی‌وجدان وآزادی مقاومت دربرابر بیدادگری، طنینی جسورانه وانقلابی داشت .

یکی‌از مواد اعلامیه،حق مقدس و لاینفك مالکیت را بیان میدارد.در اینجا خصلت بورژوایی‌اعلامیه، باهمه تضادهای اجتناب ناپذیر آن،آشکار میگردد . اعلامیه بااعلام مقدس بودن حق مالکیت،درحقیقت اصل اول خود را دائر برمساوی بودن مردمان درحقوق نقض میکند و نابرابری در اموال وثروتها را دائمی‌میسازد. اما این‌ماده درآن روزگار جهتی مترقی داشت . زیرا ضدفئودالی بود . هنگامیکه ،اعلامیه‌مالکیت‌راحق‌طبیعی ومقدس‌معرفی میکند (اصلی که‌تقریباً جز به‌جزء از روسو گرفته شده)،تمایل بـه دفاع از مالکیت بورژوایی‌ودهقانی، علیه صدمات فئودالی را،برملا میسازد .

رویهمرفته ، اعلامیه حقوق بشر وافـراد ملت همچون بیانیه انقلاب ، سپیده دم عصر جدید رابشارت داد.شعار معروف آزادی، برابری،برادری که تبلوراندیشه‌هـای اعلامیه بود، مانند اعلان جنگ بـه دنیای ارتجاع ، محدودیت و بی‌حقوقی‌محسوب میشد . این اعلامیه با شور وهیجان‌ازجانب همه‌محرومان وفرمانبرداران گیتی و همه مردمان مترقی،که‌نگران بهبودآینده آدمی بودند ، پذیرفته‌شد .

حاکمیت بورژوازی بزرگ

بااینهمه توهماتی که درنخستین روزهای انقلاب، درباره برادری‌و توافق ملی حاکمه بود ، دیری نپائید . همه‌مردمـان طبقه سوم متحداً علیه حکومت مطلقه بپاخاستند. اما میوه پیروزی را همه نچیدنـد و تنها نصیب بورژوازی‌وآنهم نه‌همه بورژوازی،بلکه،ثروتمندترین‌شعبه‌آن،یعنی بورژوازی بزرگ وحتی آنطورکه میگفتند « بورژوازی اشرافی » شد .

از اولین روزهای انقلاب ابتدا درپاریس وسپس درشهرهای ایالت ها،نیروی مسلحی برای دفاع از پیروزیهای انقلاب، تشکیل گردید . ایـن نیرو راگارد ملی نامیدند . بورژوازی بزرگ شتابان میخواست برآن‌دست بیاندازد و مقررداشت که شهروندان داوطلب عضویت درگاردملی، بایـد خود لباس متحدالشکل را که زیبا و پربها وعملا مافوق توانابود صاحبان بضاعت‌های‌اندك بود، خریداری نمایند . بدینسان راه دخول در گارد ملی برای تهی‌دستان وبطور کلی قشرهای دموکراتیك بسته‌شد . ژنـرال‌لافایت

LaFayette، به‌سمت فرمانده گارد منصوب گشت. این « قهرمان آزادی دوجهان » که افتخارات خود را درجنگ استقلال امریکا بدست‌آورده، در آغاز انقلاب بسیار طرف‌توجه مردم بود . اما ازدرك نیاز ها و امید هـای مردم،فاصله‌داشت .

همه‌شهرداریهای کشور، زیردست خدمتگذاران‌وفادار بورژوازی‌قرار گرفتند.شهرد‌ار پاریس ژان‌بلی **Jean Bailly**،نقشه‌کش و محافظه‌کار، دانشمند وستاره‌شناس و در مورد اعتماد بورژوازی بود .

در مجمع موسسان نیز نمایندگان بورژوازی و اشراف‌لیبرال ، زمام کارها رادردست داشتند.ابتدا وجیه‌المله‌ترین مرد انقلاب درسرتاسر کشور کنت درمیرابو **Conte de Mirabeau** (۱۷۴۹-۱۷۹۱) بود. اواز خانواده ثروتمندی بیرون آمده وفرهنگ غنی و ژرفی‌داشت.علاوه بـر آن، صاحب استعداد نویسندگی وسخنوری،غیر قابل انکاری بود . میرابو حتی قبل‌از انقلاب،به‌خاطر هجونامه‌هاوعرضحالهای‌نیشدارونیز به‌خاطرماجراهای عشقی افسانه‌ای‌اش، شهرت‌پرسروصدایـی بدست‌آورد . استعداد درخشان سخنوری ، جسارت واعتماد به‌نفس‌زایل‌نشدنی، درمرحله اول انقلاب و در



اُنوره میرابو. طرح از : ش لواشه. موزه هنرهای زیبای‌پوشکین مسکو

عهد مبارزات خطابه‌ای علیه نظام مطلقه ، این مرد را،رهبر بلامنازع‌مجلس موسسان ساخته بود . درآن دوران قدرت ومحبوبیت‌اش بسیار بود . با این وجود،فزونی گرفتن تند امواج انقلابـی میرابو را مشوش کرد واو بـا احتیاط براست غلطید .

کشیش دوسی‌یس **de Sieyes** ،مکار که در کلام خست‌داشت ، از اعضای طبقه‌سوم قبل از انقلاب و ازکسانی بود که سخنانش را در مجمع می‌شنیدند . وکیل دعاوی لوشاپلیه **le Chaplier** و لافایت بیخبر ازاین زمره‌محسوب میشدند . رؤسای پر آوازه مجلس‌موسسان ، نامی کـه بعد هـا به نمایندگان بورژوازی بزرگ دادند ، عملا به نیروی رهبری‌کننده‌مجمع ملی تبدیل شدند .

با اینهمه بورژوازی،بدداشتن قدرت واقعی و عملی بسنده نکرد و در صدد برآمد قالبی حقوقی،برای آن‌بسازد . چندروزی پس‌از پذیرش‌اعلامیه حقوق بشر وافراد ملت ، مجلس موسسان شروع بـه‌بحث در اطراف طرح مونیه **Mounier** که کاملا برخلاف ومتضاد با اعلامیه مزبـور ، استقرار رأی‌گیری مبتنی برنوع مالیات * را،پیش‌بینی میکرد ، نمود. در انتخابات اکتبر ـ دسامبر ۱۷۸۹ ، این طرحهای ضد دموکـراتیك قـدرت قانونی یافت .

نظام‌انتخاباتی، برپایه مالیات برأی استوار بود . شهروندان به‌دو طبقه نابرابر درحقوق تقسیم میشدند . شهروندان فعال‌و شهروندان پذیرنده، نخستین دسته داراها بودند کـه در اندازه‌هـای مختلف،مالیاتهای مستقیم می‌پرداختند وحق انتخاب‌کردن وانتخاب شدن داشتند . دسته دوم کـه‌قادر به‌این پرداختها نبودند،ازحقوق انتخاباتی محروم‌شدند. همین‌دسته، اکثریت قاطع مردم راتشکیل میدادند . (۱۲) بدینسان بود که بورژوازی بزرگ‌از متحدان دیروزینش جداشد. تـا حاکمیت عملی و حقوقی‌اش را درکشور مستقر کند .

اما برای‌فهم خصلت قانونگذاری موسسان،در تحت تسلط بورژوازی بزرگ،این حقیقت را نبایـد ازنظر دورداشت کـه مبارزه علیه نیروهـای

---

* این‌نوع رأی‌گیری‌که قبل‌از آن‌درتاریخ درکشورهـای اروپایی سابقه داشت، به‌این‌مبنااستوار بود که‌هرکس‌میخواست درانتخابات‌شرکت کند،باید مبلغی بعنوان مالیات بپردازد و بدینسان مردمان فقیراز رأی دادن محروم میشدند .

فئودالی مطلقه هنوز پایان نیافته و جناح مشروطه‌خواه‌درمجلس که‌میرابوها،
لافایت‌ها و مونیه‌ها درآن بودند،نمی توانستند نسبت بـه‌طرز تفکرومطالبات
مردمی،بی‌اعتنا باشند و بالاخره خود بورژوازی بزرگ علاقمند به تجدید
سازمان‌کشور برپایه بورژوایی بود . دقیقاً بنا به‌این علل بود که‌تعدادی از
قانونهای تصویب‌شده درموسسان ، بدون‌تردید خصلت مترقی داشت .

درسال ۱۷۹۰–۱۷۸۹،تجدید سازمان اداری فرانسه که از اهمیت
سیاسی فراوانی برخوردار بود،صورت گرفت . تقسیم قدیم سرزمین‌فرانسه
به‌ایالت‌ها با حوزه‌های مالیاتی و محکمه هـای مخصوص،* کـه قدمتش
به‌قرون وسطی میرسیدواز مدتها قبل دیگر بامنافع‌کشور و بامناسبات‌واقعی
که شکل گرفته بود سازگاری نداشت،ملغی‌شد . تقسیم قلمروی فرانسه بـه
۸۳ استان ، باوسعتی تقریباً برابر و باطرز اداره واحد،جانشین تقسیم بندی
قبلی گردید . این حقیقت‌که ۲۰۰ سال بعد تقسیم فرانسه به‌استانها که‌توسط
موسسان بنیان گـذاشته شد ، دراصل خود هنوز اعتبار دارد،حکایت از آن
میکندکه‌تاچه حداین اصلاحات اداری دقیق وماندنی بودند . (۱۳)

روز ۲نوامبر۱۷۸۹،بنا به‌پیشنهادتالیران،اسقف‌سابق اوتن **Autun** ،
مجمع موسسان حکم به‌ضبط همه اموال کلیسایی صادرکرد وبنا به‌این حکم
این‌اموال دراختیار ملت قرارگرفت . زمینهای‌کلیسا ، بنام اموال ملی بـه
آستانه فروش‌نزدیک‌شد . این تدبیر ، قدرت‌کلیسا،این‌تکیه‌گاه سلطنت‌مطلقه
را درهم‌شکست ودرعین‌حال امکان‌داد که‌بحران مالی کشور حل‌شود.کلیسا
از دست‌دادن برخی ازحقوق و وظایف‌خود را (مثلا ثبت موالید،ازدواج
ها وموات) به‌چشم‌دید. این امـور از آن ببعد در حوزه اختیارات دولت
قرارگرفت ودولت برتمام فعالیت‌های کلیسا نظارت میکرد .

موسسان تقسیم‌های طبقاتی راملغی کرد وبـا اینکار گام مهمی درراه
تکوین ملت برداشت.این مجلس در ۱۹ ژوئن ۱۷۹۰، برای تضمین‌برابری
قضایی شهروندان و سلب امتیازات نجیب زادگان قدیـم ، همه عنوانهای
اشرافی وخود نهاد ارثی‌نجابت رالغو کرد . عنوانهای پرنس ، دوک،کنت
مارکی ، ویکونت حذف وبکار بردنش ممنوع گردید .

بدینسان دوضربـه خرد کننده بر دوگروه صاحب امتیاز فرو آمـد :
روحانیت واشراف. تدوین‌این‌نوع قوانین که بی‌چون وچرا مترقی بود از

***Bailliages** دادگاههایی بودندکه‌تنها یکنفرازجانب‌پادشاه‌فرانسه
درآن قضاوت‌میکرد .

سوی دیگر،تضادهای جدا نـاشدنی سیاست مجلس موسسان بورژوایی را
منعکس میکرد . روحانیت،درآن‌واحد خودرا هم محروم ازامتیازهای‌حقوقی
که درگذشته داشت‌وهم بی‌نصیب‌از بودن،درزمرهٔ‌طبقه ممتاز وداشتن برتریهای
اقتصادی دید . غیر خدایی شدن زمین هـای دینی به‌قدرت اقتصادی کلیسا
پایان داد . اما بورژوازی مشروطه‌خواه خطر دست‌زدن به‌مالکیت فئودالی
را،بخود هموارنکرد بلکه‌آنرا درکنف‌حمایت‌خود گرفت .(۱۴)

همه اقلیم‌فـرانسه، از شورشهای کشاورزان تکان‌خورده و « دهشت
عظیم » مالکان را ازقلمرو خویش رانده بود . در چنین اوضاع‌و احوالی،
موسسان‌نمی‌توانست ازمسأله ارضی بگریزد . مجلس این مسأله رادردستور
اولین کارهای خود قرارداد . شب افسانه‌ای ۴ اوت ۱۷۸۹ را فقط آغاز
دعواهای لفظی، برسراقدامات عملی درباره این مسأله باید تلقی‌کرد .این
مباحثات یکهفته بطول‌انجامید . قانونگذاریهای ارضی کـه درطی جلسات
۴ تا ۱۱ اوت صورت‌گرفت، آکنده ازتضادهای شدیدبود ، مجمع بطور
تشریفاتی الغاء فئودالیته را اعلام داشت واین‌اعلام حتی اگرهم از مرحله
حرف تجاوز نمی‌کرد،و نظرواقعی قانونگذاران درباره آن هرچه‌بود،تأثیر
انقلابی عظیمی داشت . اما تدبیرهای عملی پیشنهاد شده ، بااعلام کلی‌الغا
نظم فئودالی در تضاد کامل بسرمی‌برد .

نجبا و اشراف که از وراثت فئودالی برخوردار بودند تصمیم بـه
« فداکردن »،یعنی الغاء حقوق شخصی بـدون دریافت غـرامت گرفتند .
امتیازهایی مانند وصول مالیات ، بیگاریهای اربابی وغیرقابل انتقال بـودن
اموال‌رعایا*، ازجمله این‌حقوق بودند . این حقوق درحقیقت ازمدتهاقبل،
یعنی ازآغاز طغیانهای‌دهقانی، دیگر وجود نداشتند . درعوض مهمترین آنها
یعنی حقوق وسهم اربابی،که به‌مالک زمین پرداخت‌میشد ، عـوارض جنسی
وسهمی که‌مالک ازمحصولات‌کشاورزی دریافت میداشت، وهمچنین‌هدایای
غیرمستعمر وحقوق اضافی ، رایج‌بود ودوام‌می‌آورد . این حقوق میتوانستند
البته باشرایطی که‌خارج ازتوانایی‌دهقانان بودباز خرید شوند . (۱۵)باید
اضافه‌کرد که به‌مطالبه اساسی کشاورزان یعنی زمین وامحاء بلاعوض‌دیون
ومالیاتهای فئودالی،پاسخی داده‌نشد .

---

* این حق بدارباب‌اجازه‌میداد که‌اموال رعیت راپس ازمرگ اوبنا به
غیرقابل انتقال بودن‌آن ،تصرف‌کند .

قانونگذاری موسسان درمورد تجارت وصنعت کـه نمایشگر منابـع بورژوازی بود خصلتی واقعاً مترقی‌داشت . قانونگذاران بورژوا ، باالهام از عقاید فیزیوکراتها ، کوشیدند تا آزادی کاملی را بـرای ابتکار هـای اقتصادی تضمین کنند . همه‌اشکال محدودیت‌ها ومقرراتی کـه میراث قرون وسطی بودند، ملغی‌شد، وازآن پس‌هیچ‌عاملی نمی‌توانست رشدآزادبنگاهها وابتکارهای اقتصادی را سدکند .

در فوریه سال ۱۷۹۱ فرمانی دائر برلغو نظام حرفه‌ای صادر شد و بدین‌ترتیب، یکی ازبقایای قرون‌وسطی محوگردید.امادر ۱۴ ژوئن ۱۷۹۱ شاپلیه‌نماینده، باا‌کثریت زیادی از آراء ،قانونی رابه‌تصویب رساند کـه مستقیماً کارگران راهدف قرار داده بود . قانون شاپلیه همه اشکال شرکت‌را برکارگران منع کرده و اعتصاب را سزاوار محکومیت های شدید شناخته بود . بااین قانون،بورژوازی براهنمایی منافع طبقاتی خود،بـه نخستین قانون ضدکارگری رأی‌داد .

اما تناقضات سیاسی اعضای مجمع موسسان و یـا بعبارت بهتر جناح بقدرت رسیده بورژوازی بزرگ در مناسباتشان با دربار و مردم روشنتررخ می‌نمود .

دربار طبیعتاً مرکز ثقل همه نیروهای ضدانقلابی و همهٔ طرفـداران نظام‌کهن شده‌بود . علیرغم سقوط باستیل ،دربار ابداً خودرا ازدست رفته نمیدانست . ازسپتامبر ببعد جناح ضد انقلابی کـه بوسیله شاه و بخصوص ماری‌آنتوانت،رهبری‌میشد به‌تدارك‌ضدحمله مشغول‌شدند . یکان‌هایی‌ازارتش که به‌پادشاه وفادار بودند بسوی ورسای و پاریس گسیل گردیدند و لویی شانزدهم از امضای اعلامیه حقوق‌بشر وافراد ملت وفرمان ۲ اوت سرباززد . اول اکتبر یك مهمانی راکه بافتخار فوج فلاندر **Flandre** و در ورسای برگذارشده‌بود، بهانه تظاهرات آشکار ضدانقلابی کردند . لفظاً پاریس را تهدید نمودند . نوارهای سه رنگ را کندند و بجای آن نوار سیاه نصب کردند .

درپاریس بانگرانی تدارك کودتای ضدانقلابی راکه چندان‌هم‌مخفی نبود،دنبال می‌نمودند . دراین خزان ۱۷۸۹ ، پاریس‌مردمان عادی،پاریس بیچارگان،گرسنه‌بود . پایتخت نان نداشت وازآغاز سپیده دم صف هـای طویل انتظار درجلوی نانوائی هـای بسته بچشم‌میخورد . قحطی از فضای سیاسی شهررا داغ‌میکرد. دراین محیط آشفته ازجانب محفل‌های چپ ونیز ازسوی‌روزنامه‌مارا **Marat**، موسوم به‌دوست خلق **Ami du Peuple**



مجلس ملی . لغوهمه امتیازها درورسای، جلسه۴ اوت۱۷۸۹، طرح از ای. هلمان. اقتباس س . مونه . موزه هنرهای زیبای‌پوشکین، مسکو

شعار راه‌پیمایی در ورسای اشاعه یافت .

در روز ۵ و ۶ اکتبر۱۷۸۹، جمعیت انبوهی از پاریسی ها بویـژه زنان،کارگران، بنجل‌فروشان، ساکنان محله‌های فقیر که‌بیش از جاهای‌دیگر از قحطی زیان میدیدند ، راه ورسای رادرپیش‌گرفتند. مردم دراطراف‌قصر گرد آمدند . شاه‌را مجبور کردند که باتفاق مجمع مؤسسان ورسای را به قصد پاریس ترك‌کنند .

تظاهرات عمومی ۵ و ۶ اکتبر ، نقشه‌های ضدانقلابی دربار را نقش برآب کرد . بازگشت اجباری شاه ومجمع مؤسسان بـه‌پایتخت،آنهارا در تحت‌نظارت توده‌های مردم قرارداد . سلطنت شخص لویی شانزدهم هنوز آبرو واعتباری‌نزدمردم داشت ولی‌حوادث این دوروز چیزی‌رادرروانشناسی مردم دگرگون نمود .

مجمع مؤسسان،که‌از خطری که‌ازسوی دربار تهدیدش میکرد رهیده بودوهم‌اکنون بیشتر از کارهای‌انقلابی مردم می‌ترسید،در ۲۱ اکتبرقانونی تصویب کرد که درآن بازگشت به‌نیروی نظامی برای سرکوبی تظاهرات خلقی پیش‌بینی شده‌بود . حالاکه بورژوازی بزرگ حاکم‌شده وبه‌تغییراتی

که پاسخگوی منافع و هدفهای اوست رسیده بود ، انقلاب را تمام شده میدانست .

ازاین لحاظ تحول میرابو، روشنگر ترین است . سخنورمعروف چنین پنداشت که باید انقلاب رامتوقف کند . درآغاز سال ۱۷۹۰ پنهانی با دربار تماس گرفت ودرمقابل اجری مکفی باتوصیه‌ها واندرزهایش دربار رایاری کرد . میرابو درسال ۱۷۹۱ مرد و درآن موقع غرق احترام و توجه بود . بعدها اسناد خیانتش برملا گشت . وانگهی این خیانت برگ‌ساده‌ای از زندگینامهٔ میرابو نبود بلکه ،منعکس کنندهٔ تکامل سیاسی همه جناح‌مشروطه طلب بود .

بورژوازی بزرگ درابتدا سیاستی دوگانه ومتضاد داشت ، اماپس‌از انجام تغییرات مورد نظر خود بیش‌ازپیش و به وضوح هرچه‌تمامتر، مانند نیرویی‌محافظه‌کار تجلی کرد . ازآن ببعد دیگر برای عمق بخشیدن به‌انقلاب کاری‌نکرد بلکه برعکس‌کوشید تاراه آنرا سدکند ودرمرحله‌ای کـه بود، نگاهش‌دارد .

خلق وبخشی از بورژوازی که ببالایی های‌آن تعلق نداشت،میگفتند که بنظر آنان اصلاحات انجام شده بوسیلهٔ مؤسسان فقط آغاز کار است . معتقد بودندکه مطالبات اصلی آنان،بی‌پاسخ مانده وحق‌دارند آرزو کنندکه راه انقلاب ادامه‌یابد .

دهقانان امیدها را برباد رفته میدیدند :فئودالیسم نابود نشده‌وشکست نیز برنداشته‌بود . کشاورزان‌ازسال ۱۷۹۰ به‌حرکت درآمدند : این‌مردم مالیاتها وسهم‌اربابی را دیگرنپرداختند. درنقاط‌و جاهای گوناگون‌نزاعهای مسلحانه درگرفت.(۱۶)

مردمان عادی شهرها همچنان مانندگذشته محروم ازحقوق‌باقی‌ماندند. انقلاب‌وضع آنان را بهتر نکرده و تهی‌دستی‌افزاینده بود . مهاجرت‌بخشی ازاشراف،سبب‌سقوط تجارت اشیاء لوکس گردید .بهای‌نان وسایرمایحتاج درپاریس ونقاط دیگر بالارفت .

قشرهای متوسط و بورژوازی دموکراتیك از رهبری سیاسی برکنار بودند . این قشرها،بیگانه باسیاست بورژوازی که آشکار و نهان در صدد سازش بانیروهای نظام کهن بود ، آماده بودند که راه تغییرات‌انقلابی را باخلق ادامه‌دهند .

به‌نسبتی که خصلت ضد دموکراتیك قانونگذاری مؤسسان آشکارتر

میشد،انتقاددقیق‌تر و تندترمیگشت و صدای نارضایتی عمومی‌طنین‌شدیدتری می یافت .

درخود مجمع،گروهی ازنمایندگان به‌سیاست‌اکثریت اعتراض‌داشتند. در میان آنهـا ماکسیمیلین روبسپیر **Maximilien Robespierre** متمایز بود . نماینده‌آراس **Arras**،ازسیاست‌اکثریت که‌میخواست‌اشرافیت جدیدی را بقدرت‌نشاند، بتندی انتقادکرد . «مشروطیت شماچیست ؟ یـك آریستوکراسی حقیقی . زیـرا آریستوکراسی حالتی است کـه بخشی از شهروندان،فرمانروایندو بقیه‌فرمانبر و کدام آریستوکراسی ؟ غیرقابل‌تحمل‌ترین آن یعنی اشرافیت ثروتمندان . آیا برای فروافتادن بدام‌اشرافیت پولداران بود، که‌ملت‌باتفاق شمااشرافیت زمینداران را درهم‌شکست؟»(۱۷)

این‌سخنان آیا تأثیر خاصی برمستمعان داشته‌است ؟ آیا در مجلس‌به ادعاها ، درخواست‌ها، پیشنهادهایی‌که روبسپیر بی‌توجه به فضای تـالار، بردوی آنها لجاج میورزید گوش فرا میدادند ؟ هیچکس ، درآغـاز حتی به‌حرفهایش‌گوش نمیداد. اورا دهاتی، قدیمی ومضحك میدیدند. روزنامه‌ها دربارهٔ سخنانش مقالـه هـای غیر واقعی می‌نوشتند و نـام او را مخدوش میساختند . بااین وجود کم‌کـم ؛صلابت روح ، برایی استدلال و تحقیر بزرگوارانه طاعنان واستحکام عقاید که‌از گفتارش تراوش میکردنمایندگان را به‌دقت دربرابر صدای گرفته ربسپیر وامیداشت. حالا دیگر سخنانش را می‌شنیدند.دیگر با تسخرازفر سخنانش را قطع‌نمیکردند. امـاپیشنهادهایش کماکان ردمیشد .

اما اینهمه ، ربسپیر راآشفته‌نمیساخت . ازفراز سراین آقایان‌از خود راضی ؛ که‌بخاطر رسیدن به‌قدرت ، سرشار از بزرگی‌واهمیت بودنـد، در گفتار خویش‌خلق فرانسه‌را مخاطب قرارمیداد . او درآنهنگام آیندهٔ‌خویش را میدید .

صدای نماینده آراس درکشور پیچید ، اوهرروز بلندآوازه ترمیشد . ازشهرها و روستاها ازسوی‌ناشناسان، نامه‌هایی دریافت میداشت که‌بیانگر اظهار ارادت صادقانه به « نماینده‌بشریت » بود. سن‌ژوست **Saint Just** جوان درنامـه‌ای به بله‌رانکور **Blérancour** در اوت ۱۷۹۰ او را چنین نامیده‌بود .

درخارج از محوطهٔ مجمع مؤسسان ، جریانهای دموکراتیك توانا‌تر بود . این جریانها بوسیلهٔ مطبوعات‌توسط روزنامه‌هایی که بتازگی نفوذی بس‌بزرگ درمردم پیداکرده بودند معرفی‌میشد . درردیف اول‌این ورقهای

دموکراتیک روزنامه‌های «دوست خلق،» متعلق به ژان‌پل‌مارا و انقلابهای‌فرانسه و برابان Brabant * متعلق به‌کامی‌دمولن Camille Desmoulins همان روزنامه‌نگاردرخشانی که‌خود را دادستان‌فانوس ** نامید وانقلابهای پاریس متعلق به‌دموکرات شریف لوستالو loustalot(۱۸) قرار داشتند .

برخی ازشخصیت های سیاسی کینه سخت یکدسته ازمـردم وتحسین پرشور دسته‌دیگررا برمی‌انگیختند. این‌موضوع‌درمورد مارا(۱۹)صدق‌میکرد . مارا پزشك ، فیزیك‌دان وطبیعی‌دان وصاحب آثار علمی درمبحث نور بود. ناشناخته‌و بندرت‌واردمسائل اجتماعی‌وسیاسی میشد.(۲۰)اوازنخستین روزهای انقلاب،بسختی باآنچه زندگی اورا تاآن‌زمان ساخته‌بود بهم‌زد . اطاق‌محل کار خودرا درخیابان کبوترخان قدیم Vieux Colombier رها کردتا همهٔ‌نیروی خود را درراه مبارزه سیاسی بگذارد .

از سپتامبر ۱۷۸۹، شروع به‌انتشار روزنامه دوست خلق‌کرد . ایـن روزنامه باحروف درشت‌وغالباً نابرابر ، بروی کاغذی کاهی ونامرغوب‌چاپ میشد . روزنـامه ، خـوش ظاهـر نبود و صاحبش مثلا شهرت سردبیر Courrier de Provence یعنی انوره‌دومیرابو Honoré de Mirabeau رانداشت .

نام مارا در آغاز برای عموم کاملا ناشناخته بود . اما دیـری نپائید که این برگ ظاهراً حقیر،خوانده شده‌ترین روزنامه درمیان توده‌های مردم گردید .

علت این کامیابی را که درنخستین برخوردابنهمه غیرقابل درك‌است درکجا بایدجست ؟ قبل‌از هرچیز دوست خلق ازسایر انتشارات بخاطرسبك وحتی مضمون مقالات متمایز بود .

« ای فرانسویان ، ای خلق آزاد وفارغ‌البال ، آیا هیچگاه دردهای خطرناك خویش‌راحس‌نمیکنید؟آیاکماکان‌درکنار پرتگاه خوابیده‌اید؟»(۲۱) این‌جمله‌هارامارا درنیمه سپتامبر ۱۷۸۹ می‌نوشت.این‌اخطار‌بامستی‌پیروزی وبا آواهای مدح‌آمیز، خطاب به‌مجلس مؤسسان که‌درنوشته و گفتار هـای آنروزگار معمول و قانونی بود سازگاری نداشت .

---

* منطقه‌ای دربلژیك .

** دریکی از ترجیح بندهاوترنمهای انقلابی در دوران انقلاب‌کبیر فرانسه موسوم‌به Ca ira (کارها روبراه میشود) .درخواست‌شده ، اشراف‌را به چوبهٔ‌فانوسها بیاویزند . کامی‌دمولن با دادستان فانوس نامیدن خویش ، خواسته‌است دشمنی‌اش راباشراف به‌ثبوت برساند .

هدف مارا دفاع ازمنافع خلق‌بود . اونخستین‌شخصیتی بودکه‌جرأت کرد،رؤسای پرافتخارانقلاب را به‌تحقیرنیازهای‌مردم و بعداز آن به‌خیانت به‌مدعای‌انقلاب متهم‌کند. انتقاد مارا مانند ضربه‌های سنگین بود ، زیرا او از سیاست ضدخلقی باابهام،به‌شیوه‌ای که معمولا انجام‌میشد ودمـوکرات های دیگر به‌خوداجازه میدادند انتقاداتی ازآن نوع بکنند ، انتقاد نمیکرد به‌نامها استناد می‌نمود و زشتیها را در اشخاص نشان‌میداد .

اول به‌فکر(۲۲)میتازدوسپس به میرابو و لافایت.وی که‌ازجانب غریزه مطمئن‌انقلابی، هدایت میشود خیانت بورژوازی بزرگ را زودترازدیگران حدس‌میزند وخلق رابه‌شرکت درجریانهای انقلابی فرامیخواند .

اشرافیت ، بورژوازی بزرگ وهمهٔ عناصر محافظه کار واعتدالی ما را دشمن خویش میداشتند . آنها با وجود آنکه بتازگی آزادی مطبوعات اعلام شده‌بود توانستند منظماً شکاردوست‌خلق را سازمان‌دهند . این‌روزنامه از پائیز ۱۷۸۹ تنهاروزنامه‌ای بود که درمعرض‌تعقیب‌ها وتوقیف‌های‌دائمی قرار داشت . مارا به‌مخفی‌گاه گریخت و انتشار غیرقانونی روزنامـه را سازمان داد . او همچنان تهدیدهای دربار، بازیهای‌دوگانه ومیل به‌خیانت راکه در « اشرافیت ثروت » میدید افشاء میکرد . باسماجت ازمنافع تهی‌ـ دستان دفاع‌میکرد : ازحق کشاورزان ، مردمان نداروعادی‌شهروزحمتکشان. از اینرو برغم تعقیب و آزارش نفوذ او درمیان مردم گسترش یافت وواقعاً درعقیده‌ها و اندیشه‌های مردم تبدیل به دوست‌خلق گردید .

باشگاهها مرکز مهم‌زندگی سیاسی‌شدند وتاحدودی وظایف حزب‌ها را انجام میدادند.یکی ازاین‌باشگاهها یعنی جامعه دوستداران مشروطیت‌که بیشتر بنام باشگاه ژاکوبن‌ها شهرت یافت تأثیر زیادی گذاشت . درآغاز، عضوگیری وسیعی کردو تمام طرفداران نظام قدیـم از میرابو تار بسپیر را فراگرفت . در سال ۱۷۹۰ جناح راست آن به‌نمایندگی لیبرالهای اعتدالی یعنی میرابو،بلی Bailly و شاپلیه و دیگران‌جمعیت را ترك کردندتاجمعیت ۱۷۸۹ را بنیان‌گذارند .

پس‌از رفتن این‌عناصر محافظه‌کار باشگاه ژاکوبن‌ها به دوخط تقسیم شده‌بود . یکی اعتدالیون ودیگری دوستان ربسپیر .(۲۴)

جهت گیری رادیکال‌تر در باشگاه کوردلیه‌ها des Cordeliers یا جمعیت حقوق‌بشر وافراد ملت به‌چشم میخورد ترکیب دموکراتیك‌تری‌ها داشت . دراین باشگاه اعضای مجلس مؤسسان برخلاف باشگاه ژاکوبن‌ها کم‌بودند . ازمتنفذترین‌اعضاءآن‌درآغاز ژرژدانتون Georges Danton

خطیب برجسته به‌بانگ پرطنین و کامی دمولن که خود را از نخستین جمهوریخواهان میدانست و فرانسواروبر Francois Rober وکیل دعاوی که متعلق به‌همان‌جریان‌فکری بود و مومورو Momoro و دیگران بودند . حلقهٔ اجتماعی که در سال ۱۷۸۹ بوسیلهٔ کلودفوشه Claude Fauchet کشیش و نیکلابن‌دیل Nicolas Bonneville پی‌ریزی‌شد و سازمان بزرگ‌جمعیت جهانی دوستان حقیقت که شدیداً بدان وابسته بود،محفل‌های دموکراتیك بس‌همگونی رابدور یکدیگر گردآورده بود . قابل تذکر است که مسأله حلقه اجتماعی در ادبیات تاریخی باندازهٔ کافی‌مطالعه‌نشده.(۲۵)ازدهان‌سخنورانش ودر برگهای روزنامه دهان آهنین Bouche de Fer که بن‌ودیل انتشار میداد غالباً عقایدی ابراز میشدکه نمایشگرمساوات‌طلبی تخیلی (بشیوه مدینه فاضله) بود . ازسوی دیگروجود کسانی را درجامعه دوستان حقیقت وخود حلقه اجتماعی که بعدها در میان ژیروندن ها Les Girondins دیده شدند، دراین‌میان نباید تصادفی پنداشت .

در پاریس و بسیاری از شهرهای دیگر جمعیت های خلقی بسیاری روئیدند . فعالیت این گروهها،هنوز بنحوی مقنع مطالعه نشده امابنابه‌آنچه از آنها میدانیم این جماعت‌ها در تکامل فعالیت های سیاسی قشر های تهی دست موثر افتادند .

جنبش دموکراتیك،که از ناخشنودی توده‌ها ازنتایج عملی انقلاب، مایه میگرفت شدت می‌یافت وتبدیل به‌نیروی محرکه مهم جریانهای انقلابی میگردید . شدت‌گرفتن جنبش دموکراتیك بواسطه تفرقه‌ای که دربطن طبقه سوم بچشم‌میخورد بازهم سریع‌تر میشد : بهمان نسبت جنبش دموکراتیك نیرومیگرفت ، گردش‌براست بورژوازی بزرگ‌ورهبران سیاسی آن‌آشکارتر وتندتر میشد .

نخستین بحران سیاسی سخت که برانگیزنده‌این تحولات عمیق‌بود ، تابستان ، در ۲۱ ژوئن ۱۷۹۱ فرا رسید . پاریسی‌ها از صدای توپ و ناقوس خطر بیدار شدند دربهت وحیت دریافتند که شاه و ملکه مخفیانه قصرخویش راترك‌کرده‌اند .

خیانت‌پادشاه‌بزودی ثابت‌ومدلل‌شد . فراریان در وارن Varennes درنزدیکی مرز بلژیك‌دستگیر شدند . شاه وملکه‌فرانسه، درمیان‌خدمتگذاران بارون روسی‌موسوم‌به‌کورف Korf که کالسکه‌اش باآخرین‌سرعت‌بجانب خاورمی‌تاخت،بوسیله‌کلوددروئه Claude Drouet پسررئیس‌چاپارخانه



ژرژدانتون . طرح ازش لواشه موزه هنرهای زیبای پونکین . مسکو

سنت‌منهول Sainte Menehould شناخته‌شد . این‌مرد. ۳۰۰۰۰ لیوری را که مجلس موسسان‌میخواست بعنوان حق‌شناسی به او بپردازد، باخشم رد کرد و اعلام نمود که وظیفه شهروندانه وفرانسوی بودن خود را انجام داده است .

در طول دوسالی که ازآغاز انقلاب میگذشت مردم فرانسه دگرگون شدند.مورد دروئه و رفتار خلق نسبت به‌حوادث وارن،گواه این دعوی است . (۲۶)

فرار زوج سلطنتی و دستگیری آنان،عمیقاً کشور را تکان داد و متأثر ساخت . بعداً با دلایل و اسناد روشن‌شد که فرار لویی‌شانزدهم و ماری آنتوانت اولین قسمت‌از کودتایی ضد انقلابی‌بوده که بادقت اسباب‌چینی شده بود . قرار بود فراریان خود را به پادگان مرزی مون مدی Montmedy که نیروهای وفادار به‌شاه به فرماندهی مارکی بوری‌یه Bouillé درآنجا مستقر هستند برسانند . شاه وملکه روی دخالت سریع قدرتهای خارجی نیز حساب میکردند . این موضوع که ای . سیمولین

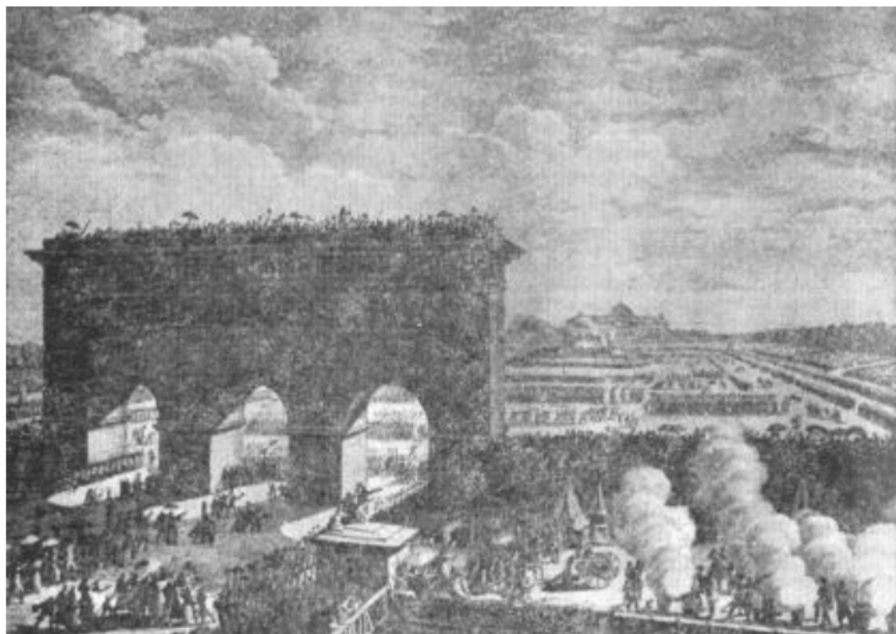
Simoline . j غیر مستقیم در سازمان دادن فرار شرکت کرده بود، بهیچ وجه تصادفی نیست . (۲۷)

در ژوئن ۱۷۹۱ مردم عادی نمی‌توانستند درجریان حوادثی که بعدها بطور مستند معلوم میشد، قرار گیرند . امامردم به آن درجه ازپختگی سیاسی رسیده بودند که بتوانند، تصور درستی از حوادث داشته باشند . درپاریس ودر شهرستانها، مجسمه‌های نیمتنه شاه را می‌شکستند و تصاویرش رامیدریدند. کشاورزان استانهای مرزی شروع به تشکیل هنگ‌های داوطلب کردنــد . مردم که تاچندی قبل هنوزهم اعتماد پسرانه مطلقی به پادشاه داشتنددریافتند که لویی شانزدهم ناسپاسی کرده وبه منافع ملت وفرانسه خیانت رواداشته است . فکر سلطنت که تااندک زمانی پیش، برروح ملیونها فرانسوی بلامنازع حاکم بود، بابحران وارد ضربه‌ای خورد که دیگر برنخاست . طلب جمهوری که مورد پشتیبانی باشگاه کوردلیه‌ها وحلقه اجتماعی وبسیاری ازدموکرات(۲۸) ها بود، درعرض چندروز طرفداران فراوان یافت .

مشروطه‌طلبان ، حزب بورژوازی بزرگ حاکم، ترسان از ابعادانقلاب به دفاع ازشاه پرداختند . آنتوان بارناو Antoine Barnave یکی از زیرک‌ترین رهبران آنها، در ۱۵ ژوئیه ۱۷۹۱ خطابه‌ای خواند که به‌خوبی روشنگر معنا ومفهوم این موضع است. « اگر این جنبش انقلابی را دائمی سازیم به‌ما صدمه بزرگی خواهدزد . سئوالی که دراینجا میکنم ، درست به‌منافع ملی بستگی دارد. برویم آیا به انقلاب پایان‌دهیم ؟ »

حاجت به‌بیان نیست که منافع، ملی بامنافع بورژوازی اشرافی حاکم سازگاری نداشت . سخنان بارناو، تکرار گفته‌های میرابو بود . برای پایان دادن به انقلاب باید شاه را رهانید ونظام پادشاهی را تحکیم کرد . مجلس موسسان کوشید تا بــه افسانه « ربودن » شاه اعتبار بخشد . سپس تقاضای برائت سلطان خائن راکرد .

این تصمیم، طوفانی از اعتراضهای سازمانهای دمکراتیک بپاکرد . باشگاه کوردلیه‌ها عرضحالی خطاب به‌مردم تنظیم کرد وخواستارمحکومیت سلطنت شد . مباحثه دراطراف این مسأله، درباشگاه ژاکوبن‌ها به‌پراکندگی انجامید. درشانزدهم ژوئیه، فراکسیون راست این باشگاه استعفا کردوباشگاه جدیــدی بنام فویان‌ها، (زیرا در صومعه فویان‌ها des Feuillants در کوچه سنت‌انوره جمع میشدند) بارهبرانی مانند بارناو ، الکساندرلامت Alexandre Lameth و دوپور duport یعنی « مردان سه گانــه‌ای



جشن فدراسیون ملی درپاریس ۱۴ژوئیه۱۷۹۰. طرح ازب برتو، اقتباس ژ . ل . بریورموزدهنرهای زیبای پوشکین . مسکو

که پس ازمردن میرابو عملا حزب مشروطه‌خواهان را رهبری میکردنــد ، پی‌افکند . فویان‌ها به‌سازمان سیاسی بورژوازی بزرگ تبدیل شدند.(۳۰)»

۱۷ژوئیه، چند هزار نفر ازمردم پاریس، بدعوت کوردلیه‌ها بــرای امضای عرضحالی کــه در آن عزل شاه تقاضا شده بــود در شان‌دومارس Champ de mars گرد آمدند . این تظاهرات آرام و مسالمت‌آمیز بود. بااین وجود گارد ملی علیرغم حقوق بشر وافراد ملت که دراعلامیه مربوط به‌آن بنا به‌تشریفات مطرح‌شده، علیه تظاهرکنندگان بی‌سلاح آتش گشودودر نتیجه دهها تن کشته وصدها نفرزخمی شدند .

قتل‌عام‌شان‌درمارس، اتحاد دیروزین‌طبقه سوم را برباد داد. بورژوازی بزرگ که‌تاآن تاریخ نیروی‌محافظه‌کار بود، پس‌از آن بــه‌صورت نیروی

ضدانقلابی رخ‌نمود . اوعلیه ملت سلاح بکارگرفته،واین به‌معنای رفتن بـه
راهی بود که‌همه اشراف وهمه طرفداران و بانیان حزب ضدانقلابی‌دربار،
درآن رفته‌بودند . دور دور ارتجاع سیاسی و حمله علیه دموکراسی بود .
فویان‌ها که درمجلس‌موسسان، درقدرت بودند میخواستند امرتسلط برمجلس
موسسان را که از ۱۷۸۹ آغازکرده بودند، کامل کنند . چهاردهم‌سپتامبر
قانون اساسی توسط‌شاه امضاء شدو به‌تصویب مجلس‌موسسان رسیدو بدینسان
نیرو وتوان قانونی‌یافت .(۳۱)

فرانسه نظام مشروطه سلطنتی را نیز به‌خوددید. پادشاه « باتأئیدخدا
ونیروی‌قانون » ،رئیس قدرت اجرایی و صاحب حقوقی،بس‌وسیع گردید.
ارگان عالی قانونگذاری مجمع قانونگذاری بود که نمایندگانش به‌مدت
۲ سال وبا رأی‌گیری غیرمستقیم انتخاب میشدند . نظام انتخاباتی،همانطور
که دیدیم مبتنی برمالیاتی بـودکـه انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان
می‌پرداختند . شهروندان‌پذیرنده* که اکثریت جمعیت مردرا تشکیل‌میدادند،
(درآن زمان مسأله حقوق زنان مطرح نبود) ازهمه حقوق انتخابات‌درهمه
سطوح، یعنی از شرکت در انتخابات مقننه ، ایـالتی و منطقه‌ای محروم
بودند .

قانون اساسی بورژوایی ۱۷۹۱،یك‌سندسیاسی متضاد . محسوب‌میشد،
درمقایسه‌بانظام‌های خودکامه و سرواژکه درپاره‌ای ازکشورهای قاره‌اروپا
استقرار داشت،بلاتردید مترقی بود . اما دربرابر اعلامیه حقوق‌بشر وافراد
ملت، مصوب ۱۷۸۹عقب‌گرد کاملی بشمار میآمد . درقانون اساسی،« اصل
هرحاکمیتی اساساًناشی ازملت‌بود. » بااینهمه مجموعه قوانین مشخص‌اصل
تقدم ملت و برابری شهر وندان راجدی‌نمی گرفت . قانون‌اساسی بورژوایی
۱۷۹۱ که‌متکی به‌نظام رأی‌گیری‌ومالیات برانتخابات‌بود، هـدفش دائمی
کردن نـابرابری اجتماع سیاسی و محروم ساختن نادارها از همه حقوق
سیاسی بود .

مجلس مقننه (قانونگذاری) که اعضای آن بر مبنای قانون اساسی
۱۷۹۱انتخاب‌شده‌بودند،اول‌اکتبر۱۷۹۱،رسماً کارخود راآغازکرد .(۳۲)
این‌مجمع بامجمع موسسان این فرق راداشت که دیگر جناح راست‌آنرا،
سلطنت طلبان افراطی واشراف‌تشکیل نمیدادند، بلکه این جناح از فویان

* پذیرنده یاغیر فعال همانطور که‌دیدیم به‌مردمی گفته میشدکه‌بعلت
عدم استطاعت مالی نمیتوانستند درفعالیت‌های انتخاباتی شرکت‌کنند .

ها درست شده‌بود . فویانها که ازجانب گروه‌کثیر نمایندگان مرکزحمایت
میشدند، درابتدا،حاکم برمجلس‌بودند .

اپوزیسیون از نمایندگان‌وابسته به‌باشگاه ژاکوبن‌ها ترکیب‌یافته‌بود.
ولی چپ،آشکارا به‌دوجریان تقسیم میشد . اکثریت نمایندگان ژاکوبن به
گروه بریسوتن **Brissotins** تعلق داشتند . این‌گروه که ژیروندن هـای
آینده بودند،نام‌خود را از رهبرشان بریسو **Brissot** روزنامـه نگار بـا
استعداد وجاه‌طلب گرفته‌بودند . اوسردبیر روزنامه فرانسوی‌میهن‌پرست‌بود.
درمیان این‌گروه سخنوران برجسته‌ای مانند ورنیو **Vergniaud** و بدیهه
گویان درخشانی،چون ایس‌نار **Isnard** وگاده **Guadet** و دیگران به
چشم‌میخورد . ژیروندن‌ها،به‌بورژوازی‌تجاری وصنعتی وابسته‌بودندو بعضاً با
بورژوازی‌ارضی شهرستانی پیوند داشتند و برخلاف فویان‌ها که ازسلطنت
مشروطه جانبداری‌میکردند، آنان جمهوری بورژوایی میخواستند .

گروههای‌کوچك طرفدار ربسپیر،چپ افراطی را میساختند . غالباً
باتفاق بریسوتن ها ، علیه‌فویان‌ها جبهه‌تشکیل‌میدادند . زمانه‌یی توافقی‌هایی
راکه ژیروندن‌ها از چپ‌افراطی یعنی مونتانیارها جداکرد، برملاساخت .
به‌دسته اخیر راازآن جهت بعدها مونتانیارمیگفتند‌که بربلندترین نیمکت‌های
مجلس می نشستند *

مجلس باترکیبی که داشت و روحیه‌ای که برآن حاکم بود،دیگر با
عصر انقلاب سرو کار نداشت و با نخستین تدبیر هاکـه اتخاذ کرد، مردم
دلسرد شدند .

وضع اقتصادی کشور، از ۱۷۹۲ ببعد ناگهان خـراب شد . توقف
رشته‌هایی از صنایع که‌برای دربارو اشرافیت‌کارمیکردند ، سقوط‌صادرات
بیکاری زائید. شورش بردگان سیاه در هـائیتی **Haiti** در۱۷۹۱، رسیدن
کالاهای مستعمراتی را دچاروقفه کرد . فقدان چای‌وقهوه به‌بالا رفتن سایر
موادغذایی انجامید . گرانـی سطح زنـدگی، بخصوص بینوایان شهر و
بیجامگان رامی‌آزرد ودر ژانویه ۱۷۹۲ درپاریس‌ودربرخی ازشهرو‌روستاها
دربهار،گرسنگی وفقر پریشانی و آشفتگی‌های‌بزرگ بیارآورد . (۳۴)
مسأله کلیدی انقلاب‌فرانسه یعنی مسأله ارضی،کماکان ناگشوده‌مانده
بود . دهقانان به‌پرداخت خراجهای نفرت‌بار فئودالی ادامه میدادند وزمینی

* **Montagnard** درزبان فرانسه به‌معنای کوه‌نشین است . چون
جناح چپ بر نیمکت‌های بلند می‌نشستند ، آنها راکوه نشین نامیدند .

را که‌آرزو میکردند، همواره از آنسان میگریخت . کشاورزان خسته از انتظار،حالا دیگر علناً ناخشنودی خود رانمایش میدادند . درپایان ۱۷۹۱ موج تازه طغیانهای دهقانی‌فرارسید. شورشی کهمیتوانست خطرنـاك شود . کاسه‌صبر دهقانان نزدیك بهلبریز شدن‌بود .

سربلندکردن طرفداران سلطنت مطلقه ،دراردوی مقابل برشدت تشنج افزوداشراف‌که مردم بدین‌نامشان میخواندند کوشیدند تامیدی Midi* را بشورانند . روحانیت کاتولیك بهتحریك کاملا آشکار علیه نظام جدیددست زد . کوبلانس Coblence ، درسرزمین آلمان درمجاورت مرز ، مرکز ارتباط ضدانقلابی درمهاجرت‌شد. لانه‌زنبوری که آشتی ناپذیرترین‌دشمنان فرانسه انقلابی را،گردهم‌می‌آورد . کوبلانس سرنخ‌هایی رادردست داشت که مخفیانه بهضدانقلابیون درفرانسه وبه‌حکومت‌ها قدرت‌های مطلقه که‌هـر لحظه حاضر بودند ،علیه‌فرانسه شورشی دخالت‌کنند، وصل‌بود .

* جنوب فرانسه

سرنگونی سلطنت

انقلابی که‌در ۱۷۸۹ آغاز شد، اروپا و همه جهان‌را لرزاند . سقوط باستیل ، در رم،پطر بزرگ‌،مادرید ، برلن و آتن،همچون حادثه‌ای بسیار با اهمیت تلقی‌شد . مردمان مترقی‌درهمه کشورها باشور،به‌انقلاب درودگفتند آنان،درانقلاب،آغاز عصر جدیـدی را میدیدند . کلریج Coleridge قصیده‌ای در بزرگـداشت سقوط بـاستیل سرود . کانت ، شیلر ، وایلند Wieland وکلوپستك Klopstock،با نظم و نثر انقلاب را ستودند . توماس‌پن Thomas Paine خود را آشکارا شیفته انقلابی دانست‌که در آنسوی مانش وقـوع یافته است . دراسپانیا و در درون‌دولت نشینهای ایتالیا ، دریونان و تا مستعمره‌های دور دست اسپانیایی و پرتغالی امریکای لاتین،ترقیخواهان،انقلاب فرانسه را دعوتی برای‌ستیز رهایی بخش توصیف کردند .

در روسیه عهد کاتـرین .کـه بتازگـی جنبش دهقانـی پوگاچف

Pougatchov درهم‌شکسته بود،ترقیخواهان توجه فوق‌العاده‌ای به‌حوادث فرانسه مبذول میداشتند واحساس همبستگی میکردند، بدون آنکه بتوانند آنرا به‌نمایش‌درآوردند.روزنامه‌های آن‌دوران‌مانند Bourgskié viedomosti (جریده سن پطربزرگ) و Moskovskié Viedomosti (نشریه مسکو)،گزارش مفصلی ازآنچه در فرانسه انقلابی میگذشت درج کردند. در ۱۷۹۰ اثری متعلق به رادیشچف Radichtchev ،بنام‌مسافرت از پطرزبورگ به‌مسکو منتشر شدکه بعدها بلندآوازه‌گشت ۰ دراین اثرمولف مکرر به افکار انقلاب فرانسه می‌پردازد . این تنها مورد نیست . تحقیقات مورخان شوروی،اهمیت گروههایی را برملا ساخت کـه صاحب تمایلات رادیکال وحتی انقلابی بودند و همان رویای آزادی رادر سرداشتندوآنـرا تبلیغ می‌نمودند و طبیعتاً تحت‌تأثیر خبر های فـرانسه به‌هیجان میآمدند . در میان آنها چهره‌هـای سرشناسی دیـده میشدنـد . چهره‌هایـی مانند ف.کرچتف F.Kretchctov ، ای. راخمانیف I-Rachmaninov ن . نویکف N . Novikov ، ای . کریلف I . Krylov (۳۵)

نفوذ انقلاب درکشورهای همسایه باز هـم شدیدتربود . در بلژیک، جنبش رهایی بخش ملی علیه‌اتریش‌در ۱۷۸۹، ابعاد یك انقلاب یافت . در آلمان رنانی Rhénanie و شاهزاده نشین ماینس Mayence وساکس Saxe وتعدادی دولت کوچك دیگر،عرصه جنبش‌های پرتوان دهقانی بود . اما تنها دهقانان درمیدان نبودند . در ۱۴ ژوئیه ۱۷۹۰ بورژوازی‌هامبورك تظاهراتی دربزرگذاشت‌سقوط‌باستیل برپاکرد. صدای دموکرات های(۳۶) آلمانی دائماً بلندتر میشد. انقلاب فرانسه همچنین تأثیرعظیمی برجنبش‌ملی رهایی بخش مجارستان گذاشت .

اگربرای‌محرومان و برای‌آنان که‌آرزوی رهایی ازجباریت‌خودکامه داشتند ، غرش‌رعد که ازپاریس بگوش‌میرسید، امید وشادی بهمراه‌میآورد، برای پاسداران دنیای قدیم،اوضاع دگرگونه بود . پادشاهـان ، حکومتها نجبا، اشرافیت روحانی و دولت های بزرگ‌وکوچك اروپا،انقلاب‌فرانسه را زیان‌جبران‌ناپذیری به«نظم‌قانونی » وسرمشق‌بدونمونه شورشی‌می‌پنداشتند که امکان سرایت‌داشت .

امپراطوری هابسبورگ‌ها Habsbourg ، امپراطوری رومانوف Romanov و پادشاهی هوهنزلرن Hohenzollern ها بنا بـه‌طبیعت خود،دشمن انقلاب فرانسه بودند . دولت های‌کوچك شاهی ناپایـدار نیز نیز همین‌وضع‌را داشتند. درباره انگلستان اشرافی و بورژوایی باید گفت

که افراد طبقه فرمانروا نسبت به‌انقلاب فرانسه کینه کمتری نورزیدند . در انگلستان بود که آتشین‌ترین هجونامه‌ها علیه انقلاب ، موسوم به‌ملاحظاتی درباره انقلاب‌فرانسه، توسط ادموندبورك (۳۸) Edmondburk،برشته تحریر درآمد(۱۷۹۰) وسلاحی ایدئولوژیك بدست دشمنان داد .

اما دنیای کهنه ابداً نمیخواست تنها باسلاح ایدئولوژیك ازمنافـع خویش دفاع‌کند . اوبه‌سلاح به‌معنای خاص‌کلمه، به سرنیزه دلبسته بود . از پایان ۱۷۸۹ وآغاز ۱۷۹۰ فکر دخالت مسلحانه علیه انقلاب فـرانسه در لندن ، پطرزبورگ ، وین و برلن جداً بررسی‌شد . مهاجران فرانسوی بـه سرکـردگـی کنت‌دو پرووانس Conte de Provence وکنت آرتوا Artois ،برادرپادشاه‌که به‌سالنهای پذیرایی همه دربارهای اروپا رفت‌و آمد میکردند ، آتش رابرافروختند .

الزام نبرد علیه « سرایت انقلاب »،که‌سلطنت‌ها را تهدید میکرد، به اختلافها پایان داد . در ۲۷ ژوئیه ۱۷۹۰ اتریش وپروس کـه تاآن زمان خصم یکدیگر بودند ، موافقتنامه‌ای تدوین نمودند که‌مسائل مورداختلاف را حل‌کرد. بعدازاین‌کار،دستشان برای حمله‌به‌بلژیك بازشد . درهم‌شکستن انقلاب بلژیك، اولین گام‌درجهت خردکردن انقلاب فرانسه‌بود .

حقیقتاً هنگامیکه انقلاب بلژیك به‌نیروی اسلحه در هـم شکسته شد ، دربارهای برلن و وین‌درباره راههای عملی برای‌خردکردن‌فرانسه‌سرکش، به‌بحث نشستند .

۲۷ اوت ۱۷۹۱ امپراطور لئوپولد Léopold دوم وپادشاه پروس فردریك گیوم Frédéric-Guilaume دوم درقصرپیل‌نیتز Pillnitz بیانیه‌ای را امضا کردند که درآن عمل مشترك برای دفاع ازپادشاه فرانسه پیش‌بینی شده‌بود . اعلامیه پیل‌نیتز، در حقیقت دعوت علانیه به دخالت در فرانسه انقلابی محسوب میشد . ۶ ماه بعد اتریش وپروس باامضای‌یك‌پیمان اتحاد نظامی،علیه‌فرانسه واردعمل‌شدند.این‌دودولت متحدمیبایست ۴۰تا۵۰ هزار سرباز علیه‌فرانسه شوریده، بسیج کنند .

بدینسان‌درآغاز ۱۷۹۲ دخالت‌مسلحانه‌ای‌راکه‌ازجانب حکومت‌های سلطنتی،مردم فرانسه را تهدید می‌نمود هیچکس انکار نمیکرد . شدت‌وابعاد این‌جنگ صلیبی ضدانقلابی را نباید دست‌کم گرفت . اتریش وپروس‌فقط پیشقراول بودند ومی‌بایست نیروهای دیگر ضد انقلابی را بـه دنبال خود بکشانند .

دراین اوضاع و احوال بهترین سیاست‌برای فرانسه کدام بود ؟ چه

موضعی مجمع قانونگذاری می‌بایست اتخاذ می‌نمود چه‌بایدمیکرد ؟

لوئی‌شانزدهم پس‌از آن اقدام به‌فرار بی‌ثمر،خود را برتخت‌خویش زندانی میدید . همه امیدهایش به‌جنگ بود وهمه حسابهایش برآن مبناقرار داشت . تنها سرنیزه بیگانگان میتوانست‌بنای لرزان سلطنت راازفروریختن برهاند . سرنیزه‌های او دیگر زنگ‌زده بود . تدارکهای آشکار پروس و اتریش،برای دخالت نظامی‌درامور داخلی فرانسه بخش ضدانقلابی راجان میداد . رشته‌های‌نامرئی،اقامتگاههای سلطنتی‌ومخصوصاً سرای‌ماری‌آنتوانت را به‌دربار سلطنتی دراتریش مربوط میکرد . دربارشاهی واطرافیان‌نزدیک آرزوی جنگ داشتند و پنهانی برای شعله‌ورشدن آتش‌آن،پای‌می‌افشردند . لافایت وتنی‌چند دیگر از فویان‌ها دراین‌باره آنان رایاری میکردند .

درباره انگیزه های دیگر جنگ باید گفت ژیروندن‌ها و بخصوص رهبرشان بریسو ازپائیز۱۷۹۱ بعد، فعالانه‌جنگ را ترغیب میکردند.ظاهراً روش آنان کاملا انقلابی بود . فرانسه از جانب مستبدان اروپاتهدید میشد. ونمی‌بایست‌به‌انتظار مداخله‌آنهانشست وبایدپیش‌دستی نمود . اماانگیزه‌های واقعی ایشان فضیلت کمتری داشت . آنها بیانگرمنافع بورژوازی تجاری وصنعتی بودند . جنگی پیروزمندانه میتوانست وسعت مرزها را همراه‌آورد و موقعیت اقتصادی‌فرانسه را در اروپا تحکیم گرداند.دیگرآنکه‌ژیروندن‌ها نگران بالاگرفتن مطالبات مردم بودند . میبایست از توده‌ها بطورغیرمستقیم، برای رسیدن بقــدرت سود جویند . بهرحال سائقه‌هــای زعمای ژیرندون هرچه بود،تبلیغ های‌آنان بنفع‌جنگ،مورد استفاده دربار قرارگرفت .

ماکسیمیلین ر بسپیر نخستین کــی بــود کــه به‌خطر ایــن سیاست ماجراجویانه پی‌برد.خطابه‌های ۱۲ و ۱۶ دسامبر او اخطاردراین‌باره بود: اعلام‌جنگ باتوجه به‌آرایش نیروهای‌سیاسی‌تنها به‌منافع دربار وضدانقلاب داخلی‌خدمت‌میکند(۴۰).ربسپیر درهمه‌این‌مباحثات‌دراطراف این‌مسأله‌حاد ، کوشید تابقبولاند کــه نمی‌توان بــه‌پیروزی برضدانقلاب خارجی،قبل از پیروزی برضدانقلاب داخلی امید داشت . اوخطر لاف،گزافهای‌جنگجویانه انقلابی ژیروندن‌ها و طرح بزرگ « جنگ‌آزادیبخش » آنها راکه امروز « صدور ضدانقلاب » مینامند گوشزد می کرد و میگفت « یورش مسلحانه ما را از خلقها دور میکند وهمدردی مارا نسبت بهم ازمیان خواهدبرد » . او قاطعانه بافکری که ژیروندن‌هاترویج‌می‌نمودند، دائر براینکه میتوان«اعلامیه حقوق‌بشر را بزور سرنیزه به‌مردم (۴۱) » هدیه کردمخالفت میورزید .

ربسپیر ازجانب ژان‌پل مارا حمایت‌میشد (۴۲) اما زعمای‌دموکراسی انقلابی‌حتی بانگاه ژاکوبن‌هارانتوانستندقانع‌کنند (۴۳) تبلیغات‌ژیروندن‌ها



« عزیمت داوطلبان ۱۷۹۲ » معروف به « مارسیز » اثر ف . ر . رود
نمای فوقانی طاق نصرت

بنفع جنگ درمردم تأثیر کرد، زیرا باتمایلات میهن‌پرستانه آنها هم‌آهنگی داشت .

ربسپیر فوراً فهمید ، موضع ژیروندن‌ها بسود نقشه های پنهانی‌دربار است .

درماه مارس پادشاه از ژیروندن برای در دست گرفتن حکومت دعوت کرد . وجود یك وزیر ژیروندن برسریر قـدرت، به‌معنای جنگ بود. حقیقتاً روز ۲۰ آوریل فرانسه به‌پادشاه بوهم Bohéme ، مجارستان و امپراطور اتریش اعلان جنگ داد . باوجود آنکه فرانسه مبادرت به اعلام جنگ کرد، این نبرداز جانب فرانسه جنگی عادلانه بود زیرا ازپیروزیهای انقلاب، دربرابر دخالت قدرت‌های مطلقه پشتیبانی میکرد .

پیش‌بینی ربسپیر درست ازآب درآمد ، جنگی راکه ژیروندن‌ها بـا سبکسری آغاز نمودنددرجبهه، بسرعت باشکست مواجه‌شد . این شکست نتیجه فقدان شجاعت تحمل درمیان سربازان نبود . برعکس ارتش مـاننده‌ملت بنا به‌سائقه‌های میهن پرستانه بپاخاسته بود . اما فرمـاندهان ارتش ، لافایت ، لوکنر Luckrer ورشامبو Rochambeau ، افسران ، درجـه‌داران، مخالف انقلاب بودند و درنهان پیروزی دشمن را هموار میکردند .خیانت میان کاخ پادشاه در پاریس وستاد های ارتش مداخله گران تـار می‌تنید . ارتشهای فرانسه درهمه جبهه‌ها عقب می‌نشستند . تهدید دهشتناکی برفرانسه سایه افکنده‌بود . پادشاه خاطرجمع ازپیروزی بسیار نـزدیك خود در ۱۳ ژوئن وزرای ژیرندون را برکنار کرد و فویانها را بـه حکومت دعوت نمود .

نه‌مجلس قانونگذاری ونه ژیروندن‌ها که مارا به طنز « حزب مردان دولتی (۴۴) » مینامیدشان، نتوانستند وندانستند نیروهای خلقی راسازمـان دهند . ربسپیر ، مارا و دموکراتهای انقلابی این مهم را به‌عهده گرفتند ، اینان قبلا با اعلان جنگ مخالف بودند. اما اکنون کـه جنگ در گرفته . اکنون که نیروهای ضد انقلابی اروپا علیه‌فرانسه درحرکتند ، بایدجنگ‌را به‌میان انقلابیون برد .

دعوتشان پذیرفته گشت . خلق به‌خطر فزون‌یابـنده، باسائقه عظیم میهن پرستانه مقابله کرد . همه‌جا درهمه ایالت‌ها ،هنگ‌هـای داوطلب تشکیل شد که‌برای تصفیه‌حساب بادشمن شتابان‌بودند . بـا خواندن سرود ارتش رن Rhin که روژه دولیل Rouget delisle ساخته بود،مردم انقلابی به هیجان میآمدند و سربازان اهل‌مارسی بسوی جبهه می‌رفتند . بزودی مردم‌در

سـرتاسر کشور ما رسیز را خواندند . مـردم سلاح بدست تصمیم قطعی داشتند ، راه بر فاتحان بیگانه که بسوی پاریس پیش‌میرفتند ، ببندند .

۱۱ ژوئیه زیرفشارمردم،مجلس، میهن را در خطر اعلام کـرد . همه مردان که قادر به‌حمل سلاح بودند می‌بایست به‌ارتش بپیوندند . امامجلس ناتوانتر و مرددتر ازآن‌بودکه بتواند، فرمان ۱۱ ژوئیه را اجراکند مجلس قادر نبود و نمی‌خواست خیانت‌راکه درقلب پاریس ودرکاخ شاه کمین کرده بود بزداید .

اما خلق میفهمید، اوکه از نتایج اجتماعی وسیاسی انقلاب سرخورده اکنون بیمناك از سرنوشت کشور و درحالیکه احساسات ملی‌اش جریحه‌دار شده‌بود، به‌خیانتکارانی کینه‌میورزیدکه آلام‌کشور راچندبرابر ساخته‌بودند. دراین زمان همه خشم‌ملت علیه سلطنت علیه‌این « زن‌اتریشی * » ، علیه این پادشاه » عهدشکن که‌ملت خودرا فریب داده‌بود،متمرکز گردید .

از پایان ژوئن وآغاز ژوئیه فکر الغاء سلطنت،درمیان سربازان‌انقلاب و قشرهای تهی‌دست شهرها و روستاگسترش یافت . ژیروندن‌ها ترسان از شدت جنبش بیهوده، توصیه احترام بـه‌قانون اساسی را میکردند . ربسپیر خاطرنشان ساخت« باید بهرترتیب که‌شده دولت را رهانیدآنها که‌میکوشند دولت را خردکنند ضد قانون اساسی هستند (۴۵) » . این یکی ازشیوه‌های واقعاً انقلابی در برخورد به‌مسائل بود . باید به‌مردم میدان‌داد . تنهادخالت خلق درجریان حوادث نجات بخش انقلاب است .

روز ۳ اوت همه ازاعلامیه دوك‌برنسویك Brunswick، فرمانـده ارتشهای مداخله‌گران اطلاع‌یافتند : ارتشهای اتریش وپروس برآنند که به هرج‌ومرجی که برفـرانسه چیره‌است پایان‌دهند و پادشاه را بـه امتیازات قانونی‌اش برسانند . در اعلامیه آمده بود که شورشیان اعدام‌میشوند «اگر کمترین آسیبی به خانواده شاهی برسد، پاریس را قتل عام و یران خواهند کرد .

منظور برنسویك از انتشار این واژه‌های تهدیـدآمیز،بنام امپراطور اتریش و پادشاه پروس ، بهراس‌افکندن فرانسویان‌بود . درصورتیکه‌اعلامیه نتیجه عکس‌داد ، دراثر آن‌فرانسویان میهن‌پرست تهییج شدند ، تدبیر دوك کاری‌نکرد جز آنکه،زمان شورش را جلو انداخت . چهل‌وهفت بخش از بخشهای‌چهل‌وهشتگانه پاریس، خواستار اعلام انفصال شاه شدنـد . از ۵ اوت بخش‌های‌پاریس، آشکارا خود رابرای عمل آماده‌کردند .

* منظور ماری آنتوانت‌است .

۱۰ اوت باحمایت سربازان انقلاب، که‌ازشهرستان آمده بودندخلق پاریس بپاخاست . باغ توئیلری که بوسیله مزدوران سویسی*حفاظت میشد دراندك زمانی اشغال گردید . پادشاه و ملکه که در تالار مجمع پناه جسته بودند،دستگیر شدند وبه تقاضای کمون انقلابی کـه در رأس قیام بود در دژتامپلTemple زندانی گشتند . سلطنت که مدت هزارسال نظام مسلط بر فرانسه‌بود،سرنگون‌شد(۴۶)

به درخواست کمون مجمع قانونگذاری ،به تأسیس یك کنوانسیون ملی،که‌با رای عمومی انتخاب‌شود، رأی داد . بامردن حکومت پادشاهی عمر انتخابات مالیاتی ضدمردمی نیز بپایان‌رسید . انقلاب‌فرانسه به‌حرکت بالنده‌خویش ادامه‌داد وهمچنان خصلت خلقی‌اش رامتجلی کرد .

* سربازانی که توسط دولت فـرانسه اسیر شده بودند و زود دریافت میداشتند .

مونتانی وژیروند

قیام ۱۰ اوت،همانطورکه‌تخت پادشاهی را واژگون‌کرد،بورژوازی بزرگ و حزب اویعنی فویان‌ها رانیز ازقدرت‌بیرون‌راند . زعامت‌سیاسی به‌ژیروندن‌ها منتقل شد . آنها که ازجانب نمایندگان مرکزحمایت‌میشدند، باحاکمیت درمجلس‌موسسان، عملا زمام حکومت رادردست گرفتند .

اما وضعیتی که پس‌از ۱۰ اوت‌پیش‌آمد، این ویژگی راداشت کـه همطراز باارگانهای قدرت‌رسمی،یعنی مجلس‌قانونگذاری وشورای‌اجرایی ارگانهای دیگری بوجودآمـد، کـه قدرت واقعی را در پاریس در اختیار داشت . این اندام سیاسی واجتماعی،کمون شورشی بود که‌برخلق‌انقلابی تکیه داشت . رهبری سیاسی آن‌در دست برخی از مونتانیادها یعنی‌ژاکوبن ها بود . روبسپیرشومت Chaumette، مارا . پاش Pach دردوران‌های مختلف عضوکمون بودند وروسای واقعی آن‌محسوب میشدند .

عدم توافقی که‌مجمع قانونگذاری رااز کمون جدا میساخت،ازفردای

۱۰ اوت آشکار شد. اما برخورد میان قدرت «قانونی» وکمون پاریس که ازبطن عمل انقلابی توده‌ها پیداشده، تجلی برخورد شدیدتری بود. برخورد ژیروند ومونتانی.

ژیروندن‌ها باتوجه به تفاوت‌های فردی رهبرانشان. بریسو، ورنیو، بوزو Buzot ورولان. منعکس کننده منافع بورژوازی روستا، تجاری، صنعتی وارضی بودند، که درانقلاب برنده شده و بهمین دلیل جسورانه علیه نیروهای پادشاهی بپاخاستند. اما هنگامیکه پس‌ازوقوع قیام ۱۰ اوت، قیامی که بایدگفت درآن‌شرکت نکرده بودند، بقدرت رسیدند مانند فویانها در گذشته، کوشیدند حرکت انقلاب را کندکنند. ابتدا محافظه‌کار شدند و سپس ضدانقلابی. منطق‌مبارزه، آنها را به‌مواضع ضدانقلابی کشاند.

مونتانی یا ژاکوبن‌ها نماینده مردمان متوسط، خرده بورژوازی، دهقانان و مردمان تهیدست شهرها بودند. این‌نیروهای اجتماعی ناهمگون خواسته‌های‌خویش را پس‌ازانقلاب برآورده نمیدیدند و با وجود هدفهای مختلف، برای مدتی حول برنامه‌ای‌دموکراتیك انقلابی متحده شده، خواستار دفاع ازدست آوردهای انقلاب وادامه راه‌آن بودند.

بنابراین مبارزه مونتانی و ژیروند، بیان‌جریانهای ژرف‌بود. مونتانی بانیروهایی که میخواستند انقلاب را ژرف‌کنند، همداستانی میکرد. ژیروند درصدد بود که انقلاب را درهمان محل‌متوقف کند. بنابراین برخورددبین این‌دوگروه اجتناب ناپذیربود.

دهقانان کماکان نیروی اصلی انقلاب‌بودند. سه‌سال پس از انقلاب حاجت‌هایشان، هنوزبرآورده نشده‌بود. از ۱۷۹۱ ببعدجنبش دهقانی باشدت فزاینده‌ای ازنو آغازگردید. ژیروندن‌ها برای‌جلب آراء دهقانان که‌بخش بزرگ جمعیت شرکت‌کننده راتشکیل میدادند، دربجریان انداختن قوانینی که تحقق دهنده آرزوهای دهقانان بود، شتاب ورزیدند. قانون‌اوت۱۷۹۲ تقسیم ثروتهای کونال. تقسیم قسمتی از اموال مهاجران بنابه‌سهم‌وحصه، متوقف‌کردن همه کارهای قضایی در ارتباط باعوارض وحقوق فئودالی را که در دادگاهها، جریان‌داشت ممکن ساخت. نه‌فرمان تقسیم اموال کمونان و نه منشور تقسیم اموال مهاجران عملا دنبال‌نشد. مجمع قانونگذاری هیچ تدبیر عملی برای‌آن پیش‌بینی نکرد.

قوانین ارضی ۱۷۹۲، نتیجه مستقیم قیام ۱۰ اوت‌بود. ابتدا، ازجانب دهقانان نیکو استقبال شد. اما هنوز کاملا نیازهایشان را ارضا نمیکرد. دهقانان کماکان نیروی‌محرکه انقلاب باقی‌ماندند. آنها قبل‌از هرچیززمین

میخواستند و درانتظار محو کلی مناسبات فئودالی در همه‌اشکال‌بودند.

شدت درگیری‌میان مونتانی ژیروند، بعلت اهمیت وضع نظامی بازهم فزونی‌می‌یافت. پیشروی‌ارتش مداخله‌گران، خطر فزاینده‌ای برای‌انقلاب‌بود. درپایان اوت‌وآغاز سپتامبر، وضعیت بسوی‌انفجار غلطید. در ۱۹ اوت‌ارتش پروس‌درقلمروفرانسه‌نفوذنمودوروز۲۳اوت. استحکامات‌لونگ‌وی longwy بدون جنگ‌سقوط‌کرد. ۲۰ سپتامبردشمن، وردن Verdun راتصرف‌کرد. سرانجام جاده پاریس بروی‌ارتشهای مداخله‌گران گشوده‌گشت.

دربرابر اوضاع واحوال نابسامان ژیروندن‌ها، بی‌تصمیم ودست وپاگم کرده باقی ماندند. از زبان رولان پیشنهاد کردند که‌مقر حکومت ومجلس به بلوا Blois منتقل‌گردد، ژاکوبن‌ها باخشم این پیشنهادفرادرا ردکردند. ژاکوبن‌ها درهنگام خطرصلابت وشهامت‌واعتماد خود را درنیروی‌نامحدود خلق، آشکار میساختند. دراین زمان دانتون که خود را همچون میهن‌پرست بزرگ وانقلابی پرشور نشان داده‌بود، این‌واژه‌های پرآوازه را برزبان راند: «ناقوسی که بصدا درآمده، علامت‌خطر نیست‌بلکه شیپور حمله‌ای بجانب دشمن است. برای پیروزی بردشمن مارا تهور یابدوبازهم تهورو همواره تهور ودراین‌صورت فرانسه رهیده‌است»

مردم فرانسه برای دفاع ازمیهن بپاخاستند. فوراً هنگ‌های داوطلب تشکیل‌شد که‌شتابان بسوی مرز می‌رفتند. زنان‌برای سربازان لباس‌میدوختند وکارگران وصنعتگران وسایل مقدس، تابوتهای سربی را ذوب‌میکردند تااز آن پیکان وسلاحهای سپید بسازند. یك‌روح پرتوان میهن‌پرستی کشور را فراگرفت وهمه‌مردم فهمیدند که‌بازی برسر سرنوشت فرانسه است.

کنوانسیون ۲۱ سپتامبر۱۷۹۲، کارخود را آغازکرد. این‌مجلس‌که برپایه نظام‌جدید انتخاباتی‌ودموکراتیك‌تر، ازجانب همه‌مردان‌بالغ برگزیده شده بود، ترکیب سیاسی همگونی نداشت: ژاکوبن‌ها بیش‌از صد کرسی نداشتند. ژیروندن‌ها بطور محسوسی بیشتر بودند. اکثریت نمایندگان کسانی بودندکه‌آنها رابسخره، «دشت» یا «باتلاق» می‌نامیدند. این دسته درلحظه‌های معین جانب گروه قوی‌تر رامیگرفتند.

۲۱ سپتامبر، کنوانسیون کارهای خودرا با حکم‌الغاء سلطنت آغاز کرد. گرگوار Grégoire ژاکوبن، درمیان تحسین رعدآسا گفت «دربارها کارگاههای جنایت وپناهگاههای فسادند. تاریخ دربارها صورت سیاهه کشتار ملت‌هاست» اعلام‌شدکه ۲۱ سپتامبر، سال‌چهارم آزادی و سال اول جمهوری، عصر جدیدی رارقم زده‌است. بدین‌ترتیب کنوانسیون نظام

جمهوری را درفرانسه مستقر ساخت . (۴۷)

کنوانسیون درفضای بی‌اندازه مناسبی کار خودرا آغاز کرد . روزقبل ازآن‌فرانسویها، اولین پیروزی خود را دربرابر مداخله‌گران در والمی Valny بدست آورده بودند . ارتش فرانسه انقلابی، حالت حمله گرفت ونیروهای فرانسه در بلژیك رخنه کردند وبافشار از نزدیك دشمن را به‌عقب راندند . روز ۶ نوامبر اتریشی ها را در ژماپ Jemapes شکستند و به رن‌علیا رسیدند و سپس اکس‌لاشاپل Aix-la-Chapelle وورمس Worms را اشغال‌کرده و آنگاه فرانکفورت مشرف به‌من Main رافتح نمودند . پیروزی درخشان‌ارتشهای انقلابی،خلق راسرشار از شوروهیجان کرد .

ژاکوبن‌ها آرزو داشتند که اتحاد همه نیروهای میهن‌پرست عملی شود . آنان بسوی ژیروندن‌ها دست دوستی دراز کردند . این موضوع را مارا در روزنامه جدید خویش‌منعکس کرد . (۴۸) اما ژیروندن‌ها که‌بنفوذ خود درکشورپربها میدادند،این تقاضااتحاد را نپذیرفتند وبرعکس به‌حملات خشمگینانه خود به روبسپیر ومارا افزودند . بدینسان درگیری میان دوحزب باشدت بیسابقه‌ای ازسرگرفته شد . در ۱۰ اکتبر ۱۷۹۲ بریسو و سایر ژیروندن‌ها از باشگاه ژاکوبن‌ها اخراج شدند .

ژیروندن‌ها و ژاکوبن‌ها برسرتمام اموری که عملا بانقلاب مربوط میشد،اختلاف داشتند . اما مسأله‌ای که در درجه‌نخست قرارمیگرفت، سرنوشت شاه بود . ژاکوبن‌ها اعدامش را می‌طلبیدند و ژیروندن‌ها آشکار و نهان از او دفاع میکردند . عدم توافق در سرنوشت لویی‌کاپه Louis Capet *فراتر میرفت . مسأله برسرآینده انقلاب بود .

پادشاه سابق فرانسه که برغم مانور های ژیروندن‌ها ، در مقابل کنوانسیون به پشت میزمحاکمه نشست بااکثریت‌آرا (۴۹) محکوم به‌مرگ شد ودر ۲۱ ژانویه۱۷۹۳، باگیوتین اعدام گردید .

اکنون کشور باید همه نیروهای خود را برای‌جنگ مهیاکند . درآغاز ۱۷۹۳ ، انگلستان ، هلند ، اسپانیا وچند دولت‌ایتالیایی و آلمانی به‌ائتلاف ضد فرانسه پیوستند . درمارس ۱۷۹۳ یك شورش ضدانقلابی در وانده Vendée ،بوقوع پیوست که به‌سرعت‌چند ایالت شمال‌غربی رافراگرفت بدینسان اردوی دشمن تحکیم شد. از ۱۷۹۲ عملیات نظامی بنفع فرانسه

*منظورلویی شانزدهم بودکه‌ازکاپسین‌ها یکی‌از دودمانهای‌پادشاهان فرانسه بود . نام این دودمان از هوگ‌کاپه گرفته شده‌بود .

چرخش مطلوبی‌یافت . اما درمارس ۱۷۹۳ ، فرمانده کل ارتشهای‌بلژیك ژنرال دوموریه Dumouries که به ژیروندن‌ها بسیار نزدیك بود ، با ناکامی کوشید ارتش خود را علیه پاریس بکار گیرد و خود به دشمن پیوست . (۵۰) پس‌ازخیانت دموریه ارتش‌های فرانسه شروع به‌خارج‌شدن از بلژیك‌کردند و وبافشار نیروهایی که کمیتاً تفوق‌داشتند، در آلمان نیز عقب نشستند . دشمن ابتکار عمل را دگربار بدست‌آورد سرزمین فرانسه‌را تسخیرکرد وددرهمه‌جبهه‌ها حالت حمله به‌خودگرفت .

در درون‌کشور، اوضاع واحوال بطور محسوسی نابسامان‌بود .جنگ گران تمام‌میشد . حکومت ژیروندن،که‌نمیخواست بارهزینه جنگ رابدوش ثروتمندان گذارد وآنهارا بزحمت اندازد ، به‌انتشار دائمی اسکناس‌دست میزد و اسکناسها ناگهان بی‌ارزش‌شدند و این‌خود به افزایش هزینه‌زندگی انجامید . جمع آوری محصولات کشاورزی‌برای تغذیه ارتش، دهقانان مرفه‌الحال را به‌پنهان کردن گندمشان واداشت . مردمان فقیر شهرهاوروستا ها که چیزی برای خرید خوردنیها نداشتند ، محکوم به‌گرسنگی بودند . در پائیز ۱۷۹۲ کنوانسیون تعدادی عرضحال و شکایت در باره فقر مردم دریافت داشت .

در پاریس وشهرهای دیگر شورشهای معیشتی درگرفت . گروهی پراکنده،که ازنظرسیاسی سازمان یافته‌بودند و محرکان مشهوری‌که«هارها» نامیده‌شدند درمیان بی‌جامگان نفوذ عظیمی یافتند . هارهایی مانند ژاك‌رو Jaeques Roux ، وارله Varlet ، لوکلر Leclerc،از خواست مردمان کوچك ،برای‌تعیین حداکثر بهای محصولات غذایی پشتیبانی میکردند .

ژاك‌رو Jacques Roux ، زایب کشیش کلیسا Saint-Nicolas deschamps در پاریس و عضو بخش گراویه Gravillier از اشرافیت مالداران به‌تندی یادکرد و درخواست نمودکه علیه صرافان و محتکران تدبیری اتخاذکنند . او اولین کسی بودکه‌استعمال روشهای وحشت Terreur، علیه مالداران‌را تجویز نمود ومیگفت«آزادی شبح موهومی بیش نیست هنگامیکه طبقه‌ای طبقه دیگر را درگرسنگی نگاه دارد و بی‌مجازات بماند و برابری خیال واهی است هنگامیکه اغنیاء بیاری انحصار حق زندگی و مرگ را برهمنوعان اعمال میکنند » اوبزودی‌درمحله های فقیر،بلندآوازه‌گشت ، عضوکمون بود و در باشگاه کوردلیه‌ها رفت و آمد میکردوپیام‌های پرحرارت خطاب به‌کنوانسیون می‌فرستاد (۵۱)

پاره‌ای ازطرحهای خیالی برای تجدید سازمان‌اجتماعی، نیز انعکاس آرزوهای وهم‌آلود قشرهای‌تهیدست، در ارتباط بـا نظام عادلانه‌تر بـود . سیلون‌مارشال Sylvain Maréchal این « بی‌خدا » و ماتریالیست که بعدها درتوطئه با بوف شرکت کرد ، تقاضاداشت که پس‌از پایان جنگ ، برابری ثروتها ایجاد شود وهمه امتیازهای‌ثروتمندان ملغی گردد . (۵۲) در دوران انقلاب بابف Gracchus Babeuf به‌اندیشه هـای کمونیستی نزدیك میشد . (۵۳)دراین‌عهد فکر مدینه‌های فاضله کمونیستی توسط بواسل Boissel وشاپویی Chappuisودیگران که‌علوم‌تاریخی‌فقط بتازگی(۵۴) وجودشان را کشف نموده‌اند ، توسعه یافت . این اندیشه‌ها امید های قشر های تهیدست مردم رامنعکس میکرد .

حتی اگراز‌کمونیستهای رویائی که غالباً درصحنهٔ سیاسی منزوی‌باقی ماندند،سخنی بمیان نیاوریم،اختلافهای حساسی ژاکوبن‌ها و هـارهارا از یکدیگرجدا میساخت . مسلماً در میان ژاکوبن‌ها کسانی بودندکه با شدت وبی‌وقفه،ازمنابع تهیدستان‌دفاع میکردند ودرزمرهٔ‌آنان باید مجددا وددردرجه اول ازمارایادکنیم (۵۵) . امادویهمرفته ژاکوبن‌ها بیشتر به‌مسائل‌سیاسی توجه داشتند وکمتر به‌مسائل‌اجتماعی. درابتدایاتعیین حد اکثرقیمت برای مایحتاج مخالفت میورزیدند ودرآن،اثری ازنظام قدیم را می‌دیدند واین‌کاررا‌خطری برای آزادی اقتصادی می‌شمردند . ازسوی دیگری بی‌اعتمادی خویش را نسبت به‌هارها، پنهان‌نمیداشتند .

اما چیزی که به‌ژاکوبن‌ها نیرومیداد آن بودکه درخدمت مردم بودند. زیرتأثیرخواسته‌های‌مردم بودکه درموضع خود درقبال حداکثرقیمت،تجدید نظرکردند .کمون پاریس نخستین نیرویی بود،که از درخواست « حد اکثر بهاء جانب‌داری نمود وژاکوبن‌ها درکنوانسیون بدنبال آنان آمدند . دسته اخیربا طرفداری‌ازحد اکثربهاء ،عملا با هارها دریك‌ردیف قرارگرفتند. و این نتیجهٔ منطقی مبارزه علیه‌ژیروندن‌ها بود .

وضع درجبهه فاجعه‌آمیزبود، معذالك ژیرندون‌ها با بفراموشی‌سپردن خطری‌که میهن را تهدیدمی‌کرد، هم خودرا درمبارزه علیه مونتانی گذاشتند وآتش اختلافهای درونی را دامن زدند . درآوریل ۱۷۹۳،برغم مصونیت پارلمانی‌مارارابدادگاه‌انقلابی‌خواندند. امادادگاه دوست‌خلق،بابزرگداشت متهم بپایان رسید . دادگاه حق بهما راه داد او را با افتخار تا جـایگـاه کنوانسیون بردند .

۴مه ، ژیروندن‌هادرخودکنوانسیون‌شکست خوردند . اکثریت‌اعضای

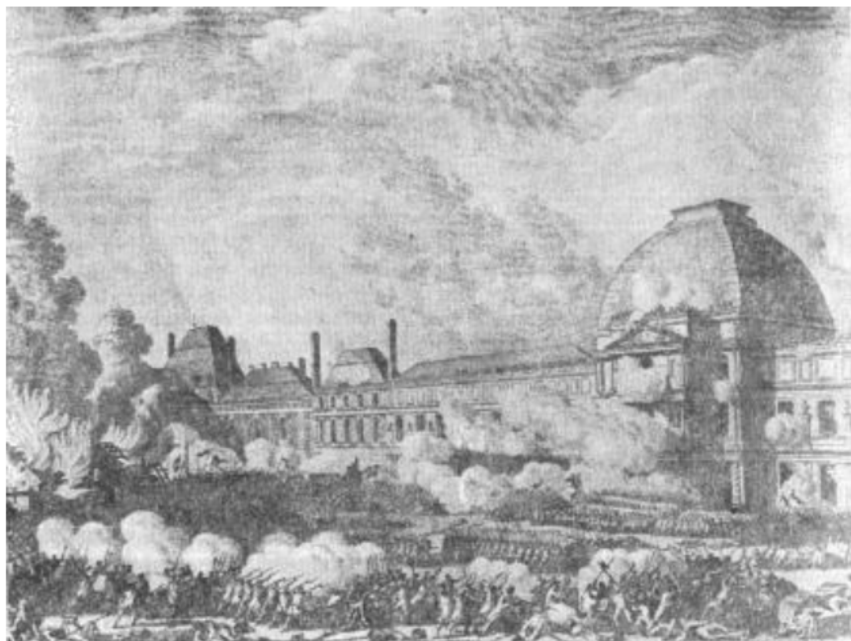
کنوانسیون‌که درمقام اپوزیسیون آنها قرارگرفته‌بودند، به‌پیشنهاد ژاکوبن‌ها دائربرتنظیم مقررات‌جدی‌برای قیمت‌گندم رأی دادند . این‌قانون«حداکثر» که‌ازجانب‌کنوانسیون‌تصویب‌شد، بطور،اجتناب‌ناپذیری‌تدبیرهای‌جدیدرادر جهت تنظیم مقررات تجارت وتوزیع محصولات،بهمراه آورد . (۵۶) امـا این شکست ژیروندن‌هارا دلسرد نکرد . برای تهدید پاریس‌انقلابی،بهمه‌جا رفتند وکوشیدند مملکت را علیه پایتخت بشورانند . دراین‌راه در سراشیب ضدانقلاب درغلطیدند ودرچند شهر با سلطنت‌طلبان درآمیختند ، شورشی را درلیون Lyon بپاکردند ودر۱۸ مه موفق شدند درکنوانسیون‌کمیسیونی ۱۲ نفری ترتیب دهندکه‌کارش تحقیق درفعالیت‌های‌کمون بود . درایامی‌که فرانسه‌راپنج ارتش بیگانه اشغال‌کرده، هنگامیکه ارتش جمهوری در منگنه قرارگرفته‌بودوعقب‌می‌نشست،ژیروندن‌ها خودرا برای ضربه‌زدن بسازمانهای انقلابی پایتخت‌آماده میکردند .

شورش خلقی ۳۱ مه تا ۲ژوئن ۱۷۹۳ که کمون پاریس‌آنرا رهبری می‌نمود،این نقشهٔ شیطانی‌را نقش برآب‌کرد وبه‌حکومت ژیروندن‌ها پایان داد .کنوانسیون کمیسیون دوازده نفره را برهم زد و به پیشنهاد ژرژ گوتن Georges Gouthon به‌بازداشت۲۹ نفر نماینده ژیروندن رأی داد . شورش خلق پیروزشد وقدرت بدست ژاکوبن‌ها افتاد .

دیکتاتوری دموکراتیک انقلابی ژاکوبن‌ها

ژاکوبن‌ها هنگامی،زمام‌جمهوری‌را دردست‌گرفتند که‌درخطرناکترین گذرگاه خود بود . ازشمال تا جنوب وازخاورتا باخترارتش ائتلاف ضد انقلابی، که‌تقریباً ازهمهٔاروپاگردآمده بودند، دردرون کشورنفوذکرده‌بودند. ارتش جمهوری عقب می‌نشست . درواندهٔ وایالت‌های شمال غربی‌حرکت سلطنت‌طلبانه‌گسترش می‌یافت، توطئه‌گران ژیروندن‌که ازبازداشت در خانه گریخته بودند، پیامهایی را در بردووددرایالت های میدی midi و جنوب غربی سازمان دادند. درنیمهٔ ژوئن ۶۰ ایالت در۸۳ ایالت، درطغیان‌بودند. کنوانسیون تنها برپاریس‌گرسنه ومنطقه‌های اطراف‌آن‌حاکمیت داشت، مثل این‌بودکه‌جمهوری،واپسین روزهایش را میگذراند .

اما ژاکوبن‌ها قادربودند دربرابرنابودی، بیادی عظیم‌ترین انقلابی، عزم فراوان ایستادگی کنند .



ده اوت ۱۹۷۲ . محاصره وسقوط قصرتوئیلری . طرح از پ . برتو اقتباس . ژ . ل . پریورموزه هنرهای زیبا پوشکین . مسکو

ربسپیردرروزهای ۳۱ تا ۲ ژوئن این کلمات‌را گفته بود . « اراده یکی باید، یکی،یا جمهوریخواهانه یــا سلطنت‌طلبانه . . . خط درونی از بورژواها ناشی می‌شود . برای پیروزی بربورژواها باید به‌خلق پیوست... روزی است‌که مردم‌بایدبه‌کنوانسیون بپیوندند و کنوانسیون‌ازمردم بهره‌مند گردد.» (۵۷)

دراین‌سخنان، بزبان ایجازبرنامه‌ای سیاسی نهفته بود . ژاکوبن‌ها با گردآوردن مردم بدورخویش، ساختن وآبدیده‌کردن اراده‌ی واحدی‌را، در رأس‌کارهای خود قرار دادند . زمان عمل بود نه‌هنگام حرف . آنان اینرا می‌فهمیدند . جنگی،بی‌آرام بی‌رحمانه بود .

درآن‌روزگارمارا نوشت‌خطرغیرقابل انکاری‌که میهن‌را تهدید میکند، ازجنگ داخلی ناشی میشودکه در چند ایالت درگرفته . . . و آنگاه نتیجه

گرفت که حزب میهن‌پرست باید جبهۀ دشمن‌را درهم شکند ویا خودبشکند وخردگردد.» (۵۸)

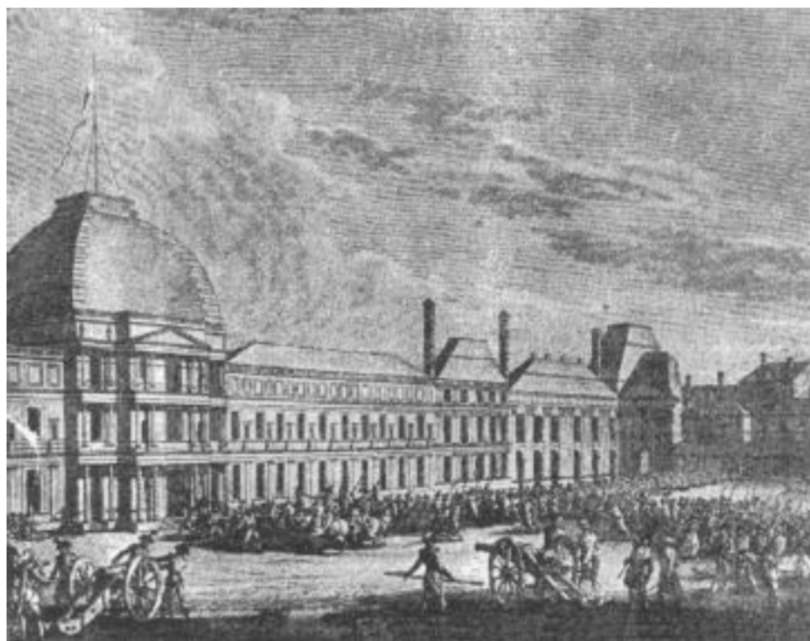
اما چگونه خلق‌را گردآورند تا اراده واحدی بسازد . چگونه‌میتوان برجماعت ،بلفظ درست‌تربرجماعت‌های دشمن فائق‌آمد، دشمنی که از نظر تعداد بمراتب بیشترازحزب میهن‌پرستان بود .

ژاکوبن‌ها توانستند راهها را بیابند . ابتدا به‌خواسته‌های دهقانان پرداختند .کنوانسیون‌درفردای‌شورش پیروزشد ۳ژوئن،فرمانی دائربرایجاد تسهیلات لازم برای فروش زمینهای مهاجران درقطعات،وبا ترتیب اقساط۱۰ ساله صادرکرد . ۱۰ ژوئن فرمان دیگری،بنا به‌تقاضای یك‌سوم ازساکنان کمون قاطعانه همه زمینهای‌کمونال را که اربابان‌گرفته بودندبه‌دهقانان باز گرداند و سهم آنها را درقسمت‌های‌برابربهرنفر ادا نمود . سرانجام‌در۱۷ ژوئن‌کنوانسیون به‌الغاء قاطع وبلاعوض همه حقوق، عوارض وامتیازهای فئودالی حکم‌کرد. اسناد فئودالی را باید بسوزانند ونگاهداری‌آن همچون جنایتی تلقی می‌شودکه بزندان‌وکاراجباری می‌انجامد . (۵۹)

کاری‌را که نه‌مجمع‌مؤسسان و نه‌مجلس قانونگذاری و نه‌کنوانسیون ژیروندن‌ها در چهارسال،موفق به‌انجامش نشدند،ژاکوبن‌ها درشش‌ماه‌قدرت عملی ساختند .آنان ساخت فئودالی را درهم شکستند وخواسته‌های اساسی دهقانان را برآوردند . این موضوع‌که آرزوی دهقانان خاصه دهقانان‌تهی دست درمورد مالکیت زمین بعضاً تحقق یافت،ازاهمیت موضوع نمی‌کاهد. ژاکوبن‌ها،کشاورزان‌را ازیوغ‌کهنسال اسارت فئودالی رهانیدند وبدینسان پشتیبانی تودۀ اصلی دهقان‌را کـه ازآن پس یکی ازمقاوم‌ترین تکیه‌گاهها جمهوری ژاکوبن ،در مبارزه علیه نیروهای انقلابی درونی و بیرونی شد ، بدست‌آوردند .

همچنین کنوانسیون به‌سرعت ودرمدت دوهفته قانون اساسی‌راتصویب کردکه به‌مثابه پلاتفرم سیاسی گردهم‌آیی واتحاد خلق تلقی‌گردید.

قانون اساسی ۱۷۹۳ آشکارا با قانون اساسی ۱۷۹۱ فرق میکرد . این قانون،ازهمه قوانین اساسی قرن هیجدهم ونوزدهم دموکراتیك‌تربودو برپایۀاندیشه‌های‌سیاسی‌روسو**Rousseau**قرارداشت.اصول‌آزادی،برابری وحاکمیت خلق، باسبك موجزی در اعلامیه حقوق بشر و افراد ملت‌ریسپیر تنظیم شد (۶۰) . قانون اساسی ۱۷۹۳ درفرانسه‌نظام جمهوری را بنانهاد. ارگان عالی‌قانونگذاری‌آن،مجلس قانونگذاری‌بودکه‌ازجانب‌همه‌شهروندان به‌بیست ویکسال‌رسیده،ومنحصراًمردان، برگزیده می‌گشت . طرحهای‌قانونی



روزهای ۳۱ مه،اول و ۲ ژوئن ۱۷۹۳ ، طرح از پ.برتو اقتباس‌ژ . سوله باش ـ دفونتن

درمجالس مقدماتی بررسی و مطالعه میگردید . شورای اجرایی از بیست و چهارعضوی تشکیل میشد،که مجلس قانونگذاری،ازمیان نامزدهای تعیین‌شده توسط مجلس ایالتی برمیگزیند وهرسال نیمی ازآنها قابل تغییربودند . در ماه اوت‌قانون‌اساسی جدید، درمعرض تصویب ملت قرارگرفت وبااکثریت عظیم‌آراء تصویب شد .

قائم‌مقامان‌کنوانسیون الغاء برده‌داری در هائیتی را،اعلام داشتندواین باعث اتحادلاتوس‌لورتوا **Toussaint Louverture** سردسته‌بردگان شورشی گردید . در۱۸۰۱ اواستقلال جزیره را اعلام داشت و حـاکم کل هائیتی‌گشت . در۱۸۰۲ ، توسط قوای‌فرانسه زندانی شد و به‌پاریس منتقل گردید .

تصویب قانون اساسی بطور غیرقابل انکاری، تجمع واتحاد مردم را به‌گردکنوانسیون عملی کرد . شهامت وپختگی انقلابی ژاکوبن‌ها بیشتر در

تدوین و پی‌افکندن این قانون اساسی دموکراتیك و کمتر در بکاربردن آن پس ازتصویب ظاهرشد . این امرغریب‌درپرتواوضاع واحوال جمهوری‌درپائیز ۱۷۹۳ قابل فهم است .



ماکسیمیلن ربسپیر. طرح ازش لواشه . موزه هنرهای زیبای‌پوشکین، مسکو

درطول تابستان وضع سیاسی درکشور همچنان بحرانی میشد . حمله ارتش مداخله‌گران، پاریس وحتی موجودیت جمهوری را تهدید می‌کرد . ژیروندن‌ها درا تحادبا فویان وسلطنت‌طلبان هرجاکه میتوانستندآب بپا کردند. بیشترین قسمت ایالت‌ها دردست شورشیان بود . ضدانقلاب سربلند میکرد. روز ۱۳ ژوئیه ما را توسط شارلوت کوردی Charlotte Corday طرفدار پر حرارت ژیروندن‌ها به‌قتل رسید . سه‌روز بعد شالیه Chalier رهبرژاکوبن رادرلیون سربریدند . چند ماه قبل ازآن یکی از ارجمندترین رؤسای‌ژاکوبن بنام‌لوپلوتیه‌دوسن‌فارژو Le Peletier Saint Eargeau دچارضربه‌ها وتروررضد انقلاب شده بود .

وضعیت بداقتصادی ونیزبحران‌وسایل‌معیشت درپاریس وشهرهای‌دیگر بطورمحسوسی تشدید میشد . ارزش اسکناس دائماً تقلیل مییافت . افزایش

قیمت محصولات برای تهی‌دستان غیرقابل تحمل بود . آذوقه‌گیری شهر مختل شده و نان نایاب‌گشته و گرسنگی درپاریس و شهرهای دیگرجای گرفت .

کمیتهٔ نجات ملی که درآوریل ۱۷۹۳، پی افکنده شد،درآن روزهای نابسامان قدرت وابتکارعمل‌لازم‌را ازخود نشان نداد . ده ژوئیه، کنوانسیون اعضا کمیته نجات‌ملی را تغییرداد . دانتون ونزدیکانش طرد شدند.سن‌ژوست وکوتن Couthon دوستان وهم‌عقیدگان روبسپیر،وارد کمیته نجات ملی شدند . روبسپیردر۲۷ژوئیه وبدنبال اولازارکارنو Lazar Carnot در اوت‌وکلودربوا Cllo dlHerbois وبیو-وارن Billaud Varenne در سپتامبر وارد شدند . بارر Barere ، ژان‌بن سنت آندره Gean Bon Saint André ،روبرلنیده Robert Lindet ، داعی مارن marne ، نماز خوان ساحل طلایی نیز درزمره اعضای‌کمیته مزبور بودند . ترکیب‌کمیته تا پایان ژوئیه ۱۷۹۴ تغییرنکرد.درمقابل این کمیته‌دو هدف وجودداشت، عملی کردن یك واژگونی دراوضاع واحوال نظامی و تضمین پیروزی‌جمهوری . این دوکارصورت‌گرفت وبنام‌کمیته بزرگ‌نجات ملی، درتاریخ‌ثبت شد .

شدت پیکارطبقاتی، برای دگرگونیهای دموکراتیك ومسالمت‌آمیزجایی باقی نمیگذاشت . امکان نداشت ترور ضد انقلابی را جزبا ترور انقلابی درهم شکست . روزاول‌اوت، بنا بگزارش کمیته نجات‌ملی وکنوانسیون،یکدسته قوانین کوبنده تصویب کرد . ملکه سابق ماری‌آنتوانت به‌دادگاه انقلابی خوانده شد و محکوم به مرگ گردید . شارلوت کوردی *را نیز،به‌زیر گیوتین فرستادند . قبلا،در ۲۷ ژوئیه‌کنوانسیون برای رضایت بی‌جامگان فرمانی را تصویب کرد که‌درآن مجازات اعدام، برای‌رباخواران‌ومحتکران تعیین شده بود.کمیته نجات ملی که وارد نبرد علیه ضدانقلاب شده بود،کار ووظیفه‌اش تأئید میشد .

اما روشهای‌ارعاب،خودبخودکافی نبود . با فوریت می‌بایست‌جلوی پیشروی‌موتلفان اروپا را که ازهرسوی پیش می‌تاختند، گرفت. اما مردان‌را باید ازکجا یافت وچگونه بایدقوا، برای ارتش جمهوری گردآورد .

این توده‌های مردم بودندکه پاسخ میدادند . فکر برخاستن انبوهی، درمجلس‌های‌مقدماتی‌متولدشد. کمیته‌نجات‌ملی، این ابتکارعمل زاده‌اعماق،رادر دست گرفت . به‌پیشنهادکمیته نجات ملی،کنوانسیون،فرمان بسیج عمومی‌را

* . کشنده مارا



توس لوورتور

درسرتاسرکشور تصویب کرد . « ازهم اکنون تا هنگام رانده‌شدن دشمن،در سرزمین جمهوری، همه فرانسویان دربسیج دائمی برای‌خدمت به‌ارتش‌اند».

خلق به‌این دعوت بی‌نظیردرسرتاسرتاریخ،لبیك گفت . چشم‌هادیدند که‌چگونه گروهها وهنگ‌ها ،اززمین جوشیدند. نخستین‌دعوت،درمدت کوتاهی نزدیك به۵۰۰۰۰ سرباز گردآورد . درآغازسال ۱۷۹۴،جمهوری در برابر مؤتلفان،۱۴ ارتش کاملا مجهزداشت .

سرداران جدید، که‌انقلاب آنهارا بجلو رانده بود فرماندهی ارتشهای انقلابی‌رابعهده گرفتند،لازاراوش Lasare Hoche اصطبل بان‌سابق، به‌درجهٔ سرلشگری رسید و در۲۵ سالگی به‌فرماندهی ارتش منصوب شد . ژوردان

Jourdan، که‌قبلا کاسب کوچکی بود، خدمتش را با درجه استواری‌شروع کرد و به‌فرماندهی ارتش شمال رسید وپیروزی بزرگی دربرابر دشمنان در فلوروس Fleurus بدست‌آورد. ژنرال مارسو، Marceau با شهامت افسانه‌ای که در۲۷ سالگی کشته شد،قبل ازورودش به‌ارتش شاگرددفترخانه بود . انقلاب،درهسارا بروی همه استعدادها که ازخلق سرچشمه میگرفتند گشود . کلبر، Kleber پسربنا، ماسنا Massena،قاچاقچی قدیمی، وموراً پسرمسافرخانه دار، همه فرماندهان بلندآوازه ارتش جمهوری‌شدند. سازمان دفاع وعملیات نظامی، درتحت مدیریت کلی دوعضوکمیته دفاع درآمد.اولی ریاضی‌دان‌معروف‌لازارکار نوLasare carnot(۶۱)بود ودومی‌سن‌ژوست (۶۲) ۲۶ ساله، دوست ربسپیر .

با اینهمه پیروزی انقلاب برخصمان فراوان،تنها به‌سازمان نظامی بستگی نداشت، بلکه بایدگفت خود این سازمان ، شدیداً به‌مجموعه نظام سیاسی وشرکت مستقیم توده‌ها درانقلاب وابسته بود .

برای پیروزی،لازم بود همه فرانسه بخاطرنبرد مسلحانه علیه خصمان بپاخیزند . واین مفهوم فرمان ۲۳ اوت،درباره قیام انبوهی بود . از ابتدا معلوم شدکه نمیتوان دفاع‌ازجمهوری را بدون تمرکزسخت وبدون‌حکومتی توانا ومقتدر ، سازمان داد . تنها در چنین وضعیتی ممکن بود ضد انقلاب داخلی‌را خردکرد. بدینسان خود زندگی، ژاکوین‌ها را بسوی دیکتاتوری انقلابی سوق داد . کنوانسیون وبه‌ویژه‌کمیتهٔ دفاع ملی،وظایف خودرا یعنی اعطاء حقوقی که‌هیچ چیز مشروطه‌خواهانه درآن‌نبود،آغازکرد . کنوانسیون قدرت قانونگذاری واجرائی را درخود ادغام‌کرد و کمیته،حق حاکمیت انقلابی،با قدرت نامحدود بدست‌آورد . این‌دوارگان هرروزمقتدرتردرهمهٔ زمینه‌های زندگی اجتماعی وارد میشدند،تا مسیرمورد نظررا تعیین کنند.

این شکل جدیدی ازقدرت بودکه ازعمل انقلابی توده‌ها زاده شد ، وخودزندگی‌آنرا تحمیل میکرد،این همان دیکتاتوری انقلابی بود .

درادبیات تاریخی:دیکتاتوری‌انقلابی‌ژاکوبن، گاهی‌مخالف‌دموکراسی وهمچنین مخالف دموکراسی بیجامگان قلمداد شده . این قضاوت بدشواری قابل قبول است . بنظرما دیکتاتوری‌انقلابی ژاکوبن،بهیچ‌وجه بادموکراسی ناسازگارنبود . برعکس بمثابه‌جوهرخود،یك‌دیکتاتوری دموکراتیك‌انقلابی محسوب میشد .

در واقع قدرت ژاکوبن،نوعی مرکزیت سخت را به‌وسیع‌ترین فعالیت‌ها وابتکارهای‌توده‌مردم، پیوند میداد. حکومت انقلابی کنوانسیون و

کمیته نجات ملی ـ در ارتباط دائمی با مردم بودند، بر مردم تکیه داشتند و صدای آنان را می شنیدند. حکومت انقلابی در همه کارها به کمیته‌های انقلابی و مجامع مردمی متکی بود. کمیته‌های انقلابی، با اعضاء دوازده گانه برگزیده همه کمون‌ها و بخش‌های شهرهای فرانسه گسترده ترین شکل شرکت توده‌های مردم، در پی افکندن دولت بود. ازمیان این اندامهای اجتماعی، صدها هزار نفر در زندگی سیاسی کشور وظیفهٔ خود را ادا میکردند. (۶۳) ارگانهای شهرداری ایالتی و همچنین مجامع خلقی، باشگاهها و بویژه باشگاه ژاکوبن ها که مهمترین و پرشعبه ترین آنها بود، در سازمان دادن سیاسی مردم، سهم بسزایی داشتند.

در باشگاه ژاکوبن ها همه اعضاء، صرفنظر ازمقام آنها، هرچند بلندمرتبه، برابر بودند. همه درخدمت هدف واحدی قرارداشتند: انقلاب و نیکبختی مردم. خلق ازمجرای کمیته‌های انقلابی، اندامهای شورایی شهر و باشگاه ژاکوبن ومجامع خلقی، بر ارگانهای عالی قدرت، نفوذ دائمی داشتند و از بسیاری جهات درتعیین وسمت گیری سیاسی، موثر بودند. مردم گاهی بطور مستقیم نیز بر تصمیم‌های کنوانسیون اثر میگذاشتند. مورد ۴ و ۵ سپتامبر ۱۷۹۳ هنگامیکه بی جامگان درمقر کنوانسیون تظاهرات بپا کردند و کنوانسیون را ناگزیر نمودند تا ترور را دردستور روز قرار دهد و با شدت بیشتری ضدانقلابیون ومحتکران را درهم بکوبد، گواه این ادعاست. در ۲۹ سپتامبر، زیر فشار مردم بود که کنوانسیون فرمانی دائر بر تعیین کلی حداکثر بها برای مایحتاج زندگی، تصویب کرد.

بنا براین خود جریان حوادث و منطق درونی رشد انقلابی بود که استقرار دیکتاتوری دموکراتیك انقلابی ژاکوبن‌ها را مقتضی ساخت. برخلاف مشروطیت دموکراتیك که از لحاظ نظری توسط روسو توصیف شده، فکر دیکتاتوری انقلابی هیچگاه درادبیات انقلابی مطالعه نشده بود. (۶۴) این شیوه حکومت، ازخود زندگی سرچشمه گرفته و از عمل انقلابی توده بیرون آمده بود. قدرت ژاکوبن‌ها در این بود که توانستند اشکال این حکومت انقلابی را پس ازتصویب وتوسعه آن و بعد ازتأئید زندگی، شکل وجنبه‌ای نظری بدان دهند. ربسپیر روز ۲۵ دسامبر ۱۷۹۳ گفت: « نظریه حکومت انقلابی، باندازه خود انقلاب که آنرا آورده جدید است. این حکومت را نباید در کتابهای نویسندگان سیاست که انقلاب را پیش بینی نکرده‌اند جست » (۶۵)

حکومت انقلابی بچه نوع قدرتی اطلاق میشود؟ چه رابطه‌ای با نظام مشروطه دارد؟ پاسخ ربسپیر بدینگونه است: «انقلاب جنگ آزادی علیه خصمان

و مشروطه نظام آزادی پیروز و فارغ البال است». (۶۶) در خطابه دیگری، در فوریه ۱۷۹۴ افکار خود را بدینسان روشنتر میکند « برای آنکه دموکراسی درمیان ما پی افکنده واستوار شود، برای رسیدن بفرمانروایی فارغ البال قوانین مشروطه، باید پیکار آزادی، علیه جباریت را بپایان برد باید کامیابانه، ازمیان طوفانهای انقلاب گذشت ». (۶۷)

بنا براین حکومت انقلابی، دیکتاتوری دموکراتیك انقلابی ژاکوبن‌ها، «جنگ آزادی علیه جباریت است.» سرکرده حکومت ژاکوبن، این عریف آراسته را، با تعریف دقیق‌تری کامل میکند: «حکومت انقلابی برمقدس ترین قوانین یعنی رهایی مردمان و برغیرقابل انکارترین اصول، یعنی ضرورت متکی است » (۶۸)

این شکل سازمان حکومت انقلابی ـ دیکتاتوری دموکراتیك انقلابی، آفریده خود زندگی وعمل مردم، نشانه‌ها و برتری خود را، درعهد جنگ داخلی برملا ساخت،» چیزی که درك ناکردنی می نمود و تقریباً بمعجزه شباهت داشت. کاری را که ژاکوبن ها درمحدوده تاریخی بسیار کوتاهی یعنی کمتر ازیکسال انجام دادند. آنان توانستند حمله شدید نیروهای کمیتاً برترضدانقلاب درونی وبیرونی که علت گرسنگی، بی نظمی، پریشانی کامل اقتصاد بود، دفع کنند وحتی ازاین نبرد نابرابر پیروز بیرون آیند.

برای دفاع ازدست آوردهای انقلاب، مردم همه نیروی خود را یکی کردند. انقلاب وضع خوشایندی یافت. حمله دشمنان را دفع کرد و خود بضدحمله دست زد. اینهمه ممکن گردید، زیرا ژاکوبن‌ها میدانستند که باید به‌نیروهای خلق تکیه کنند، قوای حیاتی او را آزاد سازند و به‌ابتکارها، استعدادها وحس مسئولیتش اعتماد نمایند. ژاکوبن‌ها « با مردم، ژاکوبن شدند » واین رازهمه عظمت تاریخی آنهاست. در اینجا سخن لنین به‌یاد می‌آید « برای . . . بودن . . . مانند کنوانسیون، باید جرأت کرد، دانست وتوانست بجای زد و بند، ضربه‌های بیرحمانه برضد انقلاب فرود آورد. برای اینکار باید قدرت توسط پیشرفته‌ترین، استوارترین وانقلابی‌ترین طبقه دوران ما، اعمال شود، این طبقه باید ازجانب توده‌های تهی‌دست شهر و روستا حمایت شود(نیمه پرولتر) »(۶۹)

حکومت انقلابی ژاکوبن، همه نیروهای مردمی را بسیجید و به دور کنوانسیون گرد آورد وآرام آرام شاهد پیروزی را در آغوش کشید. شورش ژیروندون، درهم شکست، لیون و بردو، رهیدند وجنبش وانده ازحرکت افتاد. آنگاه ازآن زمان بود که ارتشهای جمهوری، شورشیان را بعقب راندند. اوضاع واحوال نظامی نیز درجبهه‌های پهناور نبرد، علیه ارتشهای مداخله گر،

واژگون شد . در۶ و۷ سپتامبر۱۷۹۳، پس ازنبردی سخت در هوندشوت
Hondschoute فرانسویان ارتش‌را درهس Hess وهانور Hanovre
ناگزیر به‌عقب‌نشینی ساختند . در۱۵ و۱۶ اکتبر، ارتش فرانسه بفرماندهی
کانوروژوردان سپاه دوک ساکس - کوبورد Sax - Cobourg واتینی،
Wattignies را شکست وموبوژ Maubeuge را تصرف نمود . درماه
دسامبرانگلیسها،ازتولون Toulon رانده شدند . در پایان دسامبر ئوش
منصوب بفرماندهی ارتشها قوای موزل Moselle ورن،بااتریشی‌ها در
وایسن‌بورگ Weissenbourg حمله‌بردوسپس‌پروسی‌هاراعقب‌نشاندند.اقلیم
فرانسه‌درهمه‌مرزهایش‌آزادشدوفرانسویان‌همه‌جاابتکارعمل‌رادردست‌داشتند.

همه‌کشوربرای دفاع بسیج شده بود. درپشت جبهه، کهنسالان، زنان‌و
نوجوانان‌درکوره‌ها،کارگاههای کوچک‌وغالباًدرزیرآسمان،سلاح‌وگردباروت
میساختند. ناقوسها وبرخی ازابزارکلیسا را ذوب میکردند تاتوپ بسازند .
فرزانگان بزرگ عصر، شیمی دانان، ریاضی دانان و فیزیک‌دانان (برتوله
Berthollet، مونژ Monge - ژیتون مورو،Giton - Morvau ،
لاگرانژ Lagrange وديگران)درمقرتسلیحات ارتش فرانسه‌کار میکردند .
این مرکز بزودی تبدیل به‌مدرنترین مرکزتسلیحات از لحاظ تجهیزات فنی
وروشهای عملی گردید . (۷۰)

دربهار۱۷۹۴، بیش‌از ۶۰۰۰۰۰ مرد،سلاح بتن داشتند . درپشت‌جبهه
نیروی ذخیره تشکیل‌میشد، بدانسان‌که نیروی مسلح جمهوری به۱۲۰۰۰۰۰
هزارنفررسید، رقمی‌که درآن عهد بی‌مانند بود .

روزهائی‌که فاتحان رزمندۀ علیه جمهوری؛ سقوط قریب‌الوقوع آنرا
ازپیش میدیدند،گذشته‌بود . جمهوری تبدیل به‌تواناترین قدرت اروپا گردیده
وارتشهایش ضربات‌خردکننده،بردشمن وارد می‌آوردند . دراردوی موئتلفان
نشانه‌های انحطاط بچشم میخورد .

دربهارسال ۱۷۹۴ عملیات نظامی درهمه‌جا به‌سرزمین دشمن کشیده
شد . ارتش فرانسه درایتالیا واسپانیا رخنه‌کرد . ارتش شمال،اتریشی‌ها را
درتورکوانی،Tourcoing در۱۸ مه درهم شکست وغنایم‌بسیار بدست
آورد . روز ۱۷ ژوئن با یورش به‌سامبر، Sambre به‌کامیابیهای باز هم
مهم‌تررسیدند.در۲۵ژوئن‌ارتش‌آردن Ardennes درشارلروا Charleroi
پیروز شد وسرانجام در۲۶ ژوئن درفلوروس، ارتشهای‌فرانسه به‌فرماندهی
ژنرال ژوردان بخش بزرگ قوای دشمن را بهزیمت واداشت و بدینسان
به‌فیصله جنگ نزدیک‌شدند . پیروزی فلوروس درعین حال‌که خطراشغال‌را

مرتفع‌نمود، انجام عملیات گسترده حمله را،دربلژیک وهلند برای فرانسویان
ممکن ساخت .

پیروزی درجنگ حاصل‌شده وجمهوری ازنبرد منحصر بفردعلیه قدرت
های مؤتلفه‌که تقریباً ازهمه اقلیم‌های‌اروپا بودند، پیروزدرآمده بود .

اما شگفتاکه این پیروزی درخشان ارتشهای انقلابی موقعیت درونی
جمهوری‌را مستحکم‌نکرد، برعکس‌هرقدربهبود اوضاع واحوال‌نظامی به‌ثبوت
میرسید وبهمان اندازه‌که فرانسه به‌پیروزی نزدیک میشد، برتناقضات‌درونی
دیکتاتوری‌ژاکوبن ، میفزود .

در ماههای بعد ازشورش عمومی ۳۱ تا ۲ ژوئن ۱۷۹۳ ، بی‌توافقی
میان ژاکوبن‌هاومتحدانشان،هارها ظاهرشد . دستۀاخیردراوت۱۷۹۳،شروع
به‌انتقاد ازسیاست‌کنوانسیون ژاکوبنی کردند : آنها اعتقاد داشتندکه‌قانون
اساسی ۱۷۹۳ منافع مستضعفان را تضمین نکرده‌است، بنظرایشان قانون‌حد
اکثر،تشدیدترورانقلابی‌مخصوصاً علیه محتکران‌بایددرآن واردمیشد.ژاکوبن
ها،هم‌صدااین‌انتقادرا ردکردند درآغازسپتامبرژاک‌رو Jacques Roux
یکی ازرهبران هارها دستگیرشد و درزندان خودکشی کرد . با نابودی‌او،
جنبش‌هارها،درهم ریخت وازصحنه ناپدیدگشت . (۷۱)

تظاهرات بی‌جامگان،در۴ و۵ سپتامبر،نشان داد علیرغم شکست‌هارها
عقاید ایشان کماکان نافذبود. بی‌جامگان درشهرها به‌تبلیغ وگسترش مقررات
حد اکثربها می‌پرداختندوعنان‌زدن‌به‌محتکران ودفاع‌ازمنافع‌قشرهای‌تهیدست
را می‌طلبیدند . آنها ازحمایت جناح چپ ژاکوبن‌ها،افرادی مانند شومت
Chaumette، ابر Hébert وپاش Pache برخوردار بودند ، اینان
درکمون‌پاریس‌وباشگاه‌کوردلیه‌ها،شنوندگان وموافقان‌بسیارداشتند. تظاهرات
بی‌جامگان‌در۴و۵سپتامبر که‌ازجانب کمون هدایت‌می‌شد،همانطورکه‌دیدیم‌در
سیاست‌کنوانسیون‌مؤثرافتاد ودرآن روزگارکنوانسیون‌خواسته‌های‌اصلی آنها
را پذیرفت . ترورتحکیم شد . درپاریس ارتشی انقلابی پا گرفت که‌اکثراً
ازبی‌جامگان،تشکیل می‌شد. هدفش خردکردن ضد انقلاب و نیزپایان دادن
به‌احتکاروتضمین قوت پاریس بود . (۷۲) درسپتامبرقانون مربوط به‌حداکثر
بهاءکلی ،به‌تصویب رسید .

سیاست حکومت انقلابی درپائیز۱۷۹۳ درآن واحد جنبه‌های‌توانای
دیکتاتوری ژاکوبن‌وتضادهای آنرا برملاساخت . ژاکوبن‌هاگروه هارهارا
که‌به‌بی‌جامگان متکی بودند ازمیان‌برداشتند. اما حاجات وخواسته‌های‌اصلی
بی‌جامگان‌راهم،که تاحدود بسیارهمان مطالبات هارهابود برآوردند .

ژاکوبن‌ها با قبول نرخ‌بندی مایحتاج زندگی،و با پشتکاری که‌درعملی کردن این اصل داشتند،واقعاً به‌دفاع ازمنافع تهیدستان‌پرداختند.نرخ‌بندی، مردمان مستضعف‌را ازگرسنگی رهانید و به‌احتکارکاسبان‌که در اوضاع کمبود کالا،صورت میگرفت پایان داد . با اینهمه ژاکوبن‌ها با نهادن حد اکثر بر بهای نیازمندی‌های‌زندگی ، « حداکثر»یامحدودیتی نیزبرای دستمزدها تعیین کردند .

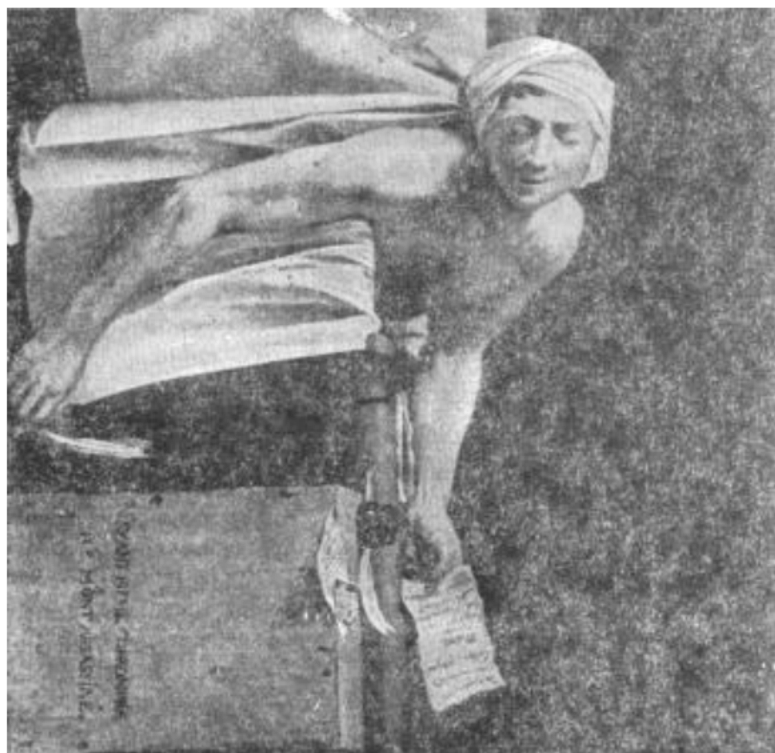
این تدبیر، خلاف منافع کارگران بود . ازسوی دیگر قانون لوشاپلیه Lechaplier که اعتصابها و جمعیت‌های سندیکایی را ممنوع می‌ساخت همین وضع را داشت . این تنها تضاد سیاست ژاکوبنی نبود . تدبیرهای دیگرنیز،برجنبه دوگانه این‌دیکتاتوری پرتو می‌افکند .

دیکتاتوری ژاکوبنی در اندکترین زمان،مسائلی را که جریان عینی رشد تاریخی دربرانقلاب بورژوایی قرارداد ، حل‌کرد . اگراین حکومت مأموریت تاریخی خودرا تماماً به‌انجام رساند، اساساً علتی نداشت‌مگرآنکه زاده انقلابی با سرنوشت خلقی بود وروشهای مردمی بکارمیبرد.

گفته‌شد ژاکوبن‌هامجموعه‌ای‌ازنیروهای‌اجتماعی ناهمگون- بورژوازی دموکراتیك، دهقانان ، مردمان عادی شهر- بودندکه تا هنگامیکه سرنوشت نبرد نامعلوم وخطرتجدید سلطنت باقی بود عملا به‌اتحاد گرائیدند .

سیاست‌حکومت انقلابی ژاکوبن، منحصراً بنا به‌مقتضیات حاد دفاع ازجمهوری هدایت نمیشد . آنان برنامه سازندگی داشتند.درمیان‌نگرانی‌ها ودشواریها که هربارغلبه میکرد، بسوی هدفی دقیق پیش می‌رفتند . آرزو میکردند درزندگی اندیشه‌های بزرگ روسورا عملی کنند . ژاکوبن‌ها قبل ازهرچیزبه‌این نظریه اوکه ازجانب همه‌پیروانش اشاعه یافته به‌چشم تعلیم بزرگ می‌نگریستند : مساوات ونظام‌مساوات، اخذ وام اجباری‌ازثروتمندان مالیات تصاعدی، محدودیت حق‌ارث، تقسیم زمینهای‌کمونـال، میان تمـام افرادی‌که درآن‌ساکنند . قانون تسهیل تقطیع وفروش زمین، اتخاذروشهای سخت خشونت‌آمیزعلیه محتکران، قانون‌مربوط به‌حداکثربها وبالاخره‌فرمان بلندآوازه ماه وانتوز Ventôse (۲۶ فوریه تـا ۳ مـارس ۱۷۹۴) که مصادره اموال وتقسیم آنهارا میان تهی‌دستان پیش بینی میکرد ، همه و همه از اراده محکم حکومت انقلابی‌درمورد‌عملی کردن برنامه مساوات‌واستقرار نظام ونیکبختی‌وعدالت، حکایت میکند .

با این وجود مضمون عینی این‌سیاست، جدا از تمایلات ژاکوبن‌ها، رشد مناسبات‌سرمایه‌داری،درکشوربود.بسیاری ازآنچه ژاکوبن‌ها آرزویش



« مارا پس ازبقتل‌رسیدن » اثرلویی داوید،۱۷۹۳. موزه بروکسل

را داشتند تحقق‌نیافت . مثلا، فرمان‌وانتوزبویژه‌وبسیاردیگرازتدبیرها، کلمات بی‌جانی باقی ماندند . حتی آن‌قانونها وتدبیرها، که موفق به‌اجرایش‌شدند- انهدام‌فئودالیسم - مناسبات‌سرمایه‌داری رااز‌یوغ فئودالی‌رهانید.دیکتاتوری ژاکوبنی، بیرحمانه بسیاری‌ازمحتکران‌وبورژواهای‌بزرگ را،بنزدیك گیوتین فرستاد وسرکوب نمود وتمام نیروهای خودرا درزمینه توزیع وتقسیم مجدد بکاربرد، بدون‌آنکه به‌وسایل خصوصی تولید دست بزند ، این فشار سخت واین سیاست محدودکننده، افزایش رقت‌ناپذیرقدرت بورژوازی بزرگ و بطورکلی رشد مناسبات سرمایه‌داری‌را، درکشورمانع نشد. تراژدی‌ربسپیر، سن‌ژوست، یارانشان‌وهمه‌ژاکوبن‌ها، دراین‌نکته‌بودکه‌آنان‌وهمهٔ مردم‌ساده‌ای

که‌آن راه جسورانه را پذیرفتند، برغم آرزووتمایلاتشان، نه‌برای رفـاه و نیکبختی مردمان که‌امیدش را داشتند ، بلکه عملا در جهت‌منافع ثروتمندان کوشیدند ورزمیدند .

این‌مردان‌تا مدتهاجهت واقعی پیکاری را که درجریان بود،نفهمیدند وهنگامیکه‌ازمیان آنها ، ربسپیرزنگ‌خطررا بصدا درآورد،دیگربسی دیر شده بود . درآنموقع چه‌را میتوانستند تغییردهند ؟

ریشهٔ تضادها وتناقضات بزرگ دیکتاتوری ژاکوبنی‌را،بایددرجدایی هردم ژرفترعقاید ونیات رهبران انقلاب ومضمون واقعی ونتایج مشخص‌آن جستجونمود . این دیکتاتوری،با درهم‌کوبیدن حصارهای فئودالی ، نظـام موعود عدل ومساوات بیارنیاورد ، بلکه‌برتوانایی ثروتمندان افزود و قدرت اقتصادی بورژوازی بزرگ‌را، تحکیم کرد . این نتیجهٔ مستقیم تضـادهای لاینفکی بودکه درماهیت خود انقلاب بورژوایی وجود داشت .

اما این‌تضاد، تضادهای دیگری نیزبزاد .

تا هنگامیکه‌خطرواقعی تجدیدسلطنت وجودداشت ، تا وقتی بورژوازی که ازانقلاب سودها برده و ازاموال نجبا وکلیسا سرمایه‌ها اندوخته"بود ، نگران ثروتهای جدید خویش،برخود میلرزید ، با سخت گیریهای‌دیکتاتوری ژاکوبنی خودراوفق میدادوبرای‌فرمانهای کنوانسیون کف میزد . بورژواها می‌دانستندکه تنها دست‌آهنین‌دیکتاتوری ژاکوبنی‌قادراست، اراده‌نیروهای قدرتمند دنیای قدیم‌را،درباز‌پس‌گرفتن دست‌آوردهای انقلاب، جلوگیرد و درهم شکند . بااینهمه‌به‌محض‌آنکه‌اوضاع‌ازنظرنظامی بهبود یافت، مالداران وبویژهٔ‌بورژوازی جدیدآزمندومحتکرکه‌درسال‌های‌انقلاب رشد یافته بودند، نارضایی خودرا ظاهرساختند .

حکومت انقلابی بسا تدبیرمحدودکننده بکاربردودراین‌کار از سیاست ترورسود جست ، ولی‌جنگ راه‌را برای عناصرمحتکرهموارساخت. بازفروش پولهای فلزی، احتکار بورسی پول برمبنای نرخ بهره وپول نقدی،بهره‌برداری ازقحطی ، بازفروش اموال ملی وسودهایی که ازطریق محصولات سـاخته شده برای ارتش‌عاید میشد، همه وهمه،سرچشمه ثروت‌اندوزی وسبب‌تراکم بی‌حد ثروت بود. محتکران وسوء استفاده کنندگان‌که خطر دادگاه انقلابی وگیوتین‌را به‌ازدست‌دادن‌فرصت کوچکی درزراندوزی ترجیح‌میدادند،سرمایه‌ـ هایی اندوختند که‌سر به‌میلیونها میزد .

همین عطش مال‌اندوزی، دهقانان ثروتمند وقشرهای مرفه‌الحال‌روستا را که‌باافزایش‌بی‌ترمز قیمت‌فرآورده‌های غذایی به‌سرعت‌ثروتمند شده‌بودند،

برمی‌انگیخت. بعلاوه دروراى بورژوازى ارضى، دهقانان متوسط که‌بیشترین بودند ، بسوی راست غلطیدند . دهقان تا هنگامیکه از باز گشت ارباب‌و تجدید نظام فرتوت و ناخوشایند فئودالی میهراسید، در لباس‌متحدالشکل، میرزمید ودرجبهه دلاورانه راه می‌سپرد وازحکومت ژاکوبنی‌حمایت‌مینمود. اودرصفوف ارتش ژاکوبنی، ازتکه زمینی دفاع میکردکه نسل‌های دهقانی آرزویش‌راداشتندوحکومت‌انقلابی به‌آن‌ها داده بود . اما هنگامیکه دهقان دریافت‌که خطربرطرف شده وزمین بدست‌آمده دیگرتهدید نمی‌شود ، اوهم علیه نظام سخت دیکتاتوری ژاکوبنی ، با آن سیاست آهنین حداکثر ، با آن سربازگیری وبسیجها،به‌تقلا پرداخت . دهقان میخواست بـرفور، تماماً بدلخواه خویش وبدون مانع میوه بارآمده را بچیند . دیکتاتوری ژاکوبنی مانع راهش‌بود . توده اصلی دهقانان، دهقانان متوسط به‌محض‌آنکه‌دریافتند که ضرورت دفاع‌فوری ازجمهوری، ازراه تدبیرهای فوق‌العاده دیگر منتفی شده ،علیه دیکتاتوری بپاخاستند. (۷۴)

بدینسان‌نیروهای طبقات اصلی که قبلا ازحکومت انقلابی ژاکوبنی، حمایت میکردند،دربرابراین‌حکومت براست‌لغزیدند : بورژوازی جمهوری خواه ودهقانان مرفه ومتوسط .

درقطب‌دیگرجامعه، درنزدکارگران وقشرهای فقیر شهر نیز،نارضـایی افزایش می‌یافت . مردمان‌کوچك وتهی‌دست،درمی‌یافتندکه دولت ژاکوبن ازمنافع آنان بدحمایت می‌کند . قشرهای فقیرروستا از« سربازگیری»ونقل وانتفال‌کارگران‌کشاورزی وبی‌اعتنایی دربرابرخواسته‌هایشان،ناخشنودبودند. کارگران شهرناخشنودی خویش را ازبرقراری سیاست جلوگیری ازافزایش دستمزدها،پنهان‌نمیداشتند . این‌فکرکه همه‌بیجامگان،ازدیکتاتوری‌ژاکوینی، روگردانند خطاست‌زیراوقایع خلاف‌آنرامیگوید. لیکن نبایدبه‌ناخشنودی توده‌های فقیرمردم ، درقبال سیاست ژاکوبنی‌کم بها داد .

بدینسان قدرت ژاکوبنی که تا دیروزمجموعهٔ جوش خورده‌ای‌ازنیرو های متحد علیه‌ضدانقلاب، محسوب میشد وقبل ازهمه بخاطر ائتلافش توانا بود،کم‌کم عمل نیروهای‌گریزازمرکزرا حس‌کـرد . تضـادهای درونـی دیکتاتوری ژاکوبنی‌آرام‌آرام سربلندکردند . مجموعه ازهم گسست‌ومبارزه درونی،اجتناب‌ناپذیرگشت .

درحقیقت درپائیز۱۷۹۳، دوجریان مخالف حکومت انقلابی،درمیان صفوف حزب ژاکوبنی پدید آمد. گروه اول بخشندگان نام داشتند و بدور دانتون ودوستان نزدیکش‌حلقه زدند . دانتون ازوقتی که ازکمیته نجات‌ملی

اخراج شد ، ظاهراً ازهمه فعالیت‌های سیاسی پرهیزمیکرد . اما نفوذش در میان مجموعه ژاکوبنی و نیزآوازه شخصی او همچنان زیاد بود . او تبدیل به‌مرکزجاذبه‌ای، برای همه‌کسانیکهٔ ازسیاست دولت انقلابی ناخشنودبودند گردید. درمیان‌اطرافیان ودرزمره نزدیکترین‌دوستانش، کامیل دومولن، فیلیپو Philippeau، لژاندار Legendre ودلونی Delaunay ودلاکروا Delacroix، به‌معتدل کردن سیاست حکومت انقلابی،فرونشاندن‌حدت آن، کاستن ازفشار، ومتوقف‌کردن ترور، تجدید آزادی مطبوعات و بنیانگذاری کمیته عفووغیره،ازخود تمایل نشان میدادند. کوردلیه قدیم روزنامه‌ای که ازجانب‌ایشان‌منتشرمیشد،ناشرتمایلات دانتونیستی بود.این روزنامه، باگوشه وکنایه وبا ذکرنظیرهای تاریخی،دیکتاتوری انقلابی‌را نیشخند میکرد .

ماتیز Mathiez که برای تیره ساختن افسانهٔ پرستش آمیز دانتون که درزمان خود،آفریده اولار Aulard بود، کارهای بسیارکـرد،سخنور معروف رابه‌داشتن رابطه بادشمنان متهم‌کرد واعلام‌نمود که‌دانتون‌رادشمنان خریده‌اند.مطلبی که تاکنون به‌ثبوت نرسیده . (۷۵)

باوجوداین، اگر به‌اتهاماتی که بعدها درجریان دادگاه علیه‌دانتون اقامه‌شد، اعتمادنکنیم،باید اذعان نمائیم،که‌بسیاری‌ازاطرافیان دانتون‌وبطور کلی بخشندگان، درزیر پوشش ادعای وابستگی به ژاکوبن‌ها ، مردمـانی مرتد،محتکر،وظیفه‌ناشناس‌وتباه‌بودند.فابردگلانتین Fabre d'Eglantine شابو ، Chabeau ، بازیر Bazire و سایـر نمایندگان کنوانسیون،متهم به‌دزدی وارتشاء درامورمربوط به‌کمپانی‌هندشرقی،یکی‌از نمونه‌هایی‌است که درجه فسادی را که یکدسته از ژاکوبنهادچارش‌بودند، نشان میدهـد. رویهمرفته گروه « بخشندگان » که از راست بـه‌دیکتاتوری دموکـراتیك انقلابی ژاکوبنی‌میتاختند، مانند نمایندگان سیاسی همان بورژوازی‌آزمندو محتکر ظاهرشدند. همان بورژوازی که در جریـان انقلاب، بخت یـارش شده بود .

دولت انقلابی همچنین می‌بایست دربرابر گروه متضاد دیگری یعنی ژاکوبن‌های چپ نیز،ایستادگی نماید .

خود مفهوم ژاکوبن‌های‌چپ،درادبیات تاریخی بدرستی روشن نشده‌و قضاوتهای‌گوناگونی، درباره آنها وجوددارد . مابنوبه خود فکرمیکنیم که ژاکوبن‌های‌چپ که‌شومت ،پاش،موموروِ ، بوشوت Bouchotte هانریو و دیگران نمایندگانشان بودند، به‌قسمتی از ژاکوبن‌ها تعلق داشتند، کـه‌به مردمان کوچك ومستضعف بسیار نزدیك بودند وآگاهانه امید بهبود وضـع

قشرهای تنگدست شهرها و بهبود وضع آنان را درسر داشتند و بـه مسائل اجتماعی،اهمیت‌بسیار میدادند . شومت و ابردر درون‌کمون پاریس،زعامت داشتند و در باشگاه کوردلیه‌هـا طرفـدارانشان بسیار بودنـد بیووارن و کلودوربوا Collot d'Herbois را نماینده حلقه ژاکوبن‌های چپ در دولت انقلابی و کمیته نجات‌ملـی، میدانستند . در کمیته امنیت عمومـی واریه Vadier و Voulland وآمار Amar به‌آنها نزدیك‌بودند. فرماندهی ارتش انقلابی رونسن Ronsin وآجودانهای او تاحدود زیادی تحت نفوذ ژاکوبن‌های چپ قـرارداشتند . ژاکوبن هـای چپ نیز مانند طرفداران دانتون ،صاحب روزنامه بودنـد . این روزنامه کـه بابا دوشن Le pere Duchêne (۷۶)نامیده‌میشد، باسبکی عامیانه ویابهتربگوئیم عامیانه مآب،مزین به‌حروف درشت، حکایت ازنقطه نظرهای افراطی میکرد، درمحفل‌های‌بی‌جامگان،شهرت بسزائی بهم‌زد .

ژاکوبن‌های چپ‌چه‌ازنظر ساخت و چه‌ازنظر ایدئولوژی، گروه‌متحد و سازمان یافته‌ای‌را تشکیل نمیدادند. یکبار درپائیز ۱۷۹۳ در جریان پیکار « مسیحیت‌زدایی » گردآمدند : دراین پیکار بستن کلیساها ونشستن‌اعتقادبه خرد رابه جای اعتقاد به ادیانی که مصنوعاً تحمیل‌شده ،می‌طلبیدند . امـا هنگامیکه ربسپیر به این سیاست مسیحیت زدایی که نارضایی دهقانان رابر می‌انگیخت تاخت و کنوانسیون، آزادی مذهب را اعـلام نمود ، شومت و ابر Hébert وسایر طرفداران مسیحیت زدایـی از ایـن سیاست دست برداشتند و دیری‌نپائید که میان روسای ژاکوبن هـای چپ ، شومت و ابر اختلافهایی ظاهرشد .

از زمستان۱۷۹۴، گروهی برهبری ابر که‌معمولا بنام ابرتیست‌ها نامیده میشدند،از ژاکوبن‌های چپ‌جداشدند . ابروسایر ژاکوبن‌های چپ‌برهبری شومت برسرمسأله اصلی آندوران،یعنی سیاستی که‌باید درقبال دولت‌انقلابی اتخاذ کرد ، ازیکدیگر دوری گزیدند . شومت ودیگر ژاکوبن‌هـای چپ معتقد بودند که باید از دیکتاتوری ژاکوبنی و مقتضیات آن دفاع نمود ، درحالیکه ابر وطرفدارانش ، از انتقاد محتاطانه وپوشیده‌نسبت‌بـه حکومت انقلابی گذشته وبه عیب‌جویی آشکار پرداخته بودند .

درپایان فوریه وآغازمارس، درماه وانتوز،همانطور کـه قبلا دیدیم حکومت انقلابی فرمانی درباره مصادره اموال دشمنان انقلاب وتقسیم آنها میان تهی‌دستان،تصویب‌نمود. عملی کردن این فرمان به‌منزله امحاء اقتصادی ضدانقلاب‌وگسترش‌قابل ملاحظه مالکیت‌کوچك بود .جای‌شگفتی‌نیست‌اگر

این قانون‌را توده‌های مردم باحرارت پذیرفتند و مالداران ابتدا به‌مخالفت وسپس به‌خرابکاری، در راه اجرای آن پرداختند . بنظر میرسد فرمان‌وانتوز انتقادات ابرتیست‌ها را نسبت به‌حکومت انقلابی،بی‌محتوی ساخت (۷۷)

با اینهمه روز ۴ مارس، بلافاصله پس‌از تصویب منشور وانتوز،وقتی که هنوز قضاوت درباره‌نتایج آن زود بود ، ابرتیست‌ها درباشگاه‌کوردلیه‌ها کوشیدند حرکتی را علیه حکومت انقلابی برانگیزانند . آنان‌روی حمایت کمون پاریس حساب میکردند ، اما این کمون بدنبال آنها نرفت ودعوت به‌شورش را محکوم کرد . بخش‌های شهر نیز دعوت کنندگان به‌شورش را تقویت نکردند . این دسته هنگامیکه شعارشان مقبول نیافتاد و ازپشتیبانی جماعت بی‌جامگان محروم‌شدند، درصدد نزدیکی به حکومت انقلابی برآمدند .

اما دیگر دیر بود . روز چهاردهم مارس ، ابر و رونسن و چند نفر دیگر را بازداشتند و به‌دادگاه انقلابی کشاندند . دادگاه آنها را به گروه پرولی–پرر Proli-Pereire که به‌جاسوسی متهم بود ، وابسته کرد . ابر در دادگاه سست‌عنصرانه رفتارکرد وکوشید تا گناهان را به گردن دیگران اندازد . (۷۸)همه‌متهمان بجزیکی به‌مرگ محکوم شدند و در ۴ مارس با گیوتین اعدام گردیدند و ارتش انقلابی که رهبرانش دادگاهی شده بودند،منحل گشت .

دستگیری ابرتیست‌ها و محاکمه‌آنان، به‌تمایل راست پروبال داد . دانتون ودوستانش می‌اندیشیدند که دورآنها فرارسیده . نه‌تنها ابرتیست‌ها را به‌لجن‌آلودند ، بلکه رو در رووباگستاخی‌وبنحو بی‌سابقه‌ای به‌حکومت انقلابی تاختند . روزنامه کوردلیه‌پیر متعلق به دمولن در شماره هفتم خود، چنان آشکارا به‌دیکتاتوری انقلابی حمله برد که حکومت فروش‌آن شماره رابحال تعلیق درآورد وناشرش رابازداشت .

شش روز پس‌از اعدام ابرتیست‌ها در ۳۰ مارس، کمیته نجات ملی‌و امنیت عمومی به بازداشت دانتون، دمولن ، دلاکروا و فیلیپو،فرمان داد . دوستان دانتون روز قبل‌از بازداشت به‌اوپیشنهاد فرار دادند . وی‌درمخالفت این پاسخ پرآوازه را داد .«افسوس که نمی‌توان میهن‌را درتخت‌کفش‌جای داد وهمراه‌برد» .

دادگاه دانتونیست‌ها که روز ۲ آوریل آغاز گشت،مناقشه‌هایی‌راکه شب قبل ازآن،درکنوانسیون وقوع‌یافت‌و تضادها و تناقض‌ها را در قبال سیاست‌دولت، برملاساخت . فوکیه‌تن‌ویل Fouquier-Tinville که

دادرسی را بعهده‌داشت ، گروه دانتون‌وژنرال‌وسترمان Westermann، بازداشه، بخاطر امورکمپانی هندشرقی را، بهم‌مربوط کرد.متهمان ۱۶ نفر بودند . آنان خواستار شاهد درمورداتهام خود شدند. دانتون درخطا به‌خود ادعانامه‌ای علیه حکومت انقلابی اقامه‌کرد . صدای رعد مانند،شدت‌حملات وقدرت‌ایمانش،شنوندگان را لرزاند . فوکیه‌تن‌ویل درسومین‌روز دادرسی، هنوز به‌نتایج دلخواه نرسیده‌بود و دادگاه باشکستن رویه قضایی بکارخود خاتمه‌داد . در ۴ آوریل دادگاه حکم مرگ راصادر کرد . این‌حکم‌فردای آنروز،اجراشد . دانتون برصفه‌اعدام،خطاب به‌جلادگفت« ای‌دژخیم، سرمرا به‌مردم بنمایان‌زیرا، این‌سر، به‌چنین زحمتی می‌ارزد » (۷۹)

تصور میشد، ازمیان برداشتن ابرتیست‌ها و دانتونیست‌ها مواضع حکومت انقلابی را تحکیم خواهد کرد . معذالک چنین نشد . بحران دیکتاتوری ژاکوبنی ازسرگذراندنی نبود، بلکه شدت گرفت . حکومت انقلابی باخردکردن‌بخشندگان، نیرویی راکه برای انقلاب خطرناک شده بود،ازسر راه برداشت ، اما خود این‌حکومت دروضعی نبود که این‌مبارزه رابه‌آخر رساند .

نزدیک‌ترین دوستان دانتون ، مانندلژاندر Legendre ، تالین Tallien وتوریو Thurio همچنان ازنظر سیاسی تأثیرفراوان‌داشتند ، خاصه‌آنکه ، پایه اجتماعی گروه بخشندگان استوار و دست نخورده باقی بود . بجای چند اعدام شده ، صدها و هزاران دشمن جدید در برابر دیکتاتوری انقلابی،پدیدآمدند .

حکومت انقلابی، فشار علیه ابرتیست‌ها راکه دعوت به‌شورش‌کرده بودند،متوقف نکرد حکومت قاطعانه،گروه ا رتیست‌ها راانکار کرد.شومت وبااو چندنفر از ژاکوبن‌های‌چپ، دستگیر شدند ودرمقابل دادگاه انقلابی قرارگرفتند . شومت در ۱۳ آوریل اعدام‌شد . دراینجا اشتباه‌خودانقلابیونی از زمره ربسپیر ، سن‌ژوست و دوستانشان،آشکار میشود . آنان با یکدست دشمنان انقلاب را مجازات میکردند و با ست دیگر مدافعان آن را درهم میکوبیدند . این پریشانی بطورغیرمستقیم، تضادهای لاینفکی راکه‌درطبیعت خود این انقلاب بود منعکس میکرد . انقلابی باخصلت توده‌ای ، با روشهایی متعلق به مردمان عادی شهرها و بامدعای برابری و برادری، بنا برامکانات‌عینی‌اش‌در واقع، تنها توانست نظم بورژوایی را مستقر سازد . ربسپیر و یارانش ، رؤسای دولت انقلابی که خود درحالتی نبودند که متوجه تضادهای انقلاب شوند ، تنها احساس مینمودند که اوضاع آنطور

که حسابش را میکردند جریان ندارد . آنها فاقد قاطعیت کافی برای عملی کردن منشور وانتوز بودند واین آشکارا اراده‌قوی ومحکم‌دستگاه‌حکومتی وادادی را درمعرض تردید قرار میداد .

ربسپیر که درجستجوی برنامه سیاسی در جهت گردآوری و پیونـد خلق بود،درماه‌ژوئن ۱۷۹۴ طرحی به‌کنوانسیون به منظور ایجاد مذهب جدید دولتی ، پرستش وجـود برتر واعتقاد به‌طبیعت یعنی فکری کـه از روسو بعاریت‌گرفته شده ، پیشنهادکـرد. کنوانسیون بـا‌تفاق‌آرا طرح ربسپیر را تصویب کرد .

۸ ژوئن درپاریس ابتدا درباغ توئیلری وسپس در شان‌دومـارس ، جشن باشکوهی بخاطر بزرگداشت فرمان مربوط به وجود برتر برپاشد . ربسپیر خوشه نارنجی در دست،مردم را از بلند کرسی خطابه قرار داد و گفت « ای‌فرانسویهای خواهان جمهوری برشماست زمین راکه (جباران) بـه پلیدی‌اش کشانده‌اند پـاك گردانید و عـدالت‌رانـده شده‌را بیاداو آورید . » (۸۰)

این واژه‌ها چه‌کسی را به‌خود جلب‌میکرد . واین بزرگداشت نـام طبیعت چه‌کسی رابه‌هیجان‌می‌آورد ؟ رباخواران ، سودجویان‌ونوکیسه‌گانی که خود را مانند ژاکوبن‌ها آراسته بودند ؟ این فراخوانی به‌عدالت،چه ربطی به‌آنان داشت ؟ وازطرفی دعوت جدید مردمان جسدی یعنی مدافعان راستین انقلاب را نیزبخود جذب‌نکرد . آئین جدید وجودبرتر ، بهای نان را کاهش نمیداد . اصلاح دینی کلیدی نبود که بتوان معضلات اجتماعی‌را باآن حل‌نمود . این‌شکستی‌بس‌عظیم بود . آئین وجود برتر بلحاظ صوری تصویب شد اما نیك پیدا بود که وضع جمهوری روزبروز بدترمیشود .

از پایان ماه آوریل و درماهمه، دربطن کنوانسیون و درددرون‌حکومت انقلابی ـ کمیته نجات ملی وامنیت‌عمومی گروهی شکل گرفت که‌بدشمنی با ربسپیر برخاست . این گروه اتحادی از عناصر رنگارنگ را در خـود جای‌میداد . دسته‌ای بـه طرفداران دانتون و دسته‌ای نیز به‌جانبداران ابر نزدیك بودند . عده‌ای نیز مستقل از این فراکسیونها از نظام دیکتاتوری انقلابی ناخشنود بودند.پیوستگان جدید درنهان عمل میکردند وبادقت‌هدف ها ونیت‌های حقیقی خویش را پنهان میداشتند . درمیان خـود از موضوع مبارزه علیه « جباریت ربسپیر » سخن میگفتند : اما نیروهای اصلی‌این‌اتحاد همانطور که حوادث‌بعدی‌نشان دادنه‌تنها علیه ربسپیر بلکه برضدژاکوبنیسم ودیکتاتوری دموکراتیك انقلابی حرکت میکردند . نیروی‌اجتماعی رهبری

کننده این گروه، بورژوازی جدید محتکر ورباخوار بود ، که برای‌تصفیه حساب بانظام انقلابی‌شتاب میورزید زیرا ، این‌نظام برعطش ثروت‌اندوزی او ، لگام‌زده بود . درپشت سر این بورژوازی بطور کلی ، همه‌قشرهـای مالدار ومالك ازجمله دهقانان قرار داشتند . این‌نکته را قبلا یادآورشدیم . الهام‌بخش و سازمان دهنده‌اصلی این اختلاط سیاسی ، مرتدانی مانندتالین، باراس وفرون ، وظیفه ناشناسان و دزدانی بودند ، که سرمایه‌هااندوخته و بیمناك سرخود بودند . بنا به‌ملاحظات تـاکتیکی ، عناصر چپ نزدیك بـه ابرتیست‌ها ، مانند کلودربوا ، بیووارن،وادیه و دیگران را به‌جلوی‌صحنه میراندند . فوشه ، زدوبندچی‌ماهر که به هردوگروه‌بستگی داشت،زنجیری بود که دوشاخه توطئه‌را ، بهم متصل میساخت . تأثیر نامریی این‌مرد ، در تدارك ضربه ارتجاعی بسیاربود .

ربسپیر مردی نبود که فریب کسانی چون باراس وفوشه را با همه دو رویی و تردستی که داشتند بخورد . وی طرحهای پنهانی دشمنان را ، حس کرد . (۸۱) ۱۰ ژوئن (۲۲ پره ریال) ، کوتن **Couthon** بنام کمیته نجات ملی ، پیشنهاد قانون تشدید ترور را نمود . کنوانسیون علیرغم مقاومت پاره‌ای از نمایندگان که از بکار رفتن این قانون علیه خـود بیم داشتند ، قانـون کوتن را تصویب کرد . بعداز پره ریال ، ترور تشدیـد شد .

بااینهمه ربسپیر زود دریافت کـه اجراء قانـون ۲۲ پره‌ریال علیه حکومت انقلابی و علیه شخص او چرخیده است . آنان که باترورمخالفت میورزیدند ، موفق شدند آنرا درخدمت منافع خویش بکار اندازند . ترور را بااین امید که خشم و ناخشنودی قربانیان و نارضایی خلق برسرربسپیر فرو آید ، به‌افراط و تعدی کشاندند .

ربسپیردست دشمن را خواند ، عنان‌گسیختگی‌ترور رامحکوم‌ساخت. اما دیگر سکان نه دردست او بلکه در دست دیگری بود ، دست نامریی . ربسپیر از ژوئن ببعد دیگر درکمیته نجات ملی شرکت نجست واز ۲۴ پره ریال به‌مدت یکماه‌ونیم ، به کنوانسیون نیامد . اینهمه ، بازی اتفاق‌نبود . او به وضوح میدید ، مردان وفادار به آراء ژاکوبنیسم و تعلیم‌های روسو ، در اقلیتند . گه‌گاه در باشگاه ژاکوبن‌ها سخن میگفت وسخنانش ، آکنده از تلخی بود : « اگر کرسی خطابه ژاکوبن ها مدتی خاموش گشته ، نه برای آنست که‌چیزی برای گفتن ندارند . این‌سکوتی که فرمانروا شده ، زاده خواب سکرآوری است که مانع میشود تادیـدگان را بروی خطری

کەمیهن راتهدیدمیکند بگشایند.(۸۲)سن ژوست نیز بەهمین احساس مبتلاست: « انقلاب یخزده ، همه اصول متزلزل گشته ، آنچه باقی مانده فتنه‌گری با شبکلاه سرخ است (۸۳) » .

نه ربسپیر ، ونه سن ژوست ، در ارزیابی چرخش اوضاع ، به خطا نرفتند و آنان نیروی دشمن و شدت خطر را نیك ، می‌سنجیدند .

درابتدای ترمیدور، آشکارا مردان نزدیك بـه ربسپیر مثلا همشهری شالابر Chaiabre ، از کمون وانو را ، بازداشتند (۸۴) . گـره توطئه ، فروبسته‌ترمیشد . ربسپیر بەخوبی میدیدکه چگونه ، « اتحادهمه‌فرومایگان» ، نامی که ربسپیر ، بەاین توطئه داده بود ، بقصد وی تیغ خود را تیزکرده است . وی نزدیك‌شدن خطر رامیدید . همه‌چیز را می‌دید ومی‌شنیدولی‌عملی نمیکرد . اکنون ، میفهمید که این انقلاب نبود ، کەسرنـوشت وامیدهایش را ، بدان بسته‌بود . دیگربه آوای عدالت ، گوش فرانمیداد ودیگرنگرانی نیکبختی خلق را ، نداشت . انقلاب به پیروزی برابری و نیکی نیانجامیده، بلکه ، فرمانروایی رذالت‌های ثروت را ببار آورده بود .

رفتار غریب ربسپیر درآستانه و در طی حوادث ۹ ترمیدور ، (۸۵) مباحثات بسیاری رامیان ، مورخان‌برانگیخته ومیدان پهناوری برای‌فرضیه‌ها گشوده است . نکته‌ای که بنظر ما میآید این‌است که ربسپیر در ۸ ترمیدور ناگزیر بەخواندن واپسین خطابه خویش گشت . این اونبود که ابتکار عمل را دراین پیکاربدست گرفت و حتی معلوم است ، کەقصد آغاز مبارزەجدی را علیه دشمنان نداشت « مپندارید‌که‌بقصد واردکردن اتهامی بدینجاآمده‌ام نیاز ابرام آمیز دیگری مرا ، درخود می‌فشارد . من وظیفه دیگران را بعهده نمی‌گیرم.»نخستین سخنان خطابـه‌اش گویاتـر از آنست کـه غالباً تصور میشود .

وقایع ۸ و ۹ ترمیدور ، درجزئیاتش بسیار کم شناخته‌شده‌اند.وجهه ربسپیر دراین مجلس ، هنوز بقدری‌بود که باوجود تسلط خصمان،سخنرانی تهدیدآمیزی ، درمیان صدای رعدآسای کف‌زدنها وتحسین‌هاصورت‌گرفت. « نبرد » ۸ ترمیدور درکنوانسیون ، بازی بیهوده‌ای بیش‌نبود . چرا ؟ ازآن روکه توطئه‌گران ، جرأت نکردند رودررو ، بەربسپیر بتازنـد و مرد فساد ناپذیر* نیز درصدد پیکار ودرنتیجه پیروزی‌نبود . شب‌هنگام ، این‌خطابەرا ازنو ، درنزد ژاکوبن‌ها ، بازخواند که از جانب آنان بـا شور و هیجان

* ربسپیر رامرد فسادناپذیر می‌دانستند واورا چنین‌می‌نامیدند .

پذیرفته‌گشت . دراینجا نیزربسپیر ، ازدست زدن‌بەعمل پرهیز کردودرجهت تدارك مبارزه ، دست بهیچ‌کاری‌نزد .

توطئه‌گران یـا آنسان کـه بعد از این ایشان را خـواهیم نامید ، ترمیدوریها ، در ۹ ترمیدور در کنوانسیون حمله را ازسر گرفتند . طبق‌نقشه قبلی ، گزارش سن‌ژوست را از دستش کشیدند و درهیاهوی ناشی ازآن ، فرمان بازداشت ربسپیر ، کوتون ، سن‌ژوست و دیگران راصادر کردند . ربسپیر فریاد کشید « جمهوری مرد و دزدان فاتح‌شدند » این واپسین کلام او درکنوانسیون بود .

در واپسین لحظات ، درآن وقت که بازی پایان یافته ، بنظرمیرسید، واقعه پیش‌بینی ناشده فرا رسید . هنگامیکه ربسپیر و سایر رهبران حکومت انقلابی را ، بەمحبس‌های مختلفی میبردند ، مردم‌پاریس،بی‌جامگان‌پایتخت بەمنظور دفاع ازآنان ، بپاخاستند . آنهازندانیان را رهاندندو بەهتل‌دوویل (شهرداری) وجایگاه کمون پاریس ، هدایت کردنـد . شبانگاه ربسپیر ، کوتن ، سن‌ژوست ، لوبا Le Bas برادر جوان ربسپیر ، آزادانه در میان حلقه مردم گرد آمدند .

مورخانی که این حوادث را مطالعه کرده‌اند ، بەتفصیل رفتاربخش های مختلف را ، در قبال دولت انقلابی ، تحلیل نموده‌اند . (۸۷) فراوانی اسناد آرشیوی (۸۸) وسایل ترسیم دورنمای کاملی ، ازوقایـع آنزمان را فراهم ساخته .

بنظرما درتحلیل حوادث‌آنروز ، باندازه کافی بەیك عامل اصلی‌توجه نشده . برخلاف شورشهای بزرگ خلقی پیشین ـ شورش ۱۰ اوت ۱۷۹۲ و ۳۱ مه تا ۲ ژوئن ۱۷۹۳ که مفصلا وبدقت در زمینه سیاسی ، تدارك‌دیده شده‌بود ـ جنبش خلقی۹ ترمیدور ، باین دلیل‌ساده‌که هیچکس‌پیش‌بینی‌اش رانکرده‌بود ، خودبخود ، بی‌هیچ‌نقشه وبدون‌رهبری ، وقوع یافت . طبیعتاً مناسبات نیروهای‌اجتماعی ، آنطورکه‌نه‌درپاریس بلکه درهمه کشورموجود بود ، سقوط دیکتاتوری دموکراتیك انقلابی ژاکوبن‌ها را ، اجتناب‌ناپذیر میساخت . اما ، واکنش فوری و خود بخودی بخش بزرگی از بی‌جامگان پاریسی ، دراین‌باره ، برجسته‌و پرمعناست . اینان ، درمیان امواج خبرهای متضاد و ناهماهنگ که‌درآن روز آشفته بەبخش‌ها ، میرسید ، بیاری غریزه انقلابی خطاناپذیر کـه موهبتی اساسی بود ، محل ربسپیر ، سن‌ژوست ، کوتن یعنی جایی‌را که انقلاب آرمیده بود بازشناختند وبادفاع‌ازحکومت ژاکوبنی ازخود دفاع‌نمودندوازخلق وانقلاب ، حمایت‌کردند .

ربسپیر در واپسین ساعت های زندگی ، این حقیقت رادریافت .وقتی کوتن به اوپیشنهاد امضای دعوتی خطاب بهارتش ، بنام کنوانسیونراکرد ربسپیرنپذیرفت وگفت . بنام کنوانسیون،نهآنکه کنوانسیونهموارههمانجاست کهمائیم » و افزود « رای من اینست که دعوت بنام خلق فرانسه نگاشته شود » . نام مردم فرانسه برای اوبرتر از همه مقامات نمایندگی بود .

اما دیگر خلق نبود که برسرنوشت فرانسه فرمانمیراند .

یك واحد ضد انقلابـی ، موفق بـه رخنه در درون هتل‌دوویل‌شد . روبسپیر ، مجروح گشت و لوبا خودراکشت . مقاومت ناممکن‌بودوهمه‌چیز بپایان رسید .

روز دهم ترمیدور ، ربسپیر ، سن‌ژوست ، کوتن و نزدیك‌ترین‌یاران و طرفدارانشان کهرویهم ۴۰ مرد بودند ، بدون‌محاکمه ، درمیدان اعتصاب باگیوتین اعدام‌شدند .

۹ ترمیدور ، ناقوس مرگ انقلاب دموکراتیك ، بصدادرآمد.مردمان آندوران در وضعی نبودند که بلافاصله این حقیقت را دریابند . آنان از « انقلاب ۹ ترمیدور » وسرنگونی « جباریت ربسپیر » سخن میگفتند . در صورتیکه ۹ ترمیدور نه‌پیروزی انقلاب ، بلکه کامیابی ضدانقلاب‌بورژوایی و نه‌پایان « بیدادگری » ربسپیر بلکه ، پایـان دیکتاتـوری دموکـراتیك انقلابی ژاکوبنی بود . مرگ ، ربسپیر و یارانش درعین حال مرگ‌انقلاب محسوب میشود .

بعداز ضدانقلاب ترمیدوری ، حوادث سیری دیگر یافت . ارتجاع دیرکتوار ، دیکتاتوری بورژوایی کنسولی و امپراطوری ، تجدید سلطنت بوربون‌ها ، اشراف ، روحانیان همه پدیدآمدند. ولی‌باید گفت که درست است کهچرخش براست بیش‌از پیش تندتر شد . درست است که مردان بزرگ انقلاب ، مدتها قبل سرخود راباختند ، و درست‌است که همهآنان را انکار میکردند و سیمایشان را می‌آلودند و این حقیقت است کـه تنها اشاره بهانقلاب ، خیانت محسوب میشد ، بااینهمه‌ممکن نبود دگرگونیهای وسیع و دیگر بازگشت ناپذیر را درحیات فرانسه و زندگی اروپا و جهان که انقلاب بـه ارمغان آورده بود ، ریشه‌کن ساخت و یـا حتی در آن‌ها دست برد .

انقلاب فرانسه بهمثابه یك انقلاب بزرگ راستین،زوال یافتنی‌نبود. این انقلاب چهره خاك فرانسه و اروپا را چنان تغییر داد ، که دیگر هیچ منع و الزامی ، نتوانست رشد سرکش جوانه های تازه را متوقف سازد .

فصل دوم

سقوط نخستین جمهوری

(از ۹ ترمیدور تا ۱۸ برومر)

کنوانسیون ترمیدوری

نخستین جمهوری رسماً تااعلام امپراطوری درسال ۱۸۰۴ اما درواقع در ژوئیه ۱۷۹۴ ، ضربه مرگ‌زایی براو فرودآمد .

در ۹ ترمیدور ، چرخشی درحرکت انقلاب دموکراتیك ، پدیدآمد . درآن‌روز ، انحطاطی پیش‌آمد که با استقرار نظام خودکامه فردی ناپلئون

بناپارت ، بنقطه حضیض خودرسید .

فـردای اعدام ربسپیر ، سن‌ژوست و یارانشان ، یعنی ۱۱ ترومیدور ۷۱ وابسته دیگر دیکتاتوری ژاکوبنی ، بنوبه خود ، رهسپار جایگاه‌گیوتین شدند . درهمه‌کشور و درارتش شکار طرفداران ربسپیر آغاز شد . ازسوی دیگر ژنرال بناپارت نیزنگران بود ، زیراهنگامیکه درارتش جنوب‌خدمت میکرد ، از حمایت برادر ربسپیر ، موسوم Augustin برخوردار شده بود .

اما درنخستین ماههای پس‌از کودتا ، اعمال‌قدرت ازسوی ارتجاع ترومیدوری ، هنوز آهنگ بس‌کندی داشت .

بهم پیوستگان ترمیدوری همگون نبودند . الهام دهندگان اصلی‌آنان خصمان راست مسلك دیکتاتوری‌ژاکوبنی ، مردان سیاسی بورژوازی‌بودند، که ازجمهوری ژاکوبنی باآن‌سیاست اقتصادی واجتماعی وباآن‌تمایلات ضد سرمایه‌داری نفرت داشتند . با اینهمه،« ترمیدوری های چپ » ، در درون این اتحاد بودند . همان کسانیکه سیاست کمیته نجات ملی‌را، بحدکفایت انقلابی نمیدانستند . سقوط ربسپیر نمایندگان چندی ازبی‌جامگان‌پاریسی، هارها وابر تیست های افراطی را که معتقد بودند ربسپیر دموکراسی را از اصالت انداخته ، خشنود ساخت . حتی بابوف نیز چندهفته‌ای در زمره‌این اشخاص قرار داشت . وی‌امیدوار بود کـه « انقلاب ۹ و ۱۰ ترمیدور » ، مانع را از سرراه‌استقرار یك دموکراسی حقیقی خلقی ، برخواهد داشت و انقلاب بعداز آن خواهدتوانست به‌پیشروی ادامه دهد . روسای ترمیدوری می‌بایستی در محاسبات خویش ، روحیه بی‌نهایت انقلابی ارتش راکه‌پس ازآن پیروزی خردکننده ، برمؤتلفان در فلوروس به حملات پیروزمندانـه خود دربلژیك ادامه میدادند ، منظور دارند . لازم بتذکر است که‌بروکسل و آنور Anvers ، درست ۹ ترومیدور فتح شدند . علاوه براین در نظر اصحاب ترمیدور ، پاریس بی‌جامگان ، محله‌های انقلابی که هنوز دربرابر سرمایه مات نشده بودند ، خطر تهدید آمیزی بشمار می‌آمدند . بنابراین دلایل بود که‌مردان ارتجاع ، آهسته وبا احتیاط ، مهره میباختند ، اماآرام آرام ، مواضع خویش راتحکیم میکردند .

چند هفته‌ای بعد از چـرخش تـرمیدوری ، (۴ و ۵ فـروکتیدور Fructidor ، ۲۱ و ۲۴ اوت) مستمری بی‌جامگان بابت آمدو شد در جلسات بخش‌ها،حذف گردید و تعداد جلسات آن به‌یك جلسه هر ده روز یکبار ،کاهش‌یافت . کمیته‌های نظارت اندامهای زیرین واصلی دیکتاتوری

انقلابی ، جای‌خود را به‌کمیته‌های ناحیه‌ای (درپاریس ۴۸ بخش در ۱۲ ناحیه ادغام شدند) ، سپردند که بزودی زیر نفوذ بورژوازی‌افتادند .

ترمیدوریها با تضعیف نفوذ بی‌جامگان ، در منطقه‌های پاریس ، بـه حمله عـلیه « همدستان ربسپیر » مـانند ، بیو ـ وارن ، کلودربوا ، بارر ، وادیه ، مردان سیاسی وبرجسته دیکتاتوری ژاکوبنی پرداختند . جناح‌چپ « اتحاد ترمیدوری » ، امیدوار بود ، پس‌ازسقوط ربسپیر ، دررأس‌حکومت انقلابی واقع شود . حالانوبت این جناح فرارسیده بود : اول سپتامبر،این مردان ناگزیر به‌استعفا شدند ودرآغاز اکتبر همه‌آنها که درعهد ربسپیر در کمیته نجات ملی ، شرکت جسته بودند از جمله سازمان دهنده پیروزی ، لازارکارنو که در آنموقع ، تمایلات اعتدالی داشت ، از کار برکنار گشت .

اما ارتجاع به‌این اکتفا نکرد . او میخواست باهمه «خون‌آشامان» بامردان دیکتاتوری انقلابی وباهمه سازمان های انقلابی تصفیه‌حساب‌کند . درسپتامبر ـ اکتبر ۱۷۹۴ ، باشگاه ژاکوبن‌ها هنوز درپاریس کار میکرد . این باشگاه میکوشید ، درکنوانسیون ترمیدوری و در باشگاه انتخاباتی ، (بدین‌نام خوانده‌میشد زیرا درمحل‌کشیش‌نشینی که برای انتخابات‌تشکیل میشد جمع میآمدند) که‌اعضای بخش‌ها وابرتیست‌های قدیمی‌وهارها درآن گرد میآمدند ، وجائیکه بابف‌در آن بسیار متنفذ بود ، نفوذ یابد . باشگاه ژاکوبن‌ها بزودی ، درمعرض خرابکاریهای « جوانان طلایی » ، دسته‌ای‌که یکی از اعضای کنوانسیون بنام فراون Fréron سازمانش داده‌بود ،قرار گرفت . کنوانسیون ازاین موضوع سودجست وباشگاه رابست(۱۱نوامبر). باشگاه انتخاباتی نیز اندکی بعد همین‌سرنوشت رایافت .

در آغاز ماه دسامبر، ۷۸ نماینده که در گذشته بیاری ژیروندن‌ها ، برخاسته بودند ، حقوق خویش را بـاز یافتند . ارتجاع موفق شد کاریه Carrier نماینده رزمنده باشگاه ژاکوبن‌هارا ، به‌محاکمه کشد . وی را در ۲۶ فری‌مر (۱۶ دسامبر) ، بسراغ گیوتین فرستادند . دو هفته بعد شورایی برای رسیدگی به‌کار « افراد چهارگانه » پدیدآمد . اینان‌بیوـوارن کلودربوا ، بارر و وادیه بودند . « جوانان طلایی » پاریس‌را در وحشت ترور فروبرده ، بی‌جامگان‌را قتل‌عام کرده و خواستار منع سرود مارسیز و نشاندن سرود بیداری‌خلق ، درمخالفت‌بااعمال کنندگان ترور ، بجای آن بودند .

درجنوب کشور ، گروههای مسلحی‌مانند ، دوستان مسیح ، یهوه و

آفتاب ، پدید آمدند . که تروریست‌ها ، را باز می‌داشتند ونابودمیکردند. اولین‌کشتار در ۲ فوریه ۱۷۹۵ ، در زندان لیون وقوع یافت وبدنبال آن ترور سفید ، زنجیرگسست . کنوانسیون هراسان ازاین جنجال سرگیجه‌آور برغم میلش‌دربیطرفی ، فرمان دستگیری بارر ، بیو ــ وارن ، کلودربوا را در ۱۲ وانتور ، سال ۳ (۲ مارس ۱۷۹۵)صادرکرد . رور Rovere ، مارکی سابق میگفت « ای ترمیدوریهای کینه‌توز ، اگر نابودشان نسازید ، هرفرانسوی حق خود میداند که‌راه تنفس برآنان ببندد . » برای رهاندن زمین ، از این آدمخواران در انتظار چه‌نشسته‌اید . » جملاتی که‌خطاب به کنوانسیون بود .

ارتجاع سیاسی باارتجاع اجتماعی ، همراه بود . فرانسه انقلابی،به بهای مجاهدتی عظیم توانست خطر تهدیدکننده کشور در ۱۷۹۲و۱۷۹۳ را ، مهار ودفع نماید وارتشهای نخستین ائتلاف را ، از مملکت براندودر عین‌حال ارتجاع درونی را نیز درهم‌شکند . اما این‌پیروزی ، بدون پاره‌ای از دخالتهای دیکتاتوری ژاکوبنی در حیات اقتصادی کشور ، قابل تصور نبود : تجارت خارجی ملی‌شد ، صنعت جنگی دولتی بناگردید ، حداکثر بها معین‌گشت ، و دولت توانست باجمع‌آوری گندم ، و سایر مایحتاج ، ارتشی یکمیلیون‌ودویست‌هزار نفره ومردم‌شهرها راآذوقه‌دهد . دیگر آنکه، بنابه‌این مقدمات آزادی تجارت ازمیان برداشته‌شد .

سیاست اقتصادی کنوانسیون ترمیدوری ، متوجه نابودی همه این اصلاحات‌بود ، که‌میدان‌رابربازی آزاد تراکم سرمایه‌واحتکار ، تنگ‌میکرد. هنوز چندهفته ازمرگ ربسپیر نگذشته بود ، که تجارت خارجی جنبه ملی را از دست داد ، صنعت جنگی دولتی حذف گردید و قانون فروش اموال ملی و تسهیلاتی که برای خریداران کوچك ، منظور شده بود ، الغا گردید .

دهقانان مالدار ، ونیز مرفه‌ترین قشر که باسیاست عمومی مایحتاج عمومی ، مخالفت میورزیدند ، درحال ، الغا آنرا اعلام کردند.چهارم.نیوز nivôse ، سال ۳ (۲۴ دسامبر ۱۷۹۴) کنوانسیون ترمیدوری قانون حد اکثر بها را لغو وآزادی تجارت گندم‌را ، برقرار ساخت . بلافاصله‌قیمت ها بالارفتند و دست یازیدن ، به‌چاپ اسکناس دگربار الزامی گشت . در پایان ۱۷۹۴ ، تقریباً ، ۸میلیارد اسکناس درگردش بود و این‌رقم در بهار ۱۷۹۵ ، به‌۱۱/۵ میلیارد رسید . تنزل ارزش اسکناس بعداز الغا قانون حداکثر ، فاجعه‌آسا تشدید شد . شاخص قیمت‌ها ، (شاخص قیمت‌ها در

۱۷۹۰ ، بعنوان مرجع‌شاخص قیمت‌ها ، ۱۰۰ بوده) بطور گیجی آوری بالارفت . برحسب برخی ازمحاسبات ، این‌شاخص درمورد مسایحتاج ، در ۱۷۹۵ به ۸۱۹ ، ودرپاریس حتی‌به ۹۰۰ ، رسید .

برای آنکه برناخشنودی بی‌جامگان ونیز کارگران نیافزایند،همچنان نان را به ارزانترین بها ، در پاریس می‌فروختند . اما دهقانان و بویژه کشاورزان مرفه،قاطعاً حاضر نشدند گندم خود رادربرابراسکناس،بفروشند. تأمین غذای شهرها ، خاصه پاریس ، با ۶۰۰۰۰۰ جمعیت دشوار میشد . کم‌کم صف‌ها ، درجلوی در نانوائیها ، پدیدآمدند . کمبود نان و ارتقاء باورنکردنی هزینه زندگی،ناخشنودی افزاینده توده ها را ، برانگیخت . رضا و تسلیمی که‌در آستانه ۹ ترمیدور بچشم میخورد آرام‌آرام‌به‌واکنش تبدیل شد .

بخشی از پیشگامان محله‌های پاریسی ، درزندان بودند . اماجماعت دیگر به‌فعالیت ادامه میدادند و بسختی با کنوانسیون ترمیدوری ، مخالفت میورزیدند . گراکوس‌بابف با روزنامه خویش ، موسوم به‌وکیل مردم یا مدافع حقوق‌بشر ، تأثیر بس عظیمی داشت . اولین شماره آن ، با عنوان روزنامه آزادی مطبوعات منتشر شد . بابف که می‌پنداشت ، چرخش ۹ ترمیدور باازمیان برداشتن ترور ، حرکت ورشد جدید انقلاب را در پی خواهدداشت ، دوماه‌بیشتر نپائید ، که‌از این توهم درآمد . اتهامات سخت و ناروا علیه ربسپیر و باشگاه ژاکوبنها ، که نخستین شماره‌های روزنامه اورا می‌انباشت ، جای خود رابه‌انتقادی جدی از کنوانسیون ترمیدوری ، سپرد . دوماه پس از واژگونی ترمیدور ، بابوف ، «این حقیقت بزرگ را که ترمیدورانقلابی ببار نیاورده وتنها زنجیر دست‌وپای‌خلایق رامحکم‌تر ساخته است » ، اعلام میکند (۱) . پس‌از این موضع‌گیری تهورآمیز ، به بازداشت بابوف فرمان‌دادند و اوناگزیر پنهان‌شد و روزنامه‌اش ، تامدتی بحال تعلیق درآمد .

دوماه بعد ، امکان انتشارمجددروزنامه ، فراهم‌آمد ، بابوف‌باشهامت و انصاف ، که از سجایای بارز او بود ، راه خطایی را که درآغاز رفته بود، بازشناخت. « هنگامیکه فریاد سر میدادم تا داربست دهشت‌زاء نظام ربسپیری فرو افتد ، نمیدانستم برای پی‌افکندن کاخی شتاب‌می‌ورزم ، که نحوستش برای مردم ، کمتر نخواهد بود . قادر به‌پیش‌بینی نبودم،هنگامیکه از گسترده‌ترین آزادی قلم وبیان سخن میگویند،ازآن بهره‌می برند ، تاتیشه

بریشه جمهوری زنند » (۲)

بابوف ، فقر توده های کارگر را می‌شناخت وهمه نیروی خودرا بکار می برد تاتشدید وخامت وضع نیازمندیهای خوراکی و آذوقه را ، ازوقتیکه ارتجاع ترمیدوری بقدرت رسیده بود ،گوشزد نماید . وی پیشنهاد کردکه مسأله نان ، درمرکز اعمال باشگاه انتخاباتی ، قرارگیرد . « غالباً دوواژه مردمی گویاتر از زیباترین خطابه‌هاست». « هنگامیکه مردم‌میگویندآزادی از نان ونان خوب از مرغوبی وفراوانی همه آنچیزهایی سخن میگویند ، که‌بطور چاره‌ناپذیری الزامی‌اند . (۳) »

درنیمه دسامبر ۱۷۹۴ ، پس‌از الغا قانون حداکثر ، بابف بسختی‌از سیاست اقتصادی ترمیدوریها ، انتقاد کرد . « **گرانی** بی‌حد ، کارگربیچاره را بامزد دهشاهی درروز ، رنج میدهد و از گرسنگی هلاك میسازد . خطر تعطیل کار درکارگاههای عمومی ، ازآینده دشوار وبیدادگری خبر میدهد ، که بسیار نزدیك است . الغا قانون حداکثر بر گرسنگی طبقه بی‌جامگان ، خواهد افزود . (۴) »

چند هفته پس از لغو قانون حداکثر،بابوف‌نوشت ، « باارتقاءبی‌حد قیمت موادغذایی ، وسایر مایحتاج وسایر خدمات،دولت ، منابع‌طبقه‌کارگر را ، تا سرحد هیچ تقلیل‌داده (۵) »

دراین روزهای دشوار زمستانی ۱۷۹۵–۱۷۹۴ ، بابف نخستین‌کسی بودکه‌باشور بسیاردعوت بشورش کرد . « هنگامیکه باکمیابی وقیمتهای سرسام‌آور که‌قدرت تهیه نان ، آب وپوشاك را ، ازمن سلب میکند و با متوقف کردن‌ارتقاءدرآمدم‌درکار ، مرا بسوی‌دیوارهای ناامیدی میکشانید ... دراینصورت میگویم که شما بحقوق ملت تجاوز کرده و هرروز اینکار را تکرار میکنید . دراین‌اوضاع ، قانون شناخته شده ملتها ، میگوید که‌برای مردم وهرگروه وجماعتی ازمردم ، وظیفه‌ای وجود دارد ، که انجام آن ، اجتناب ناپذیرترین وظایف بشمار میرود ، وآن شورش‌است . »

بعقیده بابف این شورش مسالمت‌آمیز ، باید نمایش توده‌های خلق پاریس باشد ، که طغیان ۳۱ ماه مه ۱۷۹۳ را ، بیاد آورد : تظاهرات بی‌جامگان و تقدیم عرضحال بکنوانسیون . بابوف درتنظیم این عرضحال شدیداً کوشید .

لیکن این دعوت آشکار بشورش مسالمت آمیز ، خشم‌محافل‌حاکمه را برانگیخت .

در فوریه ۱۷۹۳ ، بابف دستگیر شد و او را به زندان آراس

Arras فرستادند ، با اینهمه دعوتی که بشورش کرده بود ، بانظرمساعد روبرو شد .

بی‌جامگان محله‌های پاریس ، هنوز نشکسته بودند . تجربه های تظاهرات پیروزمندانه ۵ و ۶ اکتبر ۱۷۸۹ ، و ۱۰ اوت ۱۷۹۲ و ۳۱ مه و ۲ ژوئن ۱۷۹۳ ، درخاطره‌ها زنده بود . گوئیا کافی بوده هزار نفری‌از بی‌جامگان مسلح بسنان ، دراطراف کنوانسیون گردآیند ، تابدون‌خونریزی پیروزی جدیدی حاصل شود . وضع فاجعه‌آمیز آذوقه پایتخت ، مردم را بسرحد ناامیدی میکشاند . درآغاز وانتوز ، (درفوریه ۱۷۹۵) مردم پایتخت برای هربزرگسالی ، یك‌لیورونیم نان وبرای کاری رنجباردولیور ، دریافت میداشتند . در ۸ وانتوز ، جیره بیك‌لیور و یك‌لیور ونیم ، بسرای کارگران تنزل یافت . اما این‌جیره نیز ، دگربار کاهش یافت . در دسامبر ۱۷۹۴ ، ذخیره آرد پاریس بحدوددوازده یا چهارده هزارکیسه میرسید.در آغازبهار،این‌رقم بطورقابل‌ملاحظه‌ای ، کم‌شد . در ۵ ژرمینال (۲۶مارس) کلا وبرای همه‌مردم بیش‌از ۱۵ کیسه‌آرد ، درانبارهای پایتخت باقی‌نماند وسهم نان دربعضی از بخشهای پاریس ، به‌یك‌لیورونیم رسید . میبایست کمبود نان را با جانشین کردن سهم های کوچك برنج ، بجای آن جبران کنند . صفهای شبانه جلوی درمغازه‌ها ، پدید میآمد . هیچگاه بی‌جامگان پاریس تااین اندازه متحمل فقر ، نشده‌بودند .

چند روزی ازلغوقانون حد اکثرنگذشته بودکه پلیس پاریس‌گزارش داد : « وضع طبقهٔ تهی‌دستان، مردمان شریف‌را بحق نگران‌کرده زیرا افزایش بی‌سابقهٔ قیمتها، این طبقه‌را، خطرناك‌کرده است.» (۷) در بهار ۱۷۹۵، دلایل‌این نگرانی بیشترمیشود:پاریس درآستانهٔ تظاهرات‌بی‌جامگان ازجا دررفته »، مأیوس ازنابرابری حاکم، و زرق وزرق و برق بورژوازی ترمیدوری، قرارداشت .

درکنوانسیون،گروه‌کرت**Crêete**پیداشدکه‌مردان‌تشکیل‌دهندهٔ‌آن‌معتقد بودند، پیروزیهای ارتجاع، بازگشت‌ژیروندنها،متارکه‌در برابرواندهکه،در اوضاع واحوالی بی‌نهایت مساعد برای این ایالت صورت‌گرفته، فضیحت باراست . این گروه نمی‌توانستندجنبش بی‌جامگان را رهبری‌کنند ،اماآماده بودند تا بدان، محلق شوند .

اکثریت ترمیدوری‌برای‌پیکارآماده شدند . اول ژرمینال**germinal** سال‌سوم، (۲۱ مارس ۱۷۹۵)کنوانسیون قانون پیشنهادی سی‌یس**Sieyes** رئیس‌گروه ماره **Marais** درکنوانسیون، یعنی شخصی‌که بلافاصله‌پس از

سقوط ربسپیر،وارد کمیتهٔ نجات ملی شده بود، تصویب کرد . دراین قانون با درنظرگرفتن اشکالی که جنبش بی‌جامگان می‌یافت، برای کسی که به‌شعارهای فتنه‌انگیزش تن دردهد، مجازات تبعید، و برای کسانیکه ازپیش در این امر همداستان شده باشند، مجازات مرگ پیش‌بینی شده بود . اگر کنوانسیون دروضعی قرارگیرد که ناگزیر به‌پراکندن‌گردد، اعضای آن باید پـایتخت را ترک گفته،وجلسات‌را درشالون ــ سور ــ مارن Chalons Sur Marne درزیرحمایت نیروهای مسلح،تشکیل دهند. ترمیدوری‌هـادرس ۳۱ مه و اول ودوم ژوئن را یاد داشتند وآماده بودند، هرکاری بکنند تا آنروزها تکرار نشود.دربخش‌هاودرگاردملی‌دستچین‌دقیقی؛ از« شهروندان درستکار » کردند وبیاری این دستچین گروههای مسلح را بمنظوردفاع از کنوانسیون، تشکیل دادند .



سی‌یس.طرح متعلق بزمان انقلاب‌کبیرفرانسه

برغم همهٔ این تدابیر احتیاطی، بی‌جامگان بجان رسیده که زنـان بیشماری‌درمیانشان‌بود، به‌جانب کنوانسیون‌رهسپارشدند.این جنبش،درویهمرفته

خصلتی خودبخودی داشت: درهیچ موردی، میان بخش‌ها که‌درجنبش‌فعالانه شرکت داشتند، رابطه‌ای بچشم نمی‌خورد وجنبش فاقد رهبری بود.درحدود ۱۰۰۰۰ تن ازبی‌جامگان، درجایگاه‌کنوانسیون حضوریافتند و موفق شدند که دربنـا نفوذکنند . وانك Vaneck، نمایندهٔ بخش سیته Cité که یك انقلابی بلژیکی بود وبعدها، درجنبش بابوفی شرکت کرد، متن قطعنامه را تهیه نمود . دراین قطعنامه، بجریان‌انداختن فوری قانون اساسی ۱۷۹۳، و آزادی همهٔ میهن‌پرستان، وبـازداشتگان بعد از ۹ ترمیدور، وبویژه تصویب قانونی علیه قحطی، درخواست شده بود .

تظاهرکنندگان چهارساعت درساختمان‌کنوانسیون ماندند. لیکن برنامه عمل معینی نداشتند. رهبران‌کنوانسیون ترمیدوری،تماس خودرا بابخش‌هایی که‌به‌آنها وفاداربودند، با گروههای مسلح ، حفظ کردند . ژنرال پیشگرو Pichegru،که قبلا با سلطنت‌طلبان تماس گرفته بود، با دستیارانی، چون پل باراس Paul Barras ومرلن‌دوتی‌یونویل Merlin de Thionville به‌سمت فرمانده‌کل برگزیده شد وحدود عصرهنگ‌های بورژوایی گاردملی بدورکنوانسیون حلقه زدند وآنجارا ازاشغال‌کنندگان تهی‌ساختند. شباهنگام تصمیم گرفتند که‌بیوــوارن، کلودربوا(که‌درهمانجا مرد)بارروواد‌یه‌را(شخص اخیرتوانست‌خودرا پنهان‌کند)، به‌کاین Cayenne* بفرستند. ۸ نمـاینده که ازگروه کرت،پشتیبانی کرده بودند، دستگیرشدند . بازداشت‌هاوتعقیب‌ها ابتدا دربخش‌های‌پاریس‌وسپس درهمهٔ کشور، آغازشد . ترورسفید غول‌آسا زنجیرگسست . دراین‌زمان غالباً زندانیان را، در محل، در خود زندان‌اعدام میکردند .

با اینهمه، شکست نمایش ژرمینال، بی‌جامگان‌را درهم نشکست. بابف زندانی آراس، خبرشورش‌رادریافت داشت . اودرفراخوانی، خطاب بمحله سن‌آنتوان، به‌بی‌جامگان پاریس و به‌همهٔ جمهوری، نوشت : « چه می‌بینم، وچه می‌شنوم؟ چه‌امواج تسلی‌بخشی به درون حبسگـاه من نفوذ کرده‌اند . مردمان۱۴ ژوئیه، ۶اکتبر، ۱۰ اوت و۳۱ مه، دگرباریکدیگرباز یافته‌اند. ای جاودانه پاریس ، پس ازنو، نیروی تحمیل‌کنندهٔ خودرا یافته‌ای وباز دیگر بکارش‌می‌بری ! .کرداروالایی‌پیش گرفته‌ای که‌خلق پیروز را ازهمهٔ بحران‌ها میرهاند . آه ای سیاهچال من، چقدرزیبا میشوی، هنگامیکه می‌بینم پرتوهای روشنگر آزادی همگان، از میان روزن‌کدربدرون می‌تابد . (۸)

*کاین زندانی بوددرامریکا که عموماً محکومان به‌حبس ابد رابه‌آنجا گسیل میداشتند .

بابف، وهمراه اوزندانیان بسیارمحبس‌های پاریسی، بفکرعمل جدیدی بودند، که اینبارسازمان‌یافته‌ترباشد . آنچنانکه بواناروتی Buonarroti، حکایت میکند، گروهی اززندانیان پاریسی پلهسی، شورش جدیدی‌را تدارك میدیدند . این تـدارك را لوبـلان Leblane، مبارز بخش گـراویلیه، Gravilliers و کمیسرسن‌دومینگ Saint Domingue، و کلودفیکهٔ Cloude Fiquet (رئیس پلیس پاریس درعهد دیکتاتوری ژاکوبنی و سپس بابوفی،) رهبری میکردند. (۹) یکی‌دیگرازشرکت‌کنندگان، دراین تدارك شورش، مهندس‌شوالیه بود که‌کارساختن موشك‌های‌آتش‌زا برای‌ارتش را بعهده داشت‌وبعد ازآن توسط ناپلئون به‌مرگ محکوم گشت. رئیس‌باشگاه انتخاباتی، که زندانی بود، یکی از روسای‌گراویلیه، و کرپسین، از دیگر شرکت کنندگان بودند . ۳۰ فلورآل Floreal (۱۹ مه) ، شب نامه‌ای تحت عنوان « شورش مردم برای رسیدن به‌نـان وفتح مجدد حقوق خویش که برنامهٔ‌شورش‌آینده بود، منتشر گشت .

اوضاع واحوال درپاریس، نمایش وتظاهرجدیدی را، اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت . پس ازژرمینال، وضع آذوقهٔ موجود در پاریس، روبه‌وخـامت گذاشت . ازنیمهٔ دوم ژرمینال، ببعد غالباً بهیك ونیم یا یك‌چهارم لیورتنزل یافت . تازه این مقدار هم، به‌علت نابسامانی حمل و نقل، وفقدان ذخیره، تضمین شده نبود . سقوط ارزش اسکناس به‌میزان ۸ درصد، افزایش مداوم قیمت‌هارا سبب‌شد . مظنهٔ سیب‌زمینی که درژرمینال، ۶لیورقیمت داشت، پس ازیکماه یعنی درپایان فلورآل ، به‌۲۸ تا۳۵ لیوررسید. گرسنگی پاریس را فرا گرفته بود . مردم ازضعف‌گرسنگی، در کوچه‌ها می‌افتادند. دعوت از مردم برای مراجعه به‌کنوانسیون، وتقاضای نان، دراین وضع نیروی‌مقاومت ناپذیری میبافت . پاریس درفضای انتظارشورش بزرگی، بسرمی برد. یکی ازشاهدان حوادث، حکایت میکند‌که درکوی وبرزن همه‌جا، « شهروندانی بچشم‌می‌خوردندکه فریاد میکشیدند: مردم‌گرسنه‌اند و باید بصورت انبوه، خودرا به‌کنوانسیون‌معرفی کنند » (۱۰)

تظاهرات‌جدید، اول پره‌ریال، (۲۰ مه ۱۷۹۵) آغازشد. درمحله‌های انقلابی ناقوس‌بصدا درآمد. اینباربی‌جامگان، کنوانسیون را محاصره‌کردند. سه هنگ مسلح‌گارد ملی سن‌آنتوان، به‌آنان پیوستند . نزدیك به‌نیمروز بنا را تصرف‌کردند ، وتا شب‌هنگام، آنرا دراختیارداشتند . تظاهرکنندگـان تقاضای، نان وقانون اساسی ۱۷۹۳ را داشتند . این شعار، بر روی کـلاه کسانیکه‌کنوانسیون را گشودند وبسیاری ازآنان‌کارگربودند، نگـاشته شده

بود . بعدها درداد‌گاه شرکت‌کنندگان درتظاهرات، معلوم شدکه دست کم یك‌سوم ازمتهمان‌کارگرند .

شورش پره‌ریال، بطورغیرقابل انکاری، ازشورش‌ژرمینال، سازمـان یافته‌تربود . لیکن‌بی‌جامگان پس ازمحاصره وتصرف بنای‌کنوانسیون، ازخود بی‌عزمی وضعف نشان دادند . کمیته حکومتی را باز نداشتند و فعالیت آن را پایان ندادند وبدینسان، برای ترمیدوریها این امکان را پدید آوردندکه قوایشان‌را گرد آورند . بسیاردیر یعنی تنها شباهنگام بود ، که نمایندگان گروه‌کرت : ژیلبررم Gilbert Romme، گوژون Goujon، دوری Duroy، سوبرانی آزادی همهٔ نمایندگان میهن پرستی را که پس از ۹ ترمیدوربازداشت شده بودند تولید یك‌نوع نان ، برگذاری جلسات دائمی بخش‌ها، دستگیری ژیروندن‌ها، وانحلال‌کمیته امنیت‌عمومی را خواستارشدند.

بااینهمه دیگر دیرشده وکنوانسیون از جانب نیروهای مسلح وفادار به ترمیدوریها ، محاصره گشته بود . پرواضح است که روسای آنان‌بادقت علیه روسای کرت ، اقدام‌کردند . هنگامیکه نمایندگان این گروه ، حدود نیمه‌شب به‌دفاع از شورشیان پرداختند ، هنگ‌های ترمیدوری را بـه‌درون محل کنوانسیون فرستادند ، وبی‌جامگان را از آن‌جا بیرون‌راندند .

اما پیکار ، دراینجا بازنایستاد . در دوم پره‌ریال ، همچون روز پیشین صدای ناقوس شنیده میشد : بی‌جامگان محله سن‌آنتون ، باردیگر بپاخاستند. آنان امیدوار بودند که مانند سال ۱۷۹۳ که پس‌ازشکست ۳۱ مه، پیروزی ۲ ژوئن ، حاصل‌شد ، پیروزی فـرا رسد . هتل‌دوویل‌را دردست داشتند، و کنوانسیون رابار دیگر محاصره کردند . لیکن هیئت نمایندگی که به‌نزد آنها آمده بود ، همه‌جور وعده‌ای داد و توانست آنها را آرام نماید . بی‌جامگان ، از فرود آوردن‌ضربه مسلحانه اجتناب کردند . همین تردیدها و فرصت ازدست دادنها ، برای شورش هلاکتبار بود . در روزهای اول و دوم پره‌ریال تعادل قوا هنوز هم بسود شورشیان بود . اما روزسوم ، وضع دگرگون شد . ترمیدوریها ، بـرای نخستین‌بار از ۱۷۸۹ ببعد ، ممنوعیت واردکردن ارتش به‌پایتخت راشکستند . ابتدا یك‌گروهان شکاری سوار ، به‌فرماندهی مارشال‌آینده‌ناپلئون ، وپادشاه ناپل یعنی مورا Murat وارد شد . به‌دنبال‌این‌دسته واحدهای‌دیگر سوار بپاریس‌آمدند . لکن‌ترمیدوریها، بیشتر به‌گروههای گارد ملی که با دقت‌انتخاب شده بودند تکیه داشتند . روور Rovere دراینباره نوشت « ما نجات خودرا ، فقط مـدیون نیروی شهروندان نیکی‌هستیم که یك‌بیك از میان بخش‌ها ، انتخاب شده‌اند. اگر

علف‌های هرز را نکنده بودیم ، نابود میشدیم ... مـا سکان رابدست پاکان دادیم . آنها که سرمایه‌ای داشتندومیخواستند از آن حراست نمایند* ، ما آنهارا ازهربخش فراخواندیم و ناگهان دیدیم ، ارتشی باپنجاه هزار مرد دراختیار داریم . ارتشی که باتفاق سوارنظام که وارد شهر کردیم ، ما را رهانید.(۱۱) » بااین وجود محله سن آنتون تهدید کننده باقی مانـد . ۳ پره‌ریال شورشیان موفق شدند چند متهمی را کـه به‌قتل نماینده ترمیدوری فرو ، **Féraud** متهم بودنـد ، آزاد سازند و بدرون محله ببرنـد . اینکار بهانه دخالت ارتش قرار گرفت . مسلماً نخستین اقدام برای اشغال محله ، در ۴ پره‌ریال به‌شکست انجامید . هنگ‌های بی‌جامگان گارد ملی ، توپهارا که بجانب آنها نشانه گرفته بودند ، باز ستاندند . اما چند ده‌هزار نفری‌از گاردهای‌ملی‌وسربازان بسوی‌محله‌شتافتند . اولتیماتومی به‌شورشیان‌دادندبدین مضمون که« قاتل‌فرو » بایدتحویل‌داده‌شودوتوپهاراپس‌دهند،درغیراینصورت ترومیدوریها، تحویل نان‌را بحال‌تعلیق درخواهندآورد وبه‌سرکوبی‌مسلحانه دست‌خواهند زد . دروضع نابرابری مسلم نیروها، محله تسلیم شد . همهٔ‌محله بلافاصله خلع‌سلاح‌شدند . بدینسان‌برای نخستین بارپس ازانقلاب،تظاهرات محله های باریسی به‌شکست‌همه‌جانبه انجامید وبی‌جامگان خلع‌سلاح‌شدند. این شکست بدنبال شکست ترمیدور ، حرکت بسوی پایان‌را تسریع کرد و کمی بعد به‌سقوط نخستین جمهوری منجرشد .

موج ترورسفید،شدیدترازماه‌ژرمینال کشوررا،درخودگرفت.دادگاههای نظامی‌را پی‌افکندند. این دادگاهها، شش نمایندهٔ‌ژاکوبن راکه‌درتظاهرات اول پره‌ریال کنوانسیون شرکت کرده بودند، محکوم به‌مرگ ساختند: اینان عبارت بودند ازروم‌دوری، گوژون، بوربوت **Bourbotte**، دوکس نوی **Duquesnoy** ، سوبرانی **Soubrany** . محکومان پس ازقرائت حکم دادگاه، یکی‌پس ازدیگری کوشیدندبا یك ضربه خنجرخودرا بکشند.دوکس نوی،گوژون ورم درآن‌لحظه مردندوبقیه باگیوتین‌اعدام‌شدند . بدینسان کار واپسین مونتانیارها،شهدای پره‌ریال که مدتها درخاطره‌ها باقی‌خواهندماند، بآخررسید . ونیزدهها نمایندهٔ ژاکوبن، ازجمله نقاش معروف موسوم به‌داوید **David**، عضوسابق کمیته امنیت عمومی، دستگیرشدند ، اگرچه این نقاش بزودی آزاد شد ونقاش رسمی دربار ناپلئون گردید . دوتن از نمایندگـان ژاکوبنی یعنی رول **Ruhl** و مور **Maur** ، قبل از بـازداشت به‌زندگی خویش، پایان دادند .

---

* اینجا با حروف خوابیده چاپ شده وتأکید از مؤلف کتاب‌است

موجی ازبازداشت‌های سنگین،پایتخت وهمه‌کشور را فراگرفت. این بازداشت‌ها متوجه«همهٔ‌آنکسانی بودکه درجنایت نفرت بارقبل از۹ترمیدور شرکت‌کرده بودند : یعنی مردان دیکتاتوری ژاکوبنی وشرکت‌کنندگـان در «کمیته‌های پست انقلابی » . پس از پره‌ریـال ۲۵ تا ۳۰۰۰۰ زندانی تخمین زده میشد. درزندانهای لیون، هاور، نانت « تروریست‌ها »را،تصفیه میکردند . یکی ازنمایندگان ترمیدوریها ، گفته بود، « همه‌جـا میکشند و نابود می‌سازند . »

سلطنت‌طلبان، طرفداران تجدید پـادشـاهی بوربن‌ها **Bourbons** سربلند کردند . ماموران برادران لویی شانزدهم،که درمهاجرت بودند به‌ـ فعالیت سختی دست زدند . فتنهٔ ضد انقلابی وانده، دوباره در شمال غربی فرانسه بیدارگشت .

سلطنت‌طلبان افراطی،می‌اندیشیدندکه‌وقت عمل فرا رسیده است.یکی ازروسای ایشان بنام‌**puisage** ، توانست پیت **pitt** را برای‌تهیهٔ‌ناوگانی که نیروهای مسلح مهاجران را، درسواحل فرانسه پیاده‌کند، قانع نماید.او امیدواربودکه این پیاده شدن، به‌مثابه علامتی برای آغـازیك شورش ضد انقلابی عظیم، تلقی خواهد شد . در۹مسی‌دور، **Messidor** سال ۳ (۲۷ ژوئن ۱۷۹۵) ناوگان انگلیسی درکی‌برون **Kuiberon** بیش از۱۰۰۰۰ مهاجررا پیاده‌کرد . بلافاصله، چندنفرهزارنفری ازیاغیان نسبت به‌جمهوری که ازپیشرفت‌کارها آگاه شده بودند، به‌آنها پیوستند .

با اینهمه حکومت‌برحسب اتفاق‌به مراسلات آنها دست یافت‌وتاریخ ومحل پیاده‌شدن‌ازکشتی‌رادریافت . ارتشها بفرماندهی یکی از درخشانترین قهرمانان انقلابی ، یعنی‌لازارئوش دربزنگاه درمنطقهٔ‌کیبرون، مستقر شدند . قوای به‌ساحل رسیده بلافاصله بدون آنکه‌امیدی برای رهایی مانده باشد، محاصره‌گشت . مضافاً باینکه رهبری آنها بعلت مشاجرهٔ تندی شکاف برداشته بود . (۱۲) تنهابخشی ازمهاجران توانستند دگرباره به‌کشتی‌انگلیسی‌بنشینند. چندهزارنفری زندانی شدند و۷۱۹ تن از مهاجران ملبس به‌تن‌پوش نظامی انگلیسی گرفتارآمدند وبعنوان خائن بوطن تیرباران‌شدند .

لشکرکشی کیبرون، یکبار دیگر وابستگی شدیدی‌که سلطنت‌طلبان را به‌نیروهای مداخله‌گرخارجی، وبه‌ویژه انگلستان پیوند میداد آشکارنمود. در یکی ازروزنامه‌های بسیاراعتدالی آن‌عصر، دربارهٔ این عملیات‌سلطنت‌طلبانه چنین میخوانیم . « این بودلشکرکشی نحوست‌بارومایه شرم انگلستان.امروز بازهم نمی‌توان نام‌کیبرون را، بدون لرزوهراس برزبان راند . . . فریادی

از خشم عمومی، علیه انگلستان سنگدل بلند شده است . (۱۳) تجدید خطر سلطنت‌طلبان، و پیاده‌شدن کیبرون، اکثریت کنوانسیون ترمیدوری‌را که‌طرفدار جمهوری بورژوایی بودند، واداشت که تا حدودی، به‌چپ بچرخند. به‌نظر سلطنت‌طلبان ، ترمیدوریها که اکثرشان به‌محکومیت لویی‌شانزدهم‌رأی‌داده « شهریارکش » بودند و اگر سلطنت بوربونها ، تجدید شود سزاوار برکناری‌اندوبدینترتیب ترمیدوریها ، میان‌دوتیغه واقع‌شده بودند که حرکتی قیقاج‌وار را با گامی براست و گامی بچپ کـه قانون اساسی مصوب کنوانسیون ، در ۵ فروکتیدور ، Fructidor (۲۲ اوت ۱۷۹۵)انعکاس حقیقی آن‌بود ، به‌آنها تحمیل کرد .

لازم به‌تذکر است که‌قانون اساسی ۱۷۹۳ ، یعنی دموکراتیک‌ترین قانونی که فرانسه تا ۱۹۴۵ بخوددید، اجرانشد ، معذالک این قانون ، در میان‌توده‌ها همانطور که‌تظاهرات ژرمینال و پره‌ریال نشان داد ، بسیار بلند آوازه‌بود . تنها پس از پایان ژرمینال ، که نخستین تظاهرات بی‌جامگان ، درهم‌شکست‌ترمیدوریها جرأت کردند ، این‌قانون را زیرپا گذارند.قانون اساسی جدید، درمقایسه‌باقانون ۱۷۹۳ ، گام‌بزرگی به‌عقب بود . دیگراز آن اصل مشهور اعلامیه حقوق‌بشر وافراد ملت به‌این مضمون‌که : « آدمی آزاد بدنیا آمده وآزاد وبرابر حقوق باقی میماند ، » اثری نبود . براصلی که‌مطابق آن خوشبختی همگانی هدف جامعه‌است ، نیز قلم بطلان کشیده بودند . درهمه قانون اساسی از ابتدا تاانتها ، تمایل به‌تضمین فرمانروایی ثروتمندان . دیده میشد ، بواسی دانگلا Boissy d´ Anglas گزارشگر کمیسیون تجدید نظر در قانون‌اساسی گفته بود ، « شما بالاخره‌بایدمالکیت ثروتمند را تضمین‌کنید . کشوری‌کـه برمبناء مالکیت اداره‌شود ، در نظم اجتماعی بسرمی‌بردومملکتی که درآن ، عدم‌مالکیت حاکم‌باشد ، دراوضاع واحوال طبیعی وبدوی‌قراردارد». (۱۴) » ازاینرو یکی ازمواد اصلی‌قانون اساسی ، خاطرنشان ساخته‌که « برپایه مالکیت است که کشت زمین ، همه تولید ، کلیه‌وسایل‌کار وهمه نظم اجتماعی قرار دارد . »

قانون اساسی ۱۷۹۵ ، فتح‌اساسی انقلاب یعنی انتخابات عمومی را نقش‌برآب کرد . مالیات برانتخابات را دوباره وضع نمود . این مالیات مسلماً برای مجالس اولیه ، چندان بالا نبود . اقامت یکسالـه درجایی و پرداخت عوارض معینی کفایت داشت ؛ لیکن مالیاتی که برای انتخابات قانونگذاری مطالبه میشد ، مهمتر بود : می‌بایست‌مالک‌مالی بود که‌درآمدی دست‌کم معادل ۲۰۰ روز کار داشته باشد ویا درسرایی مقیم بود که لااقل

به ۱۵۰ روزکار بیارزد ، و یا زمینی داشت که محصول وافری بدهد .و بدینسان قدرت سیاسی ، در دست های ۳۰۰۰۰ انتخاب کننده مـی‌افتاد که بطور ناب ، سرکردگان بورژوا بودند . درمورد خـود نمایندگان تنها شرط ، داشتن اکثریت مدنی بود .

قانون اساسی جدید ، بنا به‌اصول‌کلی خود ، به‌قانون‌اساسی ۱۷۹۱ شبیه‌بود . بااینهمه جمهوری راحفظ میکرد ، لکن آنچه را که بورژوا های لیبرال مجلس موسسان ، نتوانستند وضع کنند ، این‌قانون مستقر کرد ، و آن نظام دومجلسی بود : شورای قدما ، (از ۲۵۰ عضو حداقل ۴۰ ساله‌تشکیل



« این ۷۵۰ نفرمرا خرد میکنند »

این‌طرح متعلق بدوران مورد بحث‌است‌نمایشگر بار سنگینی است‌که شورای پانصد نفروشورای قدما بدوش ملت فرانسه‌گذاشته‌اند.

میشد) وشورای پانصد نفره (متشکل از پانصد عضو حداقل سی‌ساله) . ابتکار قوانین که ازجانب شورای قدما تأئید میشد ، بامجلس پانصد نفره بود قدرت‌عالی به دیرکتورا پنج‌نفری سپرده شد ، که تـوسط مجلس قدما از میان فهرست اسامی کـه شورای پانصد نفره تقدیـم میکـرد ، منصوب میگردید .

قانون اساسی سال ۳ ، نمایشگر بی‌اعتمادی درقبال قدرت اجرایی و ترس ازباقی ماندن قدرت ، در دست هـای واحدی بود . تمام اعضاء پنجگانه‌دیرکتوار ، درهرسال‌قابل تعویض‌بودند وتنها از راه‌پیام‌میتوانستند، باشوراها مربوط شوند .

بیم ازدست دادن‌قدرت ، ترمیدوریها را به‌تصویب دوفرمان ۵ و ۱۳ فروکتیدوردرسال ۳ ، (۲۲ و ۳۰ اوت ۱۷۹۵) ،وداشت . برطبق ایـن فرمانها ، دست‌کم دوسوم نمایندگان جدید می‌بایست ازسوی اعضاء قدیم کنوانسیون، انتخاب‌شوند . واگر برگزیدگان به‌این‌حد نرسیدند ، اعضای قدیم کنوانسیون در « مجلس قانونگذاری فرانسه » جمع‌میشوند وتعداد را ازمیان خویش کامل میکنند .

این تمایل‌ترمیدوریها ، به دردست‌داشتن‌قدرت بهرقیمت،ناخوشنودی آشکاری درکشوربرانگیخت . نیروهای راست‌امیدوار بودندکه‌درانتخابات جدید ، سلطنت‌طلبان ، حائز اکثریت شوند . اما فرمانهای کنوانسیون این امید را برباد داد . انتخابات که بسیاری ازمردم در آن شرکت نکردند ، برقانون اساسی صحه‌گذاشت . بـااینهمه فرمانها کـه موضوع رأی‌گیری جداگانه بود ، مخالفت جدی‌برانگیخت . درپاریس اکثریت بخش هـای بورژوایی ، آنها رانپذیرفتند .

درپایتخت عناصر سلطنت‌طلب ، که‌تدارك کودتای ضدانقلابـی ، و انحلال کنوانسیون رامیدیدند ، فعالیت خود را دوچندان کردند . سرکوبی جنبش ژرمینال و پره‌ریال ، نوعـی لاقیدی و بهرحال بی اعتنایی در قبال سرنوشت ترمیدوریها ، درمیان توده‌های مردم پدیدآورده بود . ایـن وضع براحتمال‌کودتای سلطنت‌طلبانه ، می‌افزود.

شورش در ۱۳ واندمی‌ار **Vendém iaire** ، آغازشد . سال ۳ (۵ اکتبر ۱۷۹۵) بیش‌از ۲۰۰۰۰ بخش‌نشین مسلح ، در مخالفت بـا کنوانسیون ، خود را شورشی نامیدند . اوضاع واحوال به‌خاطر مـدارا و رفتار آشتی‌جویانه‌ژنرال منو **Menou** دربرابر شورشیان ، پیچیده وغامض گشت . ترمیدوریهای سرسخت درجستجوی تکیه‌گاهی ،درمیان چپ‌بودند.

باشتاب هرچـه تمامتر ، سه‌هنگ از « میهن‌پرستان ۱۷۸۹ » ،تشکیل شد . خطری که جمهوری راتهدید میکرد بلافاصله ، دموکراتها ونیز زندانیان‌را بهیجان آورد . یادداشتهای‌یکی از طرفداران فعال ربسپیر بنام مارك‌ـآنتوئن ژولین که درآن هنگام در زندان پله‌سی بود ، بجامانده . دراین‌یادداشت‌ها آمده است : « در پاریس ، سرتاسر روز طبل‌زدند . بعداز ظهر وعصرغرش توپها بگوش رسیدند . آواها و فریادهای جنگ از دور طنین انداختند . شب پیش‌آمد و سایه‌افکند . ناقوس زنگ‌زد ... و نگرانی غمبار و عمیقی بررخسار حبسیان پدیدارگشت . (۱۵) »

بابوف (که مجدداً از آراس به پاریس منتقل شده بـود) نیز در پله‌سی زندانی بود . بوناروتی ، فیکه (یکی ازسازمـان دهندگان شورش پره‌ریال) و دیگران نیز درآنجا بودند . اینان باغلبه برخشمشان که‌سیاست ترمیدوری برانگیخته بود ، بخاطر سرنوشت جمهوری درلحظات حساس ، آماده بودند ، تا درکنار کنوانسیون علیه یاغیان سلطنت طلب ، مستقیماً در جنگ مسلحانه برزمند . این وفاداری به‌جمهوری که به خاطرش میل بـه فداشدن داشتند ، آنطورکه بازهم خواهیم‌دید ،به‌مثابه‌یکی از ویژگی های دموکراتهای فرانسه باقی‌ماند .

نامه‌ای که بابوف ، از جانب زنـدانیان پله‌سی نگاشته ، و در آن زندانیان ، آزادی‌خودرا تنها بطور موقت خواسته‌اند ، تاعلیه یاغیان‌بجنگند بجای مانده است : ای‌شهروند ، دراین ایام می‌شنویم که‌طبل میزنند ، و هنگامیکه ممکن است بحرانی گسترده وسخت ، بر سرنوشت تجلی ملی و جمهوری‌اثرگذارد ، ما محقیم که هراسی بزرگ بدل راه دهیم ... اگر کنوانسیون ، تهدید میشود نیت اینست که برق‌آسا نزدیکش روند تاازتن ها دیواری‌سازند ، برزمند و پیروزشوند ویا باتفاق وکیلان خلق بمیرند ... بگذارید قبل‌از آنکه درقربانگاه حقیر انتقام بی‌ارزش جانبداران تخت‌تاج فدا شویم وبسوزیم،خون خودرا برای میهنی که هیچگاه از پرستیدنش‌غفلت نکرده‌ایم،برزمین‌ریزیم،وآنگاه که‌قولی‌میدهیم ، به‌صداقت‌جمهوریخواهانه مااعتماد کنید که‌ماپس‌از پیروزی ، دگربار پای درزنجیر خواهیم نهاد » .

حکومت این پیشنهاد را نادیده گرفت . در آنزمان دوباره براوضاع مسلط بود ، پاراس در رأس‌نیروهای‌مسلح قرار داشت و ازسوی برخی از ژنرالهای جمهوریخواه طناب‌ساز قدیمی بورن **Burne** وکارنو **Carnot** و بویژه ناپلئون بناپارت ، همراهی میشد . بناپارت تاکنون بخاطـر علائق

ربسپیرگرایانه خود، از همهٔ کارهای نظامی معاف شده و به‌شغل بی‌اهمیت نقشه‌کشی درستادکل ارتش، دلخوش بود .

در۱۳واندمی‌ار، بناپارت همان توان وهمان‌خلاقیتی را ازخودظاهر کردکه درمحاصرهٔ تولون، ازخود نشان داده بود. بفرمان او،موراMurat که درپره‌ریال ممتازشده بود،با عملیات نظامی درخشانی توانست،تجهیزات جنگی اردوی نظامی سابلنsablons را، درنزدیکی پاریس، تصرف‌کند. ناپلئون با برتری خویش، درتوپخانه،شورشیان را درمیان‌گرفت‌وناگزیرشان ساخت‌که درتیررس‌توپها قرارگیرند . شکستن این شورش ناپلئون‌رادوباره به‌جلوصحنه آورد . باراس‌او را بفرماندهی ارتش داخلی، یعنی فرماندهی نظامی پاریس برگزیداوکه‌ژنرال‌واندمیرنامیده میشد،درمیان‌جمهوریخواهان شهرتی عظیم یافت .



بناپارت . ژنرال ارتشهای داخلی . اقتباس ش .گرن .کتابخانه ملی

سه‌هفته پس‌ازشکستن شورش، در۴برومر، سال۴، (۲۶اکتبر۱۷۹۵) کنوانسیون ترمیدوری، متفرق شد ودرآخرین اجلاس، عفوعمومی‌رادربارهٔ همه‌کارهایی که به‌انقلاب مربوط میشد، اعلام داشت . این‌عفو، شامل دههـا هزارنفرازترور یست‌ها، می گردید،که‌پس از۹ ترمیدور، به‌زندان‌افتاده‌بودند. همهٔ آنان ودرمیانشان بابف، اززندان رهیدند .

کنوانسیون ترمیدوری، وضع پریشان ودشواری درپشت‌سرخود باقی گذاشت.توده‌های مردم،که سرسختانه جمهوری را نگهداشته بودند، به‌حق ازسیاست ترمیدوری به‌علت آنهمه رنج ناگفتنی که‌میکشیدند، ناخشنودبودند. ترمیدوریهادشمنان قدرتمندی‌نیز، درراست داشتند . این دشمن‌سلطنت‌طلبانی بودند،که بورژوازی‌اعتدالی بجانب آنها،ازخودتمایل نشان میداد.جمهوری وارد دوران بی‌ثباتی وبحران سیاسی میشدکه به‌انحطاط‌آن میانجامید .

وضع بین‌المللی فرانسه،کمترازدرون، غامض نبود . مسلماً ترمیدوریها، میوه مجاهدتهای دلاورانه‌دیکتاتوری ژاکوبنی ومساعی برجستهٔ کمیته‌ربسپیر مسلك نجات ملی را ، چیده بودند . پس از پیروزی فلوروس، (۲۶ ژوئن ۱۷۹۴) سرزمین فرانسه تماماً آزاد شد وهمه عملیات بعدی، در ورای‌مرزها صورت‌گرفت .

دربهـار ۱۷۹۴، ارتش فرانسه همه بلژیك وهلند را که در ۱۷۹۵ به‌جمهوری‌های خویشاوند تحت نفوذ انقلاب فرانسه تبدیل شده‌بود،اشغال کرد . ارتش کنوانسیون همچنین سرزمین چند شاهزاده نشین آلمانی‌رادر ساحل چپ رن‌تصرف‌نمود . ارتش فرانسه ، درجنوب نیز دست به‌حمله‌زد. فرانسویان از پیرنه گذشتند وچند ایالت اسپانیایی را متصرف شدند .

از سوی دیگر بهبود موقعیت فرانسه ، مرهون این‌امر بودکه‌قدرتهای نخستین ائتلاف ــ پروس واتریش ، بیش‌ازپیش درمشرق مشغول بودند . در لهستان‌درسال ۱۷۹۴ ، شورشی‌وقوع‌یافته‌بودکه‌از جانب تادوزکوسیورکو، Tadeusz Kociussko رهبری‌میشد . این‌شورش ، بررسیها را ناگزیر ساخت ، بخش بزرگی از قوای خود در رن را به دیسترل ، منتقل کنند . فردریك‌گیوم دوم پروسی که میترسید ، روسیه واتریش لهستان را برای‌بار سوم بدون پروس میان خویش تقسیم کنند ، کماکان ارتشهایش را در خاك لهستان نگاهداشت ومذاکرات صلح جداگانه‌ای دابافرانسه ، آغاز کرد . پروس پس از سومین تقسیم لهستان ، (ژانویـه ۱۷۹۵) بقصد انتقام از متحدان ، در ۵ آوریل ۱۷۹۵ ، پیمان بال Bale را بـا فرنسه ، امضاء نمود . در یك پروتکل محرمانه ، پیش‌بینی شده‌بود،که در صورتیکه اتحاد

ژرمنی، ساحل چپ‌رود رن‌را بفرانسه واگذارد، پروس در برابر برخی از توسعه‌طلبی‌های ارضی، مخالفتی نخواهد ورزید.

بدینسان، مسالهٔ مرزهای‌طبیعی فرانسه پیش‌آمد: ساحل چپ‌رن، پیرنه واقیانوس اطلس، بیشترترمیدوریها، ونیز برگزیدگان جدید کمیته نجات‌ملی سی‌یس وروبل Rowbell دراین جهت اصرار میورزیدند ۹۰واندمیر، (اول اکتبر۱۷۹۵)کنوانسیون الحاق بلژیك بفرانسه‌که شامل ۹ ایالت میشد، اعلام‌کرد. فرانسه بعد ازصلح با پروس دربال،در۲۷ فلورآل،(۱۶ مه) با هلند پیمانی بست‌که برآن مبنا اراضی چند وحق داشتن‌سپاه۲۵۰۰۰ نفری اشغال‌کننده، وغرامت ۱۰۰۰۰۰ فلورن دریافت داشت. جنگ کم‌کم برای بورژوازی فرانسه، پرثمر شده بود. در ژوئیه همانسال، پیمانی با اسپانیا امضا شد که موافق آن قسمتی ازجزیره اسپانیایی سن دومینگ Saint - Domingue بفرانسه رسید. یکسال بعد در اوت ۱۷۹۶، دو کشورپیمان اتحاد نظامی بستند ورئیس حکومت اسپانیا، بدین خاطر عنوان «شاهزاده صلح»، یافت.

لیکن همه این‌کامیابیهای دیپلماتیك تأثیر چندانی درخاتمه دادن به‌دشمنی، نداشت. ترمیدوریها مصمم بودند تا رسیدن به‌مرزهای طبیعی فرانسه، بجنگند. درصورتیکه اتریش وانگلستان بطورقطع با ملحق‌شدن سر زمین‌آلمانی ساحل‌چپ رود رن Rhin، و بلژیك به‌فرانسه، مخالف بودند. علیرغم‌آشتی فرانسه‌باپروس‌واسپانیا، جنگ همچنان ادامه‌یافت وترمیدوریها، ازتأمین صلح‌برای‌کشورعاجزماندند.

دیرکتوار

بدینسان، ترمیدوریها توانستند قدرت را حفظ‌کنند. درست است‌که درسال ۱۷۹۵، ۳۷۹ عضوکنوانسیون‌دوباره‌برگزیده شدند، واین‌عده بیشتر ازاعتدالی‌ترین، افراد بودند، با اینهمه، «مجلس قانونگذاری فرانسه» که بوسیله فرمانها‌پیش‌بینی شده بود، به‌اعضای‌کنوانسیون اجازه میداد که‌تعداد خودرا، با انتخابات درونی‌کامل‌کنند وبدینسان‌از ۷۵۰ عضوقوه مقننه، ۵۱۱ نفرآنها عضوکنوانسیون قدیم بودندکه به‌طنزایشان را «همیشگی» میگفتند.

معذالك یك‌سوم بقیه‌که انتخاب‌شدگان جدید بودند، سلطنت طلبانی ازهمه رنگ‌را تشکیل، میدادند.

نخستین دیرکتوار، (۱۷۹۵ – ۱۷۹۷) تماماً ازاعضای‌کنوانسیون ترمیدوری‌که با دادن رأی به‌اعدام لویی شانزدهم، «شهریارکش»بودند، درست شده بود. درمیان‌آنان‌یك‌ژیروندن قدیمی بودکه خوی‌ضدکلیسایی‌اش برجمهوری‌خواهی‌می‌چربید. لاروليرـ‌لپو Larevelliere - Lepeaux وروبل رئیس سیاست‌خارجی‌وطرفداز «مرزهای طبیعی»، شایسته‌ترین‌اعضای دیرکتوار بودند پس‌ازآنکه‌سی‌یس عضویت‌دیرکتوار را نپذیرفت، به‌جایش لازارکارنورا برگزیدند. او هم عضو کمیته ربسپیرگرای نجات ملی بوده که ازآن‌پس، ارتقاء قابل‌ملاحظه‌ای یافته، ویکی دیگرازاصحاب ترمیدور رابدنبال خود میکشید. این‌شخص رالوتورنور Ietourneur می‌نامیدند وشخصیت چندانی نداشت. دیگری پل باراس شخصیت دیراکتوار، تا هنگام سقوط‌آن، بود. (۱۷۹۹) این مرد بگونه‌ای‌بودکه درباره‌اش‌میگفتند گویاکوشیده تا همه رذلیت های جامعه کهنه و نورا ،در خود گرد آورد. «آزمندی دریده ووقیح است‌که در پی قدرت، نرفته مگر برای پول وپول را تنها، برای عشرتهایی‌که ازآن ناشی میشود میخواهد. اوهمواره ازمقام ونفوذ خود بهره می‌جوید (۱۷)

باراس‌که یکی ازسازمان‌دهندگان‌کودتای ترمیدوری، ورئیس قوای مسلح در۹ ترمیدورپره‌ریال و۱۳ واندمیربود، مرد نیرومندی محسوب میشد که بورژوازی ترمیدوری، نیازداشت.

دیرکتوار، که‌اساساً خط‌کنوانسیون‌ترمیدوری را، می‌پیمود، درابتدای کارمانندکنوانسیون‌درواپسین هفته‌های‌پس‌از۱۳واندمیر، به‌چپ‌متمایل گشت. نتیجه انتخابات یك‌سوم نمایندگان، زنگ خطررا برای ترمیدوریها، بصدا درآورده بود. ابطال انتخابات پیشنهاد شد. لیکن ترمیدوریها نپذیرفتند. کنوانسیون درجلسهٔ ماقبل آخرخود، فرمانی‌را تصویب کرده بود، که در آن اتخاذ تدابیری علیه خطر تجدید سلطنت پیش‌بینی شده بود. همهٔ آنان که به‌مهاجرت، بستگی‌داشتند وپدران ومادرانشان ازانجام‌کارهای سیاسی، محروم بودند، ازآنجا که عدهٔ مهاجران به۱۲۰۰۰۰ تن میرسید، این تدبیرشامل مردمان بسیاری میگشت. دراین منشوراعمال قدرت بیشتر، علیه روحانیان‌ضد انقلابی وکشیشان نافرمان وغیره نیزپیش‌بینی شده بود.

دیرکتواردرهمانحال‌کوشید تا بعضی‌ازژاکوبن‌هارا با سپردن‌مشاغلی به‌آنان، (مثلا فوشه) واعطای‌کمك‌مالی‌بروزنامه‌های چپ بسوی‌خودکشد.

از۱۷۹۵ بیعدمجمعی، ازدوستان جمهوری، اجازه فعالیت یافت. این‌مجمع درپانتئون تشکیل جلسه میدادونه‌هزارنفردرآن گردآمده بودند : در میان‌آنها درکنارطرفداران‌دیرکتوار، یك زندانی قدیمی‌وجود داشت که باعفوعمومی آزاد شده بود. اوبواوناروتیBuonarroti،نام داشت.این‌ربسپیر گرای سرسخت‌درزندان‌به‌بابف وسایردموکراتهای پی گیر، نزدیك شده بود. اما مجموعه سیاست اجتماعی واقتصادی حکومت که بر مبنای بورژوازی جدید پی‌ریزی شده بود، ـ منافع سوداگران پول، بانکداران، سوداگران جنگی خریداران ثروتهای‌ملی،محتکران،تاراجگران ـ بزودی به‌فعالیت گردآمدگان جمهوریخواه دراطراف دیرکتوار، پایان داد.

تورم افزاینده که بورژوازی ازآن سود می‌جست، مطلقاً ادامه‌میافت، درخاتمه‌کارکنوانسیون‌ترمیدوری، بیش ازده میلیارد اسکناس درگردش‌وجود داشت. درچهارماهه حکومت دیرکتوار،مقداراسکناس، به‌حدود۳۹میلیارد، رسید. کارل مارکس خاطر نشان ساخته که دراین ماهها مخصوصاً این مبلغ را دراسکناسهای بزرگ‌منتشرمیکردند. بیش از۷ میلیارد اسکناس‌ده‌هزاری و۱۱ میلیارد اسکناس دوهزاری ونزدیك به‌شش میلیارد هزاری وتنها ۱/۷ اسکناس کوچك کمترازصد فرانك، به‌جریان افتاد.

بنا براین «اینکوه‌انتشاراسکناسهای بزرگ، بنفع بانکداران‌وعرضه کنندگان، پدیدآمد... وکمیته‌های حاکم چنان فعالانه‌آنها رایاری‌میکردند که درعرض هشت‌ماه اسکناسها بیش ازهشتاد درصد ارزش خودرا ازدست دادند... درباره این ورشکستگی چه‌می‌اندیشید ؟ این موضوع‌دلیل قوی دیگری دارد، خودحاکمان میخواستند ،اسکناس‌را ازطریق‌انتشاردیوانه‌وار آن ازسربازکنند (۱۸) »

این سیاست تورم عنان‌گسیخته، به‌فزونی دهشتناك هزینه زندگی، و تشدید تصورناشدنی فقرمردم، بویژه درپایتخت، انجامید. بابوف درروزنامه وکیل مردم،که انتشارآنرا پس ازآزادی ازسرگرفته بود، نوشت «آیامی‌ـ توانم سیاست بیافم ودفع‌الوقت کنم. هنگامیکه از ۴۸ ساعت پیش چیزی نخورده‌ام ؟ درایامیکه بامدادان پس ازبرخاستن ازخواب، نمیدانم باید آخرین شلوارپارهٔ‌خودرا بفروشم ویا پیراهن ولباس کهنه ویا پتوی ژنده‌را. لیکن چه‌بسا که ناگزیربفروش همه‌آنها، با هم باشم. واین زمانی استکه نمیدانم باید به‌این‌همه چیزی افزود، تا بتوانم پولی‌را که برای غذای‌یك روزکافی است، بدست آورم.(۱۹) »

درست استکه دیرکتوار، درپاریس برتوزیع نان‌به‌قیمت نازل پای می‌فشرد، لیکن به‌علت تنزل کلی ارزش اسکناس، دهقانان ازفروش گندم در مقابل اسکناس‌سرباز زدند ودرنتیجه ذخیرهٔ‌گندم مداوماً نقصان می‌پذیرفت وسهمیهٔ نان به۲اونس رسید. نان‌را می‌بایست دربازارسیاه خرید و درچنین حالتی قیمت مداوماً افزایش می‌یافت.«این موجودات رنجدیده فاقد همه چیزند نه‌نانی دارند، نه هیزمی و نه‌کفشی. لباس ندارند و حتی صاحب تخت شکسته‌ای هم نیستند، زیرا چوب بست غم‌افزای خودرا نیزفروخته‌اند.» (۲۰) گرسنگی دهشتباری سایه افکنده خلق زحمتکش، خلق‌کارگر.. گرسنه است، سفته‌بازان وطراران اینان‌را خانه‌خراب کرده‌اند. » (۲۱)

دربهار۱۷۹۶، اسکناسها هم ارزش خودرا ازدست دادند.دیرکتوار در۲۸ وانتوز، سال چهارم، انتشارآنهارا متوقف کرد. برای پرداخت وجه اموال ملی که هنوزدرمزایده،بفروش نرفته بود،ازبرات‌سودجستند.ـخریداران عمده که ابتدا باتعویض سودآوراسکناس درمقابل‌بروات ثروت‌بسیاراندوخته بودند،حالا برای‌خریده‌های‌خودبرات‌تضمین‌شده‌میدادند،وازاین‌رهگذرسودهای هنگفت می‌بردند. مارکس درکتابش Avenel می‌نویسدآنان‌واردکارزار بروات شدند، ودرست مانند ناپلئون وسربازانش درایتالیا بشدت جنگیدند. هشت ماه لازم بود تا اسکناس‌را ازارزش تهی سازند. درمدت چهار ماه، اعتباراوراق جدید را ناتوان ساختند تا به‌پائین‌ترین سطح قیمت‌تنزل کند». ازسوی دیگراموالیکه بتازگی مصادره شده بود دربلژیك قرارداشت. مناطق جنگلی و اقامتگاههای قدیم شاهی را درسن ـ کلوSaint - Cloud، ونسن Vincennes ،سن‌ژرمنSaint - Germain ورامبویه‌Rambouiller درمعرض فروش گذاشتند.«شاهان معامله‌گرپول‌فرمانروای‌سراهای پادشاهی گشتند. » (۲۲)

انتشاربروات فقط،فقرتوده‌های مردم‌راتشدیدکرد. سه‌نوع‌قیمت بوجود آمد : قیمت به‌اسکناس به‌برات وبه‌پول فلزی. امری که درآن‌روزگارغریب بود ـ « اعتصاب» قشرهای مالدارروستا،بدرازا میکشد وهمچنان‌ازواردات گندم مخصوصاً به‌پاریس می‌کاست وسهمیهٔ نان ارزان،کمتروکمترمی‌شد. در این اوضاع تورم، دراین گرانی دهشتزای مایحتاج زندگی، در میان این گرسنگی درفراوائی‌ونعمت بودکه فتنهٔ برابران‌بسرکردگی گراکوس بابوف ازمادراوضاع بزاد.

عقایدکمونیستی بابف که‌قبل ازانقلاب شروع به‌شکل گرفتن کرده‌بود، بروشنی ووضوح گرائید.

اگر بابوف در نخستین سالهای انقلاب، عقیده داشت که زمـان فعالیت علنی نیست پس ازژرمینال و پره‌ریال فکرمیکرد،که تنها برنـامه‌ای سخت و واستوار درجهت مساوات‌مطلق میتواند، توده‌هارا ازاین لاقیدی و بی‌اعتنایی، وفقدان کلی ابتکارسیاسی،که پس ازشکستها درآن فرو افتاده بودند، بیرون کشد .

بابوف در۱۷۹۵، درحبسگاه خویش درآراس، طرح بیانیه مردم بی امتیازرا، ریخته بود، وبلافاصله پس ازآزادی از زندان،آنرا درشماره ۳۵ وکیل ملت انتشارداد . بیانیه با این کلمات بپایان میرسید « ای‌خلق، درنور امید چشم بگشا وازماندن درکرختی وفرورفتن‌دریأس بپرهیز. مقدرشده‌است که این نوشته همه‌آنهاراکه‌درگذشته گرمای شهامت دروجودشان بود روشن کند ودگرباربیافروزد وازنوزنده‌کند . خلق‌باید ازاین حدیث، نخستین‌فکر برابری را فرا گیرد . بایدنبرد درباب موضوع پرنام ونشان برابری، یعنی خلاصه دراطراف مالکیت آغازشود . این‌کارزاربایدهمه نهادهای قدیم و وحشی را سرنگون‌کند . صادقانه بسوی مساوات برویم و برمقصود جامعه و نیکبختی همگان بنگریم » (۲۳)

برای رسیدن به‌این برابری قطعی، بابوف پیشنهاد میکردکه مالکیت خصوصی، الغا گردد، وهرفرد ملزم شود، ،حصول‌کشت و کارخویش‌را بهـ بنگاههای‌عمومی‌عرضه‌کند،واداره‌ای برای‌ارزاق‌پی‌افکنده‌شود،تا به‌شهروندان وعایدات‌آنان به‌منظورسازمان دادن توزیع بر پـایه برابری، رسیدگی کند (۲۴) . این برنامه برغم مساوات گرایی ابتدائیش، نخستین‌گام، در جهت پیوندکمال مطلوب‌کمونیستی به‌مبارزه انقلابی توده‌های وسیع مردم بود.از آن پس دیگرکمونیسم؛ مـانند آنچه مابلی **Mably** و مورلی **Morelli** درنظرداشتند نظریه‌ای‌کتابی ومجرد نبود، وبرای نخستین باردرتاریخ‌تبدیل به‌پرچم‌انقلابی شده‌بود .

نطفه فتنه* **Conspiration** آینده، در۱۹۷۵ درزندان‌آراس‌ودر پاریس، بسته شد . اصحاب فتنه، اعضای شورای کمون پاریس پس از ۱۰ اوت و کمیته مرکزی‌که شورش ۳۱ مه و۲۰ ژوئن را تدارك دیده بودند؛ کمیته نظارت، دادگاههای انقلابی، اداره‌کنندگان پلیس انقلابی و شرکت کنندگان درشورش ژرمینال وپره‌ریال، بودند . درکنار ابرتیستهای قدیمی وهارها،دبسپیرگراهایی‌مانند فیلیپ بوتارونی‌و آلکساندار.

* نامی که به‌عملیات انقلابی بابوف ویارانش داده‌اند .

دارته، **Alxandre Darthé** (یـکی از سخت‌ترین دوستـان دیکتاتوری ژاکـوبنی درپادوکاله و نزدیکترین عضو کنوانسیون ژ ـ لوبن **G. Lebon** که در۹ ترمیدوراعلام شد،) ونیزشارل ژرمن و ف.لوپلوتیه، که ازدرسهای انقلاب نتیجه‌گیریهای خاص‌کرده بودند، تحت تأثیرتبلیغات بابوف ازمساوات‌گرایی خرده بورژوایی به‌سوی کمونیسم چرخیده بودند، به‌چشم میخوردند .

بابوف‌گراهای‌آینده، پس آزادی ۴ برومر، وسیعاً از باشگاه پانتئون که‌کم‌کم نفوذ جدی می‌یافت، سودجستند . پس دیرکتوار، تصمیم به‌بستن باشگاه‌گرفت وبناپارت به‌عنوان فرمانده ارتشهای داخلی، (۷ وانتوز سال چهار،۲۴ فوریه ۱۷۹۶) مأموراجرای‌این‌تصمیم شده و۵روز بعدبه‌فرماندهی ارتشی‌که عملیات نظامی درایتالیارا بعهده داشت، رسید .

بابوف‌گراها با محروم‌شدن‌ازامکانات قانونی، به‌مخفی‌گاه گریختند . در ۱۰ ژرمینال سال چهارم، (۳۰ مـارس ۱۷۹۶) کمیته‌ای شورشی که بابوف،بوناروتی، دارته،آنتونل (عضو سابق مجمع قـانونگذاری در عهد دیکتاتوری ژاکوبنی وعضودادگاه انقلابی‌پاریس)وسیلون مارشال‌که‌بخاطر مواضع بی‌دینی وبی‌خدایی‌مشهوربود، عضوآن بودند، تشکیل شد . شخص اخیرسردبیرروزنامه انقلابهای پاریس‌بود. ازدیگراعضای این‌کمیته فلیکس لوپاوتیه برادر میشل لوپلوتیه عضواعدام شده کنوانسیون بود .کمیته دست به‌فعالیت تب‌آلودی به‌منظور شورش مسلحانه، و سرنگونی دیرکتوارزد . پاریس به‌دوازده منطقه تقسیم شد و هرمنطقه توسط یك « مأمور مخفی » که برگزیدهٔ برجسته‌ترین گردانندگان بخشهای پاریس بود ، رهبری میشد. ژان روسه‌نی‌یل **Rossignol**،کارگرجواهرسازونخستین سردارمردمی که‌دررأس همهٔ ارتشهای فعال درروانده‌قرارداشت، یکی ازرؤسای سازمان شورش وقیام گردید .

همزمان با پی‌ریزی‌کمیتهٔ قیام،جنب وجوشی درداعضای‌چپ‌کنوانسیون که ازفرط محدودیت‌وفشارگریخته بودند، افتاد . ازجمله اینان‌شصت‌وهشت ژاکوبنی بودندکه ترمیدوریها آنان را از حق انتصاب مجدد محروم کرده بودنـد . الهام‌بخش اصلی ایـن عـده ، دروئه **Drouet** بود که لویی شانزدهم را دروندن، درسال۱۷۹۱ بازنشسته بود و از الهام‌دهندگان دیگر می‌توان‌وادیه **Vadier** و آمارعضوسابق‌کمیته‌امنیت عمومی ودیگرانرا، نام برد . درمیان مرکزها، مذاکرات برای عمل مشخص آغازشد . ژاکوبن‌هـا فکرمیکردندکه‌درصورت پیروزی قیام، قدرت باید به‌آنهاسپرده شود.بابوف

گرایان که مقصودشان انهدام مالکیت خصوصی بود، میگفتند که برآوردن این مقصود کار ژاکوبنها نیست . و به آفرینش دیکتاتوری انقلابی تام وتمامی می‌اندیشیدند . بزرگترین ارزش تاریخی بابوف گرایان برغم قبول مدینه فاضله و خصلت ساده انگارانـه نظریه مساوات طلبانـه ایشان ، پذیرفتن ضرورت دیکتاتوری انقلابی، به‌منظور تحقق دگرگونیهای کمونیستی؛ جامعه است.

بابوف گرایان وژاکوبن‌ها، سرانجام به‌توافق رسیدند. بابوف گرایان



گراکوس بابف . طرح از م . پرونار

« برنامه شورش » را که‌حاوی طرح شورش واتخاذ برخی ازتدابیراقتصادی درصورت پیروزی بود، تنظیم کردند ـ دراختیارگرفتن نانوائیها،توزیع نان مصادره اموال ضدانقلابیان ونشاندن بی‌چیزان در خانه اینان،استرداد شئی‌ها دربانک کارگشایی بصـاحبانشان، درزمرۀ این تدابیر بودند . حکومت بـاید

به‌مجمع جدیدی که طوری انتخاب می‌شود که ازهرایالت یك‌نماینده درآن باشند،منتقل شود . اما نامزدی هر نماینده باید از جانب کمیتۀ قیام، پیشنهاد گردد .

درست درهمین ایام، انتشاربراتها درپاریس آغازشد وتبلیغات پیروان بابف با اقبال گرمی، مواجه گشت . یکی از کارگزاران پنهـان توده‌ای‌ترین محلۀ پاریس، موسوم به Moroy نوشت که در درون براتها انتظارشان را میکشم » (۲۵) تورم وافزایش بی‌حد قیمت‌ها، قشرهای متوسط ، ارتش‌و حتی بخش میانی افسران را نیز، می‌آزرد . در پایتخت، جنبش‌هـایی پدید می‌آمد که لژیون پلیسی‌را که بابف گرایان با آن ارتباط داشتند، فرا می ـ گرفت. کارگزاران مخفی که از جانب بابف و بوناروتی هدایت می‌شدند، فهرست نام توپچیانی را که در تظاهرات انقلابی، اوت و ۳۱ مه شرکت جسته وددشورش جدید نیزدوی آنها حساب میشد، تهیه کردند. بابوف گرایان کم و بیش با شهرستانها ، نیز در رابطه بودند و میتوان گفت که نفوذشان گسترش می‌یافت،زیرا باراس برترین عضودیرکتوار، با برخی‌ازبابف گرایان سرشناس به‌گفتگونشست .

با اینهمه اکثریت دیرکتوارکه اکنون از جانب کارنو رهبری میشد، موضع سرسختانه‌ای‌داشت . روز۲۷ ژرمینال(۱۶ آوریل ۱۷۹۶) دیرکتوار قانونی وضع کرد که طبق آن، برای کسانیکه درجهت استقرار مجدد سلطنت ونیزحاکمیت قانون‌اساسی ۱۷۹۳ ،بکوشند ویادعوت به‌تقسیم املاك‌خصوصی تحت نام قانون کشاورزی نمایند، مجازات مرگ تعیین شده بود . چند روز بعد لژیون پلیسی ، منحل گشت .

درمیان اعضای سازمان بابوف گرای، خائنی وجود داشت . اوافسری بود گریزل نام که کلیۀ اخبارمربوط به‌تدارك قیام‌را، به‌کارنومیداد . روز ۲۱ فلورال (۱۰ مه ۱۷۹۶) بابف وبوناروتی، بازداشت شدند وبدنبال آنان همه‌اعضای جنبش ازجمله‌دروئه‌را که بعدها، با کمك مسلم باراس گریخت دستگیر گردند . دیرکتوارکوشید تا فرانسه صاحب ثروت و مالك را، علیه « فلورالیست ها »، «آنارشیست‌ها »، « خون آشامان »، تقسیم کنندگان، و « غارتگران » بشوراند و در این رهگذر مطبوعات بورژوا ، دیرکتوار را یاری میکردند . در روزنامه دوست قوانین ، این‌جمله‌ها بچشم میخورد«اگر بابوف موفق میشد دیرکتوار را سرنگون کند ، حکومت را بنام نخستین وکیل ، بکارمیگرفت . او دراینصورت همه‌همکاران خود و رقبایی‌را که از آنها نفرت‌داشت‌سرمی برید . این‌شیطان مکار میخواست حاکم باشد،و برروی

تن‌های کشتگان ، حکومت کند . (۲۷) »

محله‌های پاریسی که‌پس از ژرمینال ، همه‌رمق خودرا از دست داده بودند ، نتوانستند پیروان بابف را یاری‌دهند ، در سپتامبر ۱۷۹۶، بقایای جنبش کوشیدند ارتشهای مستقر در اردوی گرنل ، Grenelle را بـه قیام ، وادارند لیکن ، دیرکتوار که‌از ایـن عملیات از پیش خبر داشت ، وسیعاً آنـرا خنثی نمود . ۳۱ نفر بازداشت شدند و پس‌از انجام محاکمه در دادگاههای نظامی ، ۳۰ نفراعدام گردیدند . درمیان تیرباران شدگان سه‌عضو قدیمی کنوانسیون جلب‌نظر میکردند .

متهمان را در واندوم ، Vendôme به‌درون قفس آهنی افکندند . این عده، توسط دادگاه‌فوق‌العاده ویژه‌ای‌که دایرشده بود ، محاکمه‌شدند. دادگاه کـه‌درفوریه ۱۷۹۷ شروع شد ، سه‌ماه بطول انجامید . متهمان از جمله بابف ، ازخود جسارت وشهامت فوق‌العاده نشان‌دادند . رأی‌دادگاه در ۲۷ مه ۱۷۹۷ ، صادرشد . بابف و دارته به‌مرگ‌محکوم شدند . ایـن دوتن کوشیدند درتالار دادگاه ، به‌زندگی خویش پایان دهند . اعدام شب هنگام صورت گـرفت . بروایت یکی از یـاران بابف ، تافورو Taffoureau وبابف قبل‌از آنکه سرشان قطع‌شود ، مرده‌بودند .

دیرکتوار پس از درهم شکستن فتنه برای مساوات ، (این‌نام‌کتاب بوناروتی بود که‌در ۱۸۲۸ منتشر شد) دفعتاً براست غلطید .

بعداز عقد قرارداد صلح با پروس و اسپانیا ، ازدولت های نخستین ائتلاف دوقدرت دیگر هنوز درحال جنگ با فرانسه بودند : انگلستان و اتریش . جمهوری دروضعی نبود که به‌انگلستان ضربه‌ای وارد آورد ، اما برای تحصیل صلح می‌بایست اتریش رابشکنند . درارتباط بااین هدف بود کـه میخواستند در ۱۷۹۶ ، عملیات نظامـی را در رن و دانوب ، تشدید کنند . امـا گزینش ناپلئون بـه فرمانـدهی ارتش ایتالیا ایـن نقشه را بهم زد .

در گرماگرم نبرد تبلیغاتی مساوات طلبان ، عملیات نظامی در ایتالیا آغاز شد . ارتش فرانسه با ۳۸۰۰۰ سرباز ، ارتشهای اتریشی و پیه‌مونی راکه دوبرابر بودند ، درمقابل خودیافت .

جنگ ایتالیا ، بلاشك یکی از جالب‌ترین عملیات ناپلئون است . او دراین جنگ همه نبوغ نظامی خویش را ظاهر کرد . همه استعدادهایی که در سروانی نشان‌داده‌بود ـ سرعت عمل ، قدرت حمله ، استعداد درك‌فوری موقعیت ویافتن دقیق‌نقطه ضعف دشمن . همه‌این استعدادها ، بنحودرخشانی

دراین نبرد که اولین جنگی بود که‌مسئولیت آنرا تنها خوداو بعهده‌داشت ، بکار رفت . (۲۸) بناپارت ابتدا کوشید تا پیه‌مونی‌ها را از ، اتریشی ها جداکند و درهم شکند . ۱۲ آوریل نخستین شکست ، به پیه‌مونی‌ها وارد آمد . این‌شکست ، ۲ شکست دیگر را بدنبال داشت . در ۲۸ آوریل‌قرار داد ترك متارکه ، بامضا رسید . و در ۱۵ مه پیمان صلح با پیه‌مون ، بسته شد . حالانوبت اتریشی‌ها بود . درتاریخ ۱۰ مه ۱۷۹۶ ، ارتشهای‌اتریشی باشکست خونینی در لودی Lodi ، مواجه شدند . این پیروزی بناپارت را مست‌کرد.او بعدها در سنت‌هلن ، نوشت « تنها بعداز پیروزی درلودی بود که این فکر بخاطرم رسید که میتوانم در صحنه سیاست هنرپیشه‌ای ، باشم . (۲۹) »

ارتش فرانسه پس‌از پیروزی درلودی ، روز ۱۵ مه واردمیلان‌پایتخت لومباردی.اتریش ، شد فرماندهی اتریش می‌بایست قوای تازه‌نفسی به‌ایتالیا گسیل میداشت ، تاپیشروی فرانسه رامتوقف‌کند و استحکامات مانتورا کـه ارتش عظیم اتریش ، درآن محاصره شده‌بود ، آزادسازد . اماارتش‌فرانسه به‌پیروزی پشت پیروزی دست‌می‌یافت ، در ۵ اوت کاستیك‌لیون در ۱۵ تا ۷ نوامبر آرکل ، در ۱۴ تا ۱۵ ریولی را گشود . در ۲ فوریـه مانتو Mantoue گره اصلی سوق‌الجیشی ایتالیای شمالی گشوده گشت. اولین نبرد بناپارت درایتالیا ، باپیروزی انفجارآمیزی بپایان‌رسید .

این پیروزیها ، منشاء نخستین برخورد هـای جدی میان ناپلئون ، و دیرکتواربود . دیرکتوارهمچنان ایتالیارا صحنهٔ عملیات درجهٔدوم‌میدانست. درنظراین‌گروه، (به‌ویژه ربل) هدف اصلی، تصرف ساحل چپ رن بود . بدین علت دیرکتوار، عملیات ارتش رن‌را تدارك میدید . ارتشی که قرار بود پیروزمندانه بجانب وین حرکت‌کند . دیرکتوار به‌بناپارت دستور داد که بجانب مرکزوجنوب ایتالیا حرکت‌کند تا حداکثرغنیمت حاصل شودو رم را نیزتسخیر،کند اما ناپلئون، اصلا خیال نداشت‌که نشانهارا به رقبـای خود درارتش رن، یعنی به‌سردارانی مانند اوش ومورو واگذارد.

بنا براین اوبسوی عقد قرارداد صلح، با اتریش وتثبیت‌کامیابیهایش درلمباردی که جمهوری آلپ نزدیك Cisalpine نـام‌گرفت، و دومین جمهوری خویشاوند بود، شتافت .

آنگاه ازبرخوردی‌که باجمهوری ونیزپدیدآمده‌بود سودجست‌و ونیز را اشغال‌کرد واملاك اینکشوررا همچون پول رایج، در ارتباط بـا اتریش بکاربرد. سپس‌بدون‌آنکه در انتظار رخصت دیرکتوار بنشیند، پیمان صلحی

درکانپوفورمیو Campo Formio با اتریش، امضاکرد. مسأله ساحل چپ رود رن درتعلیق ماند، ولی پیمان‌حادی قراردادهای سرپوشیده بود که اتریش‌را ملزم میکردکه درصورت موافقت اتحادآلمانی، با پیوستن ناحیه بالابه‌فرانسه، مخالفت نورزد. اتریش،ونیزوبخش بزرگی ازمتصرفات‌آنرا، تصرف نمود (ایلیری illyrie و دالماسی Dalmatie و غیره) فرانسه جزایر ایونی یعنی نقاط مهم سوق‌الجیشی مدیترانه را، صاحب شد واتریش، ملزم گشت که دولت‌های مستقل ایتالیارا، برسمیت بشناسد.

شرایط پیمان‌کانپوفورمیو و رویهمرفته سیاست‌ایتالیائی بناپارت‌دوراندیش‌ترین دموکراتهای فرانسه وایتالیارانسبت‌به‌صداقت جمهوریخواهانه ناپلئون، به‌شك وتردید واداشت. آنان خیال میکردند که ناپلئون جنبش را دریك جمهوری متحد ایتالیایی، یاری خواهدکرد. اما عقد قراردادصلح،با پادشاهی پیه‌مون‌وسرباز زدن‌ازمساعدت به ژاکوبنهای آن دیار،«دهشتناکترین تردید » را، در دل کسانیکه دوست داشتند به‌ناپلئون به‌چشم دشمن جباران، ونجاتبخش ایتالیا وامید جمهوریخواهان‌بنگرند،افکند.

بابف،که درسال۱۷۹۶پرداخت ۸۰۰۰۰۰فرانك‌راازسوی دیرکتوار بمنظوربنای خانه به‌ناپلئون‌را برملاکرد، (۳۰) با نگرانی اعمال ناپلئون را درلمباردی دنبال می‌نمود. درهمانجا که بناپارت بدون کمترین مشورت انتخاباتی، اندامهای موقت‌حکومتی‌را تعیین میکرد. (۳۱) این‌تظاهرات خود کامگی را سیلون مارشال ، یکی از اعضای سابق‌کمیته قیام بابوف‌گرا درشب‌نامهٔ خویش موسوم به‌اصلاح‌کننده افتخار، بصورت موضوع اصلی درآورد « ای بناپارت، افتخارتودیکتاتوری است . . . اگردراعمال این شیوه درایتالیا، خودرامجازمی‌پنداری . . . هیچ‌چیزبه‌من تضمین‌نمیدهد که درژرمینال‌آینده، آنگاه‌که نوبت مجالس ما فرا میرسد این‌کاررا تکرار نکنی وبگویی : ای ملت‌فرانسه من برای شما اندام قانونگذاری‌ودیرکتوار اجرایی خواهم‌ساخت » من‌کسی‌را نمی‌بینم‌که ژنرال‌را ازاینکه به‌کاخ‌ملی بیاید، وبگوید : « من به‌شیوهٔ‌خود ، به‌شما شاهی ارزانی خواهم داشت و اضافه‌کندکه اگرنپذیرید ، برخود بلرزیدکه نافرمانی شما بی‌کیفرنخواهد ماند »، (۳۲)،مانع شود.

جنگ ایتالیا، رویهمرفته برای ناپلئون شهرت فراوانی ، همراه‌آورد. ارتش و رده افسری آن دگربار در جمهوری، منشاء اثرشدند. در ۱۷۹۴ ارتش شدیداً دموکرات فرانسه، با ترکیب اساساً دهقانی،درجنگ دفاعی عادلانه‌ای، علیه ائتلاف فئودالی‌می‌رزمید. این وضع تجدید نظرتام‌وتمامی

را،در رده افسری اقتضاء میکرد. درآن‌عهد سردارانی دررأس ارتش قرار گرفتند،که ازدموکراتیك‌ترین قشرهای مردم بیرون آمده، وسرنوشت‌خویش را با سرنوشت انقلاب‌گره زده بودند. آنان دربست، در اختیارکنوانسیون ژاکوبنی، بودند.

نبردهای دیرکتوار ، این خصلت و خلق وخوی را دگرگون کرد. با آنکه جنگ هنوزمترقی بود،در ورای مرزهای فرانسه، جریان داشت. ارتشهای فرانسه، ساخت‌های فئودالی را در سرزمین‌های اشغالی در هم شکستند وبدین لحاظ هنوز حاملان ترقی بودند. با اینهمه آنها به‌وضع مالیات می‌پرداختند، وسربازگیری میکردند. دیرکتوار، با سقوط کامل پول کاغذی‌اش نیازفوری‌به‌طلا، پول فلزی وسایرمنابع مادی داشت. جزسرداران فاتح، چه‌کسانی میتوانستند اینهارا به‌حاکمان پنج‌نفره بدهند؛ و چنین بود که دیرکتوار دربند وابستگی سرداران افتاد. « روح متمدن دربرابر میل به‌فتوحات عقب می‌نشست‌ودرپشت سرسربازان آزادی، نیمرخ‌اجیران‌پدیدار می‌گشت. » (۳۳)

دیرکتوار ، کوشید بافرستادن نایب منابانی به‌ارتش ، بااین‌تحول مخالفت‌ورزد. لیکن غالباً دراین‌کار ، ناتوان بود. از سوی دیگر وضع داخلی اجازه نمیداد که دیرکتوار باارتش وسرانش ، از در مخالفت وارد شود. درسال ۱۷۹۷ تنها ارتش می‌توانست حامی‌جدی‌او ، در برابر خطر افزاینده سلطنت‌طلبان باشد.

همانطورکه‌میدانیم بعدازرفتن بابوف‌گرایان ، ومحاکمه های‌واندوم سیاست دیرکتوار براست چرخید. سلطنت‌طلبان جسارت یافته ، تلاش را دوچندان کردند. درپاریس ، مؤسسه‌ای فعالیت میکرد که زمامش بدست کشیش بروتیهBrotier بود. انگلیسیها ، به‌این موسسه کمك‌مالی‌میکردند. شخصیت‌های صاحب‌مقام چندی ، مانند ژنرال پیشگرو ، فرمانده سپاهی که هلند راتصرف‌کرد ، به‌محافل مهاجر بستگی داشتند. ارتجاع درانتخابات ژرمینال ، پیروزی بزرگی بدست آورد. سال ۴ (بهار ۱۷۹۷) دشمنان دیرکتوار ، درشورای پانصدنفره و شورای قدما ، اکثریت داشتند ژنرال پیشگرو ، طرفدار پنهانی پادشاه ، بریاست شورای پانصدنفره ، رسید.

نتایج انتخابات ، ارتجاع را برانگیخت‌تاحمله‌های خودرا ، تشدید کند. قانون ۳ برومر سال چهارم ، ازاعتبار افتادوهمه « تروریست های » عفو شده ازورود به سیاست منع شدند. قوانین ۱۷۹۳ – ۱۷۹۲ علیه روحانیان نافرمان ، بحال تعلیق‌درآمد. انبوه انبوه ازاین روحانیان به‌کشور

بازگشتند. (۱۲۰۰۰۰ در تابستان۱۷۹۷) . نجبا نیز شروع به رجعت کردند. ترورحقیقی ، برسرخریداران‌اموال‌ملی‌شده فرودآمد : کشتزارهایشان را ویران کردند ومحصول های آنان را سوزاندند . کشیشان آنها را بباد دشنام گرفتند و از رفتن بکلیسا ، تا هنگامی که « اموال را مستردندارند »، منعشان کردند .

برخورد میان دیرکتوار و اکثریت شورا ، اجتناب ناپذیر بود وتنها عدم توافق میان خود سلطنت‌طلبان ، آنرا به‌تعویق می‌انداخت.ازجانبداران پادشاهی ، درجناح راست‌گروهی طرفدار تجدید سلطنت‌مطلقه قدیم‌بودند. (این گروه شاهزادگان مدعی در اختیار خود داشتند) . جناح دیگـر را ، طرفداران سلطنت مشروطه ، تشکیل میدادند . بااینهه حمله‌علیه‌دیرکتواررا ، به‌سرعت تدارك دیدند . فرصت مناسب پیش‌آمد ، درتجدید سالیانه شورا ، بقیهٔ‌قرعه‌جای‌لوتورنور را **Letaurneur** را ، سلطنت طلبی‌بنام بارتلمی **Barthelemy** گرفت . شورا روی حمایت کارنو ، مسبب قتل‌عام‌بابوف گرایان نیز ، حساب‌میکرد . نقشه‌این بودکه به‌دیرکتوار رأی عـدم اعتماد دهند وگروه‌حاکم‌راتماماً عوض کنند .

متحدان سه‌گانه حاکم ، (لارولیر ـ لپو ، ربل وباراس) بااحساس خطر ، درمقابل این تدارکات و نقشه‌ها ، وسیله مقابله‌ای مـی‌جستند و چون از تکیه به‌عناصر دموکراتیك می‌ترسیدند ، تنها یك چاره داشتند ، و آنهم ارتش بود .

دیرکتوار ، باندیده گرفتن ممنوعیت واردکردن قوا به‌پاریس بدون اجازه ارگانهای قانگذاری ، بابلند آوازه‌ترین سردار جمهوریخواه‌یعنی ، لازارئوش‌توافق کرد که او نیروهای خود را ، واردپاریس کند.دیرکتوار از حمایت بناپارت که بخاطر عهدنامه کانپوفورمیو مورد انتقاد شورا قرار گرفته‌بود ، برخوردار شد . بناپارت یکی ازسرداران خود موسوم‌به اژرو **Augereau** را باعنوان‌فرمانده‌پادگان شهر ، بپاریس فرستاد . اوهمچنین سند بدست آمده بسیار مهمی را دربـاره‌دوك دانترگ **d, Entraigues** مهاجر ، که در ونیز بازداشت شده بود ، در اختیار دیرکتوار ، گذاشت . موافق این‌سند رئیس‌شورای پانصدنفره یعنی پیشگرو به‌سازش وهمدستی با جلای‌وطن کنندگان ضدانقلابی ، متهم میشد .

اپوزیسیون که‌خود راآماده عمل میکرد ، با پیش‌دستی اتحاد سه‌گانه روبروشد . درشب۱۸ فروکتیدوردرسال ۵ ، (۴ سپتامبر ۱۷۹۷) بودکـه کودتا صورت گرفت . اعلان های دیواری ، « سند دانترگ » را به مثابه

مدرك خیانت پیشگرو و دوستانش ، درهمدستی باتوطئه انگلیسیها وفراریان از وطن ، به‌اطلاع عموم رساندند .

اوژروبه بازداشت شوراهای دوگانه دست‌زد که همزمان با بارتلمی و کارنو ، دوعضو دیرکتوار به‌حبس‌بااعمال شاقه محکوم‌شدند . کارنوخود را پنهان کرد و پیشگرو گـریخت . ۱۷۷ نماینده برکنار و عده‌ای تبعید شدند . درمیان این نمایندگان ، نام اشخاص‌بلندآوازه‌ای مانند بواسی‌دانگا پورتالی ، دفرمون ، دوملار ، بوربون ، دوآز ، پاستوره ، سالادن،سیمهٔاون، وبلان ، وماتیودوما و غیره وجود داشت ، (برخی ازاینان در زمان ناپلئون بسیار موثر بودند .)

همه‌این تدبیرها ، ازجانب اعضای باقیمانده شوراها ، اتخاذگردید. در دیرکتوار دوژاکوبن قدیمی بنام مرلن دودوئه **Merlin dedouai** و فرانسوا نوف‌شاتو ، **Francoi Neufchâteau** بجای کارنووبارتلمی نشستند . شورای وزیران کلا تغییرکـرد : تالیران اسقف سابق **Autun** ویکی از رهبران مجلس موسسان ، که درعهد دیکتاتوری ژاکوبنی‌درایالات متحده بسرمی برد ، به‌وزارت خارجه رسید . او دیپلمات ، باهوش ومصداق کامل نیرنگ و فقدان دغدغه وجدان بود ، که قبل از هرچیز بدنبال‌منافع شخصی ، میرفت .

کودتا ، برای مدتی خطر سلطنت‌طلبان را دورکرد . چهل‌دوروزنامه خصم‌دیرکتوار ، برچیده شدند. قوانین‌بر ضد روحانیان ضدانقلابی، بجریان افتاد . به‌فراریان ازوطن که بدون اجازه وارد کشور شده بودنـد ، اخطار شد که فرانسه را ظرف دوهفته ترك کنند . سی‌یس بسیار اعتدالـی خود پیشنهاد کرد که همه آنها که درنظام قدیم به‌این یـا آن‌نحو مصدر شغلی بودند ، اخراج شوند .

بااینهمه کودتا که تجاوز خشنی به قانون اساسی بـود ، و بـرای نخستین‌بار ارتش راوارد حیات‌سیاسی کرد ، دیرکتوار را ، برای‌مدت‌زمانی طولانی تقویت نکرد . این موضوع را هم دیرکتوار ، وهم محفل‌هایی‌که ازآن حمایت میکردند ، یعنی همان‌گروه ترمیدوری که برای حفظ قدرت‌از هیچ‌کاری فروگذار نمیکرد ، دریـافتند . اعتبار دیرکتوار ، همچنان کاهش می‌پذیـرفت و پیوند نزدیك ایـن انـدام با بورژوازی جدیـد ، کماکان محکمتر میشد .

بقول مارکس ، درست پس‌از درهم‌شکستن جنبش بابوف،نمایندگان بورژوازی ترمیدوری ،«مانند گرگان هـار خود را بروی‌ثروت فراریان ،

انداختند». برای آنان واقعه مبارك دیگری ، پیش‌آمد ، وآن ، پیروزی‌ارتش گسیل‌شده به‌ایتالیا بـود . بناپارت ، مونتنوت **Montenotte** ، موندوی **Mondovi** ، لودی **Lodi** ، همه‌این نامها ، برایشان میمون بود . دزدان ناپلئون‌را بعنوان‌پشتیبان‌خویش ، ستایش وتجلیل‌میکردند.«راستی‌این‌کارآذوقه رسانی به ارتش ، چقدر سودمند است !... بدینسان مدیـران ، نمایندگان ، سرداران ، کارمندان درمحفل بانکداران وعرضه کنندگان و مخدومان آنها ، محاصره شدند وغرق وناپدید گشتند (۳۴) » .

دیرکتوار که ازامکان انتشار پول کاغذی ، در برابر نیازهای مالـی خویش محروم بود ، خود را ناگزیر میدیدکه بـه خدمت بانکدارانـی بشتابد که برای عاجل‌ترین مخارج ، از آنها قرض میگرفت . این قـرض گرفتنها سبب اعطای امتیازهای مهمی گردید . دیرکتوار ، به‌اعتباردهندگان، این یا آن عایدی‌دولت را ، واگذار میکرد . بریدن درختان در جنگلهای ملی ، اخذ مالیات دراین یاآن ایالت وفروش کالاهای‌ضبط شده انگلیسی ، ازجمله این امتیازها بود . دراین محیط بده‌وبستان وصرافی وخدمت‌متقابل که‌ازویژگی‌های « نوشخواریهای بورژوایی‌عهد دیرکتوار بود ، »اکثریت عظیم دولتمردان و در راس آنها بـاراس ، در عطش ثروت انـداختن فرو رفته بودند . بیهوده نبود که تالیران ، بعنوان وزیر فریاد میکشید « مامقام خود را اشغال‌کرده‌ایم.باید دراین وضع سرمایه عظیمی بیاندوزیم ، سرمایه عظیمی و سرمایه‌عظیمی. »

چرخش سیاسی به‌چپ ، دیـری‌نپائید . دربهار ۱۷۹۸ ، انتخابـات انجام‌گرفت . ازآنجا که تکلیف جانشین نمایندگان اخـراج شده ، معلوم نشده بود ، می بایست۴۳۷ ، یعنی تقریباً دوسوم نمایندگان دو شوراانتخاب شوند . روزقبل از انتخابات در ژرمینال سال ۶ ، کشور شاهد ازنو زنده شدن فعالیت های عناصر دموکراتیك بود . بـه تعداد انتخاب کنندگان ، اسامی نمایندگان درج‌میشد و در هرجا می‌چرخید . نامهای اعضای سابـق کمیته‌نجات ملی ربسپیرگرای ، مانند رولینده **R. Lindet** و داعی‌مارن و ژاکوبنهای‌پرآوازه‌ای همچون : دروئه . گوای‌یه **Gohier** (وزیر سابق دادگستری در ۱۷۹۳) تیسو **Tissot** (برادر زن شهید پره‌ریال گوژون) ونیز شهردار سابق پاریس ، موسوم به پاش و « کشیش سرخ » پیردولیویه وغیره به‌چشم میخوردند (۳۵)

درمیان انتخاب کنندگان استان سن ، تعدادی از ژاکوبن‌هـا و حتی بابوف‌گرایان ، دیده میشدند . دریك اعلان تبلیغات انتخاباتی ، نام این۲۶

« فرزند دلبند بابوف » رانگاشته بودند . (۳۶)

دیرکتوار ، ترسان ازفکر تجدید تولد ژاکوبنیسم ، حرکتی براست کرد . شوراها*درنخستین‌جلسه‌خود ، حق پذیرش نمایندگان تازه برگزیده را بخود دادند وتجاوز جدیدی به‌قانون اساسی‌رواداشتند . در ۲۶ ایالت، بجای یك مجلس برگزیدگان ، دومجلس پدید آمد . نمایندگان نامزدهایی را قبول کردند که اکثریت‌بدست نیاورده ، لیکن‌مورد نظردیرکتواربودند. ۱۰۶ نماینده ، جدیداً انتخاب شدند ، کـه کنوسولان آینده ناپلئون یعنی کانباسرس **Cambacérès** و روژه‌دوکو **Roger Ducos** ، ازآن جمله بودند . بقیه‌بنا به‌قانون ۲ فلورال‌سال ۶ خلع‌شدند . اگرچرخش فلورال‌باز هم بربی‌اعتباری دیرکتوار افزود ، درباره سیاست خارجی باید گفت که ازسرگرفتن عملیات نظامی علیه‌ائتلاف دوم ، برایش نحوست‌باربود .

تقاضای اصلی اپوزیسیون سلطنت طلب درشوراها ، این‌بود که فوراً قرارداد صلح منعقد واز گسترش مرزها صرفنظر گردد . اما دیرکتوار ، از کودتای ۱۸ فروکتیدورسودجست و بادادن‌تحرکی تازه به‌سیاست‌توسعه‌طلبی خویش ، راهی‌خلاف نظر سلطنت‌طلبان، پیمود . مذاکرات صلح‌باانگلستان که با شرکت‌پیت آغاز گشته بود ، بعلت پیروزیهای ارتش فرانسه،درایتالیا قطع شد .

دیرکتوار که‌میخواست ، رابطه مستقیمی میان فرانسه و سرزمین های تحت‌الحمایه‌ایتالیایی‌اش پدید آورد ، برفعالیت خودرا در سویس‌افـزود. دیرکتوار ، دراین کشور روی حمایت‌دموکراتها که یاری جمهوری‌فرانسه را می‌طلبیدند ، حساب‌میکرد . در فوریه ۱۷۹۸ ، ارتشهای فرانسوی وارد برن شدند . این‌قوا در ژوئن در انقلابی که منجر به‌پدید آمـدن جمهود . سویسی ، یعنی‌جمهوری جدیدخویشاوندگشت‌شرکت‌جست . این‌جمهوریهای جانشین دولت‌های ناحیه‌ای عملا مستقل که در آن‌عناصر ارتجاعی ، فرمان میراندند،شدند . بااین وجود دیرکتوار ، قصدداشت کـه در جمهوریهای نوین سویس به‌منابع مالی ومادی دست‌یابد . ژنو مرکز معاملات ترانزیت بفرانسه پیوست و تبدیل به‌مرکز جدید ایالت لمان **Léman** گردید .

دیرکتواربا بی‌اعتنایی به‌سیاست بناپارت درقبال‌پاپ، بهانه‌های‌چندی یافت تا درفوریه ۱۷۹۸، ارتشهای فرانسه‌را به‌منطقه رم‌گسیل داردوبیاری این قوا، جمهوری‌رمی‌را اعلام دارد.پیه‌مون هنوزاستقلال خودرانگاهداشته

---

* منظور شورای پانصدنفره وشورای قدما .

بود، اما نیروهای فرانسوی،دژوباروی تورن Turin را گرفتند.دیرکتوار پس از مرگ نابهنگام ئوش فرمانده قوای رن و برقرارکنندهٔ ارتباط با دموکراتهای آلمان، وپس ازاعلام جمهوری رن، در سرزمین های اشغالی فرانسوی چهار ایالت جدید پدیدآورد .

تصمیم بزرگ دیرکتوار، درزمینهٔ سیاست خارجی لشکرکشی به‌مصر بود . دشواربتوان دانست که درپس این تصمیم، چه بوده است . ازهمان تابستان ۱۷۹۷، تالیران در گفتارخود، موسوم به‌تحقیق در فواید تحصیل مستعمرات تازه، دراوضاع‌واحوال جدید، اندیشه فتح مصررا پرورانده‌بود. این امکان وجود داردکه طرح تصرف مصر را، بناپارت ریخته باشد . بهر حال اوطرفدارپرحرارت‌حمله‌به‌مصردرجهت افزایش‌نفوذ فرانسه‌درمدیترانه، وضربه‌زدن به‌انگلستان بود .

بناپارت، در۱۷۹۷ ازایتالیا بازگشت . در مراسمی که بافتخار او، ازجانب دیرکتوار، ترتیب یافته بود، خودرا سرد و مغرورنشان داد . در سخنانیکه درآنجا ایرادکرد، عبارتی کنایه‌آمیز ومعمایی بدین مضمون، بر زبان راند « هنگامیکه نیکبختی مردم فرانسه، بیاری قوانین نیك ارگانیك وهم‌آهنگ، تضمین شود، همهٔ اروپاآزاد میشود . »

دیرکتوار، برغم‌آنکه خود ناپلئون‌هنوزاین طرح را پخته نمیدانست، بسرعت‌ازطرح‌نبردمصر، جانبداری‌کردتاآنطورکه اندیشیده بود، خود ازشر این سردارمشهوروجاه‌طلب برهاند .

تصمیم لشکرکشی به‌مصر، درمارس ۱۷۹۸ گرفته شد . درماه‌مه‌ناوگان قدرتمند فرانسه با ۴۰۰۰۰ سرباز، تولون‌را ترك‌کرد . در هنگام بازرسی کشتی‌ها، درروزقبل ازعزیمت، ناپلئون بنا بروایت یك‌شاهد،هیجان‌ملوانان وسربازان را برانگیخت، زیراوعده دادکه، بعنوان ثمرهٔ این لشکرکشی به‌هنگام بازگشت به‌میهن، معادل ارزش شش‌آرپان* زمین بهریك بپردازد. «اوازمنافع وافتخارسخن‌گفت . . . آنان در تب رفتن میسوختند و آرزوی وزیدن باد میکردند . نگرانی وعدم اعتماد، ناپدیدگشت و گویی همه با سفینه‌ها درپروازبودند . » (۳۷)

فرانسویان پس ازآنکه درگذرگاه،مالت Malte را تصرف‌کردند.

---

* ارپان مقیاس سابق مساحت زمین که درنقاط مختلف از ۳۰ تا ۵۱ آربود .

درمصرپیاده شدند . مملوك*هارا،درجنگ پرآوازه اهرام درهم شکستند، و سپس وارد قاهره شدند اما ده‌روزنگذشته بودکه لشکرکشی‌را اتفاقهای متوالی، تهدیدکرد . ناوگان‌های انگلیسی، به‌فرماندهی دریاسالاربلندآوازه نلسون‌که درمدیترانه‌گشت میزد، جلوی‌کشتی‌های فرانسه را نگرفت لیکن هنگامیکه ازپیاده‌شدن سربازان آگاهی یافت، بجانب ساحل مصر بادبسان برافراشت . دراول اوت ۱۷۹۸ همهٔ واحدهای دریایی فرانسه باستثناء دو کشتی درخلیج ابوکیرAboukir منهدم شدند وفرمانده ناوگان کشته‌شد، وبا بسته شدن راه دریا، ارتش فرانسه خودرا دردام‌گرفتاردید .

اما این پایان نتیجه‌های لشکرکشی به‌مصر، نبود . این‌کشور همچنان زیرتسلط مملوك‌ها بود وسلطان‌کماکان این مرزوبوم را ملك خودمی‌پنداشت. در۹ سپتامبر۱۷۹۸، ترکیه‌به‌فرانسه اعلان جنگ داد وهمچون متحدبجانب روسیه، روی‌آورد . حکومت تزاری درآن‌عهد پس از تقسیم لهستان، دستش بازبود . اتحاد با ترکیه‌که‌گشایش بغازرا بروی ناوگان‌روسی پذیرفته‌بود، برای نخستین باررو‌سیه را قادر میساخت‌که سیاست فعالی در مدیترانه پیش گیرد

پل اول که در ۱۷۹۶ بجای کاترین محتاط نشسته بود ، دردسامبر ۱۷۹۶ پیمانی با ترکیه امضا کرد .

بدینسان بودکه اوضاع درایتالیا، غامض‌گشت. ارتش‌های سرزمین ناپل، به‌جمهوری رومی حمله بردند وشهررم‌را مدت زمانی درتصرف‌خود نگاه داشتند. فرانسویان به‌ضدحمله‌دست زدند ورم‌را دگربارگشودند ووارد ناپل شدند درهمانجا درژانویه ۱۷۹۹،جمهوری پارته‌نوپن Partheno peenne را، بنیاد نهادند . پل اول اعلام داشت‌که آماده است،به‌پادشاه مخلوع ناپل یاری نظامی رساند . ناوگان روس وارد مدیترانه شد.(۳۸) و سپاه روس برای نخستین بارپس‌ازانقلاب،خودرا وارد عملیات فعالانه علیه فرانسه‌کرد. اتریش با عبورسپاهیان‌روس مخالفتی نورزید ودیرکتواربتلافی این عمل، به‌اواعلان جنگ داد . تقریباً درهمین زمان مذاکرات را ستاد، Rastadt با اتحادآلمانی قطع شد. دوتن از نمایندگان هیئت نمایندگی درهنگام عزیمت‌کشته شدند .

آتش‌بسی‌که پس‌ازکامپوفورمیوپدیدآمد،دیری نپائید . درآغاز۱۷۹۹

---

* سواران مصری در آنزمان . سواران و سربازانی که در حاکمیت حاکمان‌بودند.

فرانسه می‌بایست با ائتلاف دومی که انگلستان،روسیه، اتریش، ترکیه،ناپل وسوئد را دربرمیگرفت، وارد جنگ شود .

آغازعملیات نظامی برای دیرکتوار، شکستهای سختی درپی‌داشت. درماه آوریل ۱۷۹۹ ببعد،ارتشهای روس بفرماندهی سوورف Souvorov وارد میلان‌شدند . ارتش فرانسه ایتالیارا ترك گفت ومجدداً بهدن‌عقب‌نشست. اتریشیها درسویس دست به‌حمله زدند . جمهوری باتاونیز، درمعرض تهدید قرارگرفت دراوت ۱۷۹۹، ناوگان انگلیسی درهلدر Helder یك ستون ۲۵۰۰۰ نفره‌روس‌راپیاده‌کرد . درست مانند سالهای۱۷۹۳–۱۷۹۲فرانسه درخطراشغال قرارگرفت .

ومانند آنزمان شوری انقلابی برانگیخت . اما این حالات‌بهیچ‌وجه قابل مقایسه با سالهای دیکتاتوری ژاکوبنی نبودند . ۹ ترمیدور شکستن جنبش‌های ۱۷۹۵،درمیان توده‌های‌دلسرد ومأیوس ازنتایج انقلاب‌بورژوایی نوعی بی‌اعتنایی‌سیاسی پدید آورده بودکه بهبود وضع‌اقتصادی نیز برشدت آن می‌افزود : پس ازچندفراوانی، محصول خوب وتوقف تورم ، قیمتها پائین‌آمدند : نان وگوشت ۱/۴ وحتی۱/۳ برابر از سال ۱۷۹۰، ارزانتر شدند .

با این‌همه خطرمداخله‌چهره نمود : اوپوزیسیون‌دموکراتیك درکشور بطورمحسوسی رشد میکرد وازدیرکتوار میخواست‌که تدابیر فوق‌العاده‌ای، برای دفاع ازجمهوری اتخاذکند . چند نماینده ازچپ، درانتخابات بهـار ۱۷۹۹ برگزیده شدند . اینباردیرکتوارجرأت نکرد دست به‌یك‌کودتابزند. درعوض شورای پانصد نفره وشورای قدما خودرا موظف بدین‌کاردیدند.

قربانی کودتا،خوددیرکتوار بود . اولین‌کسیکه فروافتاد ربل‌پرکارترین عضودیرکتوار بودکه جای خودرا به « سی‌یس‌گورکن آینده جمهوری »، داد . درشوراها نوعی همدستی میان فراکسیون دموکراتیك واعتدالی پدید آمد ، که‌هدفش انتقام گرفتن از دیرکتوار به‌خاطر تجاوز به‌قانون اساسی در ۱۸ فروکتیدور و ۲۲ فلورال بود . در ۳۰ پره‌ریال سال ۷ (۱۸ژوئن ۱۷۹۹) ، اعضای دیرکتوارناگزیر به‌استعفاشدند . ازمیان همه‌افرادنخستین دیرکتوار ، تنها باراس باقی‌مانده بود که همچنان بخاطر تنها هدف خـود یعنی حفظ قدرت ، بندبازی میکرد . گوئیه Gohier وزیرسابق ژاکوبنی دادگستری و روژه دوکو Ducos ترمیدوری ، و ژنرال‌مولن مردبلندآوازه چپ‌وارد دیرکتوار جدیدشدند. برنادوت پسر مهمانخانه‌دار و سردارسنگر، درهنگام جنگهای انقلاب ، به‌وزارت جنگ منصوب گشت . پلیس به فوشهٔ

مشهور و نماینده سابق چپ در کنوانسیون ، سپرده شد . او که در آغاز ارتجاع ترمیدوری ، هنوز با بابوف دوستی داشت ، فتنه‌گر وبطورشگفت آوری مکار وفاقد اصول بود . (۳۹)

ژاکوبن سابق روبرلینده Robert Lindet ، وزیر دارایی شدو وزارت دادگستری بیك شهریارکش بنام کانباسرس ، سپرده‌شد ، او همان کنسول دوم آینده بود .

شکستهای نظامی ، حکومت را به‌اتخاذ برخی از تدابیر واداشت. بنا به پیشنهاد ژنرال ژوردان فاتح فلوروس و نماینده مجلس پانصد نفره ، افراد پنج‌دوره را بسیج کردند وارتش دگربار فوج هایخود راکه اساساً دهقان بودند ، ومخالف ارتجاع فئودالی‌وسلطنت‌طلبان ، کامل کرد . آنگاه یك‌وام‌صد میلیونی اجباری تصویب شد کـه پرداخت کنندگانش منحصراً طبقه ثروتمندبودند . ۱۲ ژوئیه ۱۷۹۹ ، قانون گروگان ازتصویب‌گذشت، قضیه از اینقرار بود . گروگانهایی ازمیان ، نجبای نظام سابق ، و اولیاء فراریان مهاجر انتخاب میشدند واگر کارمند و یایکی از خریداران اموال ملی‌شده ، کشته میشدبافرستادن ۴ گروگان بهزندانهای دوردست خارج از ازکشور ، آنرا تلافی میکردند . تامدتی بازرسی خانه‌هامجاز شمرده‌شد . در ۱۷ ژوئیه ژوردان جام خود رابه‌افتخار تجدیدحیات نیزه‌ها* بلندکرد، که‌دعوتی به‌تجدید نفوذ بی‌جامگان سابق‌بود .

درپاریس برای نخستین‌بار پس‌از انحلال پانتئون ،مردم شاهد تولد باشگاه دیگری بودند ــ مجمع دوستان آزادی و برابری . ایـن باشگاه مانژ Manége نیز خوانده میشد ونام خویش را از اسم تالاری که‌درآن گرد می‌آمدند گرفت . دراولین جلسه دروئه که از زندان آزادشده وبفرانسه آمده بود بعنوان « انتظام دهنده » تعیین‌شد. حدود ۳۵۰ نماینده،به‌باشگاه پیوستند . درباشگاه ، نه‌تنها مردان برجسته‌ای متعلق به‌دیکتاتوری‌ژاکوبنی، مانند داعی‌مارن . سروان ژ.بوشت Bouchotte وزیر سابـق جنگ در ۱۷۹۳وجودداشتند ، بلکه فلیکس لوپلتیه یعنی اصلی‌ترین « عامل ارتباط »، درسازمان بابوفی و نیز دیدیه Didier و دیگران نیز، عضو این باشگاه بودند . (۴۰)

تدبیرهای دفاعی که‌بابی‌قاطعیتی‌عمل‌میشد ، سالهای ۱۷۹۳ را،رنگ باخته بیادمی‌آورد . معذالك برای برانگیختن‌مخالفت‌طبقات ثروتمندکه‌ازفکر

* نشانه‌بی‌جامگان.

تجدید ژاکوبنیسم ترسیده بودند ، همین کافی بود . درشورای پانصد نفره و بویژه درشورای قدما ، درمحافل رهبری بورژوازی ودر همه‌فرانسه‌مالك، ارتجاع ضدژاکوبنی سپر برسر گرفت . شورای قدما ، پیشنهادی دائر به‌در اتهام قرار دادن اعضای دیرکتوار داد . آخرین باشگاه ژاکوبن بیش از دوهفته دوام نیاورد . همین فوشه که‌ما قبلا او را درچهره ژاکوبن چپ افراطی‌دیدیم ، درمقام‌وزیرپلیس تصمیم به‌بستن باشگاه گرفت (۲۶ ترمیدور ۱۳ اوت ۱۷۹۹) . وحقیقت اینست که‌پیشنهاد ژنرال‌ژوردان در۱۴ سپتامبر درباره اعلام درخطر بودن میهن ، بااکثریت ضعیفی در بوته اجمال ماند . « ترس اجتماعی » مجدداً روحیه ضدانقلابی بورژوازی ترمیدوری را زنده کرد ونخستین جمهوری ، واردمرحله پایانی تاریخ خودشد .

موقعیت مناسبی که‌دراثر عملیات نظامی‌پدیدآمده بود ، درکوتاه‌کردن عمر جمهوری بی‌تأثیر نبود . سلطنت اتریش که از پیروزیهای ارتش سووروف در تربی Trebie و نووی Novi نگران بود ، و از احتمال عملیات جداگانه نیروهای روسی-انگلیس احساس خطر میکرد ، به‌بیرون کشیدن ارتش خود از سویس واستقرار آن‌درناحیه رن‌پرداخت.ارتش‌های روس می‌بایست‌جای اتریشیها را میگرفتند ولی این انتقال آنچنان‌شتاب‌زده و در وضعِ نامناسبی صورت گرفت ، که ارتشهای فرانسوی توانستند ضربه‌هایی به‌واحدهای ارتش روس که ازیکدیگر جدابودندوارد آورند . تنها مانور دلاورانه گذرگاه‌آلپ‌ها ، به‌فرماندهی‌سووروف‌آنها راازشکست رهانید . پل اول که‌از رفتار اتریشیها خشمگین شده‌بود ، نیروهای خودرا بروسیه فراخواند . کمی‌قبل‌از آن ستونهای لشکر کشی روسی که در هلند پیاده شده‌بودند ، شکست خورده وناگزیر به تسلیم شده بودند . ۶۰۰۰۰ سرباز روسی زندانی گشتند . بدینسان کلیه خطرهای مستقیمی که‌فرانسه‌را تهدید میکرد ، برطرف گردید .

۱۸ برومر

درپائیز ۱۷۹۹ ، مردم شاهد تحکیم موقعیت گروهی‌از مردان‌سیاسی بورژوا بودند ، که‌میکوشیدند جامعه راقویاً براست بکشانند . آنان‌درصدد بودند که تدبیرهای اتخاذشده سال ۱۷۹۹ ، وبویژه مالیات فوق‌العاده و قانون گروگانها را ، ملغی‌سازند . میخواستند دست‌وبالشان باز باشد ونهاد تجدید سالیانه اندامهای قانونگذاری و دیرکتوار واندامهای اداری‌محلی، آنها رامی‌آزرد . درمحفل‌های بورژوازی‌محافظه‌کار که‌سی‌یس‌سخنگویشان بود ، تمایل به‌خاتمه دادن بکار انقلاب باحفظ آنچه راکه برای مالداران وثروتمندان به ارمغان آورده بود ، دیده میشد . این قشرهای بورژوایی میخواستند برای‌همیشه ، توده‌های مردم‌را ازامکان نفوذسیاسی‌محروم کنند ، و حکومت اجرایی توانایی پدید آورند ، ودیرکتوار راباآن سیاست گاه براست وگاه‌بچپ ،کنارنهند .

چون امکان تجدید نظر درقانون اساسی قبل‌از ۷ سال نبود ، کم کم این‌محافل به‌فکر یك کودتای سیاسی افتادند . اما برای این‌کار حمایت شخصیتی رادربالای ارتش ، لازم داشتند . آنها به‌شمشیری درقیافه و شکل یك‌سردار نیازمند بودند . سی‌یس میگفت مغزی لازم‌است وشمشیری که

فرمان این مغز را ببرد . برای این‌کار ابتدا بفکر نامـزدی سردار درخشان ژوبر **joubert** افتادند ، امـا ژنـرال درنوی **Novi** شکست خورد و کشته شد .

در این گیرو دار بود که خبر بازگشت غیر منتظره بناپارت رسید . ژنرال مورو کـه در کودتا شرکت داشت ، به سی‌یس گفت «اینهم مـرد شما » .

پس‌از درهم شکستن ناوگان در ابوکیر ، ستونهای حمله به‌مصر در وضع بسیار بدی قرارگرفتند . برای‌دیرکتوار امکان نداشت که‌نیروی‌کمکی بفرستد . ناپلئون استعداد استثنایی خودرا در دولتمردی باکوشش در جهت تماس حاصل‌کردن بامردم مسلمان نشان‌داد ، لیکن در این‌کار موفق‌نشد . جنگی که درسوریه درگرفت به‌شکست منجرشد وارتش نتوانست‌استحکامات سن ژانداِرك راکه انگلیسیها ، ازآن دفـاع میکردنـد فتح‌نماید . بناپارت ناگزیر شد که‌محاصره رابشکند ، وعقب‌نشینی کند . مساعی ترکها بـرای پیاده شدن ، خنثی گشت . اما وضع همچنان دربن‌بست مانده ووخیم بـود .

دراین اوقات بودکه خبرحمله دومین ائتلاف ، به‌مصر رسید. بناپارت به‌این نتیجه رسید که‌باید خطرکند . ارتش وفادار را بحال خود رهاکرد ومصر راباتفاق نزدیکترین سرداران (برتیه ، لانگی ، مورا و مارمون) و گروهی از دانشمندان ، سوار بردوکشتی ترك گفت . بخت‌بلندش اورا‌تنها نگذاشت و از زنجیر محاصره انگلیسیها گـذشت و در ۱۶ اکتبر ۱۷۹۹ ، درهنگام شدیدترین بحران سیاسی وارد پاریس شد .

بناپارت پس‌از جنگ ایتالیا ومصر ، شهرت فراوانی داشت . درهم شکستن شورش ۱۳ واندمیرحسن شهرت او را بعنوان یك جمهوریخواه سرسخت ، تضمین کرده بود . ب . ف رئال **Réal** دستیار سابق شومت در کمون پاریس ، ومدافع چندتن ازطرفداران بابوف در دادگاه واندوم ، و یکی از سازمان دهندگان کودتای قریب‌الوقوع به **بناروتی** ، در زندان نوشت « خبرهایی از مصر رسیده ، بناپارت درآنجا فرمان میراند و درآن سرزمین انقلاب افکنده است . هرچه‌میخواهید بگوئید اما آزادی رادرمصر وایتالیا زنده کرده ، و ۱۳ واندمیرو ۱۸ فروکتیدور کـه آفریـده نبوغ و جسارت‌اوست ، این مرد رادرصف اولین مدافعان مدعای مردم ، قرارداده . چه‌کارهای شگفت ومعجزآسا که‌باز انجام نخواهدداد . کسی چـه میداند شاید شماروزی آزادی خودرا تنها بدو مدیون باشید » (۴۱)

این حسن‌شهرت جمهوریخواهی ، درخزان ۱۷۹۹ بناپارت را بسیار

یاری‌کرد . دراین‌زمان بناپارت درچشم‌همه‌محفل‌های بورژوایی که‌خواستار حکومت بااقتدادی بودند ، بقول‌مارکس« همان‌مرد بایسته‌بود. (۴۲) »

پس‌از بازگشت‌بناپارت به‌پاریس ، تدارك‌کودتا آغازگشت.خواص جدید که به‌ناپلئون نظرداشتند ، می‌پنداشتند که ابزارراحت دستشان‌خواهد شد . اما درواقع « شمشیر » خیال فرمانبری از « مغز » را ، نداشت . اما این‌حقیقت بعدا معلوم‌شد . بااینهمه‌دراین لحظه سرو شمشیر برای‌واژگونی دیرکتوار ، باتفاق میکوشیدند . هدف‌آسان‌می‌نمود . دراین‌زمان‌دیرکتوار کاملا بی‌اعتبار شد ، ونه درراست ونه درچپ طرفداران مطمئنی نداشت . همه مقاومت‌ها از جانب دیرکتوار بدلیل تبانی دوعضو آن‌یعنی سی‌یس و روژه‌دوکو،با توطئه‌گران ازپیش خنثی‌میشد . شخصیت‌های والامقام ارتش باستثناء چندتن با دیرکتوار مخالفت میورزیدند و فوشه وزیـر پلیس خیال نداشت ازآن دفاع کند وآماده بود که خود را بسوی برنده بکشاند . تنها کار باقی درهم‌شکستن مقاومت جمهوریخواهان ، درشوراهـا و نیز شورای پانصد نفره بود . توطئه‌گران اینکار را سهل میدانستند . خاصه آنکه لوسین بناپارت برادر ناپلئون در شورای پانصد نفره ، بریاست شورا برگزیـده شده بود .

هنوز سه‌هفته از بازگشت بناپارت ، نگذشته بود . اینبار دیگر «میوه رسیده بـود » ناپلئون از پ . ف رئال یکـی از فعالتریـن سازمـان دهندگان کودتا ، که بزودی مرد مورد اعتماد او گشت ، پـرسید : « پس خیال میکنید این‌کار امکان دارد ؟ » ومخاطبش جواب‌داد ، « سه چهارم کار انجام‌شده است. (۴۳) »

روز معروف ۱۸ برومر (۹ نوامبر) ۱۷۹۹ ، جلسات شورای قدما تشکیل‌شد . شایع‌کردند که یك توطئه ژاکـوبنی ، در پاریس کشف شده است . بااین بهانه دروغ شورا تصمیم گرفت از اختیارات خودسودجوید ومحل برگزاری جلسات را ، به‌سن‌کلو **Saint Cloud** منتقل کند . این تدبیر بخاطر آن‌بودکه سازمان دهندگان علیرغم همه خاطرجمعی‌ها ، نگران مقاومت جمهوریخواهان در خود شهرپاریس بودند . باهمان‌فرمان، ناپلئون به فرماندهی تیپ ۱۷ مستقر درناحیه سن برای سرکـوبی توطئه منصوب شد . او از پیش خود را آماده کرده بود که بدون درنگ ، آنچه را که لازم است انجام‌دهد .

از ۸ صبح ببعد ژنرالها به‌پاریس آمدند ، ودرخانه ناپلئون‌جمع‌شدند ناپلئون درمیان ژنرال‌ها سوگند یادکرد .

در این زمان دیرکتوار، پراکنده شد . دوتن ازاعضای آن سی یس و روژه‌دوکوجانب توطئه‌گران راداشتند. گوئیه و مولن دوعضو دیگر در کاخ لوکزامبورك، درمحل دیرکتوار منزوی شده وعملا در حالت بازداشت بسر می برند. باراس که سابقاً در۱۳ واندمیر، بناپارت‌را بجلورانده ومی‌پنداشت که اینبارنیزهمراه او، موقعیت خودرا حفظ میکند، ناگزیر به‌استعفا شد. اورا با اسکورت به‌ملکش درخارج ازپاریس هدایت کردند .

اما روزبعد توطئه‌گران با دشواریهای پیش‌بینی ناشده‌ای روبروشدند.

درشورای پانصدنفره‌که از جانب نیروهای وفادار به توطئه گران محاصره شده بود، اعلام وجود توطئه ژاکوبنی که‌هیچ نشانه‌ای در جهت تأئید آن نبود، وتصمیم به‌انتقال شوراها ، عدم اعتمادونگرانی عظیمی را برانگیخت . ناپلئون تصمیم‌گرفت شخصاً دخالت‌کند .اما ورود اودرمعیت چهارژنرال ـ کاری که‌به‌معنای تجاوزبه‌قانون اساسی بود، طوفانی‌ازاعتراض وخشم بپا کرد . بخش جمهوریخواه شورا آنچه‌را در حال انجام‌شدن بود کوششی درجهت استقرارجباریت نظامی می‌دانست . سخنرانی ناپلئون بـا فریاد « خلاف قانون » قطع شد . وی که‌دراثرمقاومت غیرمترقبه تاب‌وتوان ازدست داده ودرحال مدهوش‌شدن بود، توسط قراولان ازتالاراجلاس واز میان مخالفانش ، بدربرده شد و همانطور که خود او بعدها اعتراف کرد، آن واقعه یکی ازلحظه‌های نادرفتوروسستی درزندگی‌اش، بود. شوراواردِ بحث دراطراف عمل بی‌قانون ناپلئون شد .

با اینهمه لوسین بناپارت وضع را تغییرداد . اوجلسه‌را ترك گفت و بسوی سربازانی که کاخ سن کلورا در محاصره داشتند، شتافت و به‌سربازان گفت که سردارخویش‌را که نمایندگان با قلم خنجر گونه، تهدیدش میکنند نجات دهند . آنگاه درمقام رئیس شورا، فرمان داد که سربازان تالاری را که قاتلان درآن جمعند، اشغال نمایند . این دروغ نیزاثر خود را گذاشت وقراولان بفرماندهی مورا Murat ـ شوهرخواهربناپارت وپادشاه آینده ناپل ـ به‌تالارهجوم بردندوبا سرنیزه‌اعضای‌شورا را بیرون راندند. سازمان دهندگان کودتا ، نتوانستند جنبه مسالمت‌آمیز آنرا حفظ کنند وسرانجام به نیروی مسلح دست یازیدند . شب‌هنگام چند ده‌نفری ازنمایندگان دو شورا گردآمدند و تصمیم‌هایی راکه به‌آنها دیکته شده بود ، تصویب نمودند و شصت‌دونماینده واز جمله ژنرال ژوردان اخراج‌شدند . قدرت به ۳ کنسول موقت سپرده‌شد . آنان عبارت بودند از : بناپارت سی یس و روژه دوکو . دیرکتوار از میان‌رفت . دوکمیسیون قانونگذاری تعیین‌شدندتادراسرع‌وقت

قانون اساسی جدیدی راتدوین کنند که‌برأی عمومی ملت گذاشته‌شود .

کارکمیسیونها ، پیش‌ازدوماه بطول انجامید . قانون اساسی وضع‌شده حاوی افکاری بودکه مدافع‌آن سی‌یس و اندیشه ورزان بورژوازی محافظه کاربودند . این‌قانون راه را برنفوذ ودخالت انتخاب کنندگان بست : سهم آنان تنها این بود که‌نامزدها را به‌مرجع نمایندگان ، معرفی نمایند.انتخاب وتصویب نمایندگان بعهده‌سنای‌محافظه‌کار گذاشته شد ، که‌اعضایش‌همیشگی وثابت بودند . این امتیاز سنا ، صاحب امتیازان را ازگزند حوادث‌محفوظ نگاه میداشت . سه‌ارگان قانونگذاری وجود داشت : شورای دولتی کـه ابتکار قوانین باآن بود ، دادگاه که‌طرح قوانین رامطالعه میکرد وانجمن قانونگذاری که به‌قوانین بدون مباحثه رأی میداد . همهٔ قدرتهای اجرایـی دردست‌های سه‌کنسول ، که‌برای‌مدت‌دهسال منصوب‌میشدند ، وازاختیارات وسیعی برخوردار بودند ، متمرکزشد .

کودتای ۱۸ برومر طوری صورت گرفت که‌همه قدرت را بـرای بناپارت ، تضمین کند . قانون اساسی سال ۸ به‌این امر کمك کـرد ، در واقع قدرت دراختیار کنسول اول‌بود . دوکنسول دیگر تنها حق‌داشتند در صورت جلسه های روزانه نظریات خود را منعکس کنند . درایـن جلسات روزانه تصمیم ، باکنسول اول‌بود .

ناپلئون‌درهنگامیکه کمیسیونها کار خودرا تمام کردنـد واعضای آن برای تعیین نامزدهای‌مقام کنسولی رأی مخفی‌دادند در واپسین لحظات در روز قبل‌از شمارش‌آراء سی یس را ماهرانه ببازی گرفت . بناپارت گفت بجای خواندن‌آراء بادادن حق‌تعیین‌سه والامقام جمهوری به‌همشهری سی‌یس یکبار دیگر حق‌شناسی‌خود رانسبت به‌اوبه‌ثبوت رسانیم‌وبپذیریم که‌منصوب شدگان او،هم‌آنهایی هستند که‌ما میخواستیم منصوب کنیم (۴۲) » سی‌یس ناگزیربه‌تعیین نامزدهایی شدکه ناپلئون قبلا معین کرده‌بود . اینبار«شمشیر» « مغز » را به‌اطاعت واداشت.بناپارت ، کابناسرس و لوبرن Lobrun به کنسولی ، منصوب‌شدند . کابناسرس عضو سابق‌کنوانسیون و «شهریارکش» و نیز لوبرن عضو قدیم مجلس موسسان ، بی‌عزم‌تر و نالایق‌تر ازآن بودند که درموردی‌باناپلئون مخالفت ورزند . همه‌اختیارها « به‌همشهری کنسول اول ، تعلق گرفت » . آن پیش‌بینی که ربسپیر در ۱۷۹۲ ، کرده بود کاملا تحقق‌یافت . اوگفته بود « آنان بیاری ملت چه‌ارتقاء یافته‌اند زیراهمه‌فکر هامتوجه سود و امتیازهای جنگی‌است وهنوز مردم نیازمندند تا برای خود بت بسازند . یك‌سردار و یك‌ارتش پیروز چه تأثیر عظیمی بربخش هـای

گونا گون ملت گذاشته‌اند . » (۴۵)

کابانی Cabanis ، یکی ازنویسندگان قانون اساسی جدیدمفهوم و جهت این‌قانون را چنین توضیح میدهد « طبقه بی اطلاع دیگر نفوذی نه بر قانونگذاری و نه بر حکومت دارد . همه‌چیز برای مردم و بنام مردم صورت می گیرد . اما هیچ کاری توسط خود مردم و بحکم بی‌فکرانه آنان انجام نمیشود ، » (۴۶)

جمهوری ، رسماً چهارسال دیگر دوام آورد . اما درحقیقت نخستین جمهوری ، در ۱۸ برومر مرده و نظام فردی و خودکامه ناپلئون ، تولد یافته بود .

فرهنگ چند واژه مربوط به‌انقلاب فرانسه

تقویم‌جمهوری - دراین کتاب ، مکرر به ماههایی همچون ژرمینال، وانتوز و ترمیدور و سالهایی مانند سال دوم ، سوم وچهارم اشاره میشود که‌این ماهها وسالها مربوط به‌تقویم جمهوری است . تقویم جمهوری ،از جانب کنوانسیون ملی‌در ۲۴ نوامبر ۱۷۹۳ ، تدوین‌شد . دراین‌تقویم‌سال ازپائیز آغاز میگردد ، زیرا جمهوری در ۲۲ سپتامبر ۱۷۹۲ مستقر شد . بنا به تقویم جمهوری سال‌به ۱۲ ماه و ۳۰ روز تقسیم میشود . بعلاوه پنج روزی‌هم بعنوان متمم داشت که‌صرف بزرگداشت جشن جمهوری میشد . ماهها به‌سه دهه تقسیم شده‌بودند ، و روزها نامشان بنابه ترتیب بود . مثلا پریمیدی Primidi (روزاول) ، دوادی duodi (روز دوم) وتری‌دی (روزسوم) . یکی‌از اعضای کنوانسیون موسوم به فابردگلانتین ماهها‌را بنحو شاعرانه و زیبایی نام گذاری کرد . ماههای تقویم جمهوری از اینقرارند .

۱ ـ واندەمیر Vendémiaire مربوط‌به Wandanges ماه‌انگورچینی
۲ ـ برومر brumaire مربوط به des brumes ماه مه سبك
۳ ـ فریمر Frimair مربوط به des Frimas ماه مه انبوه
۴ ـ نیوز nivose مربوط به Neige ماه برفها
۵ ـ پلوریوز Pluriose مربوط به Pluie ماه بارانها
۶ ـ وانتوز Ventose مربوط به des Vents ماه بادها
۷ ـ ژرمینال germinal مربوط به germination ماه رویندگی
۸ ـ فلوره‌آل Floréal مربوط به Fleur ماه گل
۹ ـ پره‌ریال Prairial مربوط به Prairie ماه سبزه‌زار
۱۰ ـ مسیدور messidor مربوط به des moisons ماه درو
۱۱ ـ ترمیدور Thermidor مربوط به Thermo ماه گرما
۱۲ ـ فروکتیدور Fructidor مربوط به Fruit ماه میوه

تقویم جمهوری سیزده سال مرسوم بود ودر اول ژانویه ۱۸۰۶ جای خود را به‌تقویم گریگوری داد .

ترور ـ مشتق‌ازکلمهٔ لاتینی Terror ، به‌معنای احساس شدیدترس است . اما درتاریخ انقلاب کبیرفرانسه ، این‌واژه معنای خاصی دارد وآن دومنظور را افاده میکند : اولا ، به‌معنای اتخاذ تدبیرهـا و روشهای سخت علیه ضدانقلابیون است . ثانیاً نام دوره‌هایی ازتاریخ انقلاب فرانسه‌است که درآن دوره‌ها ترور به‌معنای اول بکار میرفته و حاکم بوده است . آغاز دورهٔاول ، ۱۰ اوت تا ۲۰ سپتامبر ۱۷۹۲ را دربرمی‌گیرد : پس‌ازسقوط قصر توئیلری و تاقبل از تشکیل کنوانسیون،قدرت ، میان شورای اجرایی موقت و کمون شورشی تقسیم‌شد . کمون بـا الهام از ربسپیر بـرشورای اجرایی نظارت میکرد .

دراین‌دوره مجلس قانونگذاری ، قطعنامه‌ها و قوانین چندی تصویب کرد ، که‌از جمله آنها میتوان به‌متهم کردن شاه، مجازشمردن‌شهرداریهادر مورد بازداشت اشخاص‌مظنون ، ایجاد دادگاه فوق‌العاده بنام دادگاه‌انقلابی (۱۷ اوت) . تعطیل آخرین صومعه‌ها (۱۱ اوت) ، الغاء مقررات‌مربوط به تعلیمات و دارالایتام ، الغاء عوارض فئودالی،تبعید یاغیان بادادن‌فرصت ده روزه برای خروج داوطلبانه (۲۶ اوت) ، غیردینی کردن امـور ثبت احوال ومجازشمردن طلاق ، اشاره‌کرد . دراین مدت ۳۰۰۰ مظنون‌دستگیر شدند . این‌امر نگرانی بورژوازی‌رابرانگیخت . مجلس قانونگذاری‌تصمیم به‌انحلال کمون گرفت ، اما دگربار ناگزیر به‌تشکیل آن‌شد . میهن‌پرستان

که همواره بیمناك توطئه اشراف بودند ، باتحریك کمیته نظارت‌میخواستند قبل ازعزیمت به‌میدان نبردورزمیدن‌علیه‌مداخله‌گران ، متهمان وفتنه‌انگیزان ۱۰ اوت را نابودسازند و چون مجلس، محاکمه را به‌عقب می‌انداخت‌قتل‌عام سپتامبر پیش‌آمد .

دومین‌دوره که‌بنام ترور خوانده‌میشود ، دوره‌ای است که ژاکوبنها برسریر قدرت‌انـد این‌دوره تا ۹ یا ۱۰ ترمیدور ، (۵ سپتامبر ۱۷۹۳) طول میکشد . دراین مدت ژاکوبنها دست بکارهایی زدند وقوانینی‌تصویب کردند که‌شرح آن ، دراین کتاب آمده . آنان باالهام از جریان حوادث و زیرفشار توده‌هـا اعمال روشهای سخت علیه ضدانقلاب اشرافـی و نیز محتکران بورژوا را ادامه دادند .

ترور سفید ـ نام‌حرکت ضدانقلابی و خشونتباری است که‌ازجانب سلطنت طلبان ، علیه مخالفانشان درایالت های جنوب شرقی فرانسه هدایت میشد . این‌حرکت باکشتار مخالفان همراه بود .

نخستین ترور سفید ، درماه مه ۱۷۹۵ درپاریس وقوع یافت.دراین شهرکمیسیون نظامی ۳۰ نفر وازجمله ۶ مونتانیار رااعدام‌کرد . درشهرها، ژاکوبنها ، جمهوریخواهان ، خریداران اموال‌ملی ، روحانیان مشروطه‌خواه مورد سوء قصد ماجراجویان مسلحی قرارگرفتند که‌طرفداران سلطنت ، بکار گماشته بودند . ماجراجویانی کـه بـه گروههای مختلف تعلق داشتند . گروههایی که برخود نامهایی از قبیل ، « دوستان مسیح » ، « یاران‌یهوه » و « دوستان آفتاب » ، میگذاشتند .

کمونهای انقلابی ـ در ۱۳ ژوئیه ۱۷۸۹ ، کمون پـاریس تشکیل شد وانقلاب شهرداریها وشوراهای شهر آغاز گردید . به‌دنبال این‌وقایع، مجلس موسسان تصمیم گرفت تا کلیه شهرداریها را ، تحت هرعنوان بـه کمونهای همشکل تبدیل‌کند . اداره این کمونها ، باشورای عمومی آن‌بود که صاحب‌منصبان شهرداری و اشخاص برجسته درآن عضویت داشتند. در شورای عمومی کمون برای هرپانصد نفر مقیم ۳ نفر واز پانصد تاسه‌هزار مقیم ۶ نماینده وجود داشت کـه از جانب شهروندان فعال به‌مدت ۲ سال برگزیده میشدند . نیمی ازاین عده،در پایان هرسال از راه انتخاب قابـل تغییر بودند .

کمون‌پاریس (۱۷۹۵ ـ ۱۷۸۹)ـ نامی‌است‌که به‌حکومت‌شورایی شهرپاریس ، از ۱۷۸۹ تـا ۱۷۹۵ اطلاق میشود . در ۱۳ ژوئیه ۱۷۸۹ ، عده‌ای از رأی دهندگان وابسته به‌طبقه سوم به‌شهرداری‌یا «دفترشهر»آمدندو

یك کمیتهٔدائمی تشکیل دادند که‌بعداز ۱۴ ژوئیه بنام کمون پاریس‌معروف شد وبلی را بعنوان شهردار برگزیـد . این کمون سال بعد به‌یك سازمان منظم تبدیل‌شد که‌اعضای آن ازجانب شهروندان فعال ۴۸ ناحیه پاریس به موجب قانون مربوط به شورای عمومی کمون مصوب ۱۷۹۰ ، برگزیـده شدند .

کوردلیه . Cordelier . نامی‌است که‌مردم به مذهبیانی‌داده‌بودند کـه از آداب فرانسوا د اسیس مقدس Saint Franqoisdassise ، پیروی میکردند . Cordelier ازکلمه Cordelle به‌معنای طناب آمده ، ازآنجا که‌این طایفه کمرهای خود را باطناب می‌بستند . سن‌لویی که به کوردلیه‌ها بسیار توجه داشت ، درجریان نخستین جهاد خویش برای‌این جماعت صومعه‌ای‌ساخت که‌بزودی رونق گرفت . کوردلیه‌ها درسال ۱۷۸۹ درفرانسه ۲۴۸ صومعه داشتند که‌در ۱۷۹۰ تعطیل‌شد .

باشگاه کوردلیه‌ها ، باشگاهی است که‌در ۱۷۹۰ بنام جمعیت‌حقوق بشر و افراد ملت ، درمحل صومعه برچیده شده کوردلیه‌ها تأسیس گردید . گردانندگان این باشگاه سیاسی ، مردان بلندآوازه‌ای چون دانتون ،دمولن، مارا ، شومت بودند ونیزسائتر آبجوفروش و لژاندر قصاب از زمره‌روسای این باشگاه محسوب میشدند که ازنظر جذب مردم ، ازباشگاه ژاکـوبنها موفق‌تر بود . کوردلیه‌ها با قطعنامه‌هایی که میدادند وباتظاهراتی که برپا میداشتند میان کارگران محله سن ــ آنتوان و سن ــ مارسو تأثیر گذاشتندو این تأثیر درهمه روزهای انقلابی آشکار بود . جنبش جمهوریخواهان،بعداز واقعهٔ وارن ، ازاین باشگاه سرچشمه گرفت . کوردلیه‌ها پس خاتمه یافتن کار ابرتیست‌ها ازصحنه‌سیاست ناپدید شدند. (به‌متن کتاب مراجعه‌شود)

نکر NecKer - (ژنو ۱۷۷۲ - کوپه‌نزدیکی ژنو ۱۸۰۴) او از یك خانواده هولستنی که در ژنو مستقر بود ، زاده شد . در جوانی به‌عنوان کارمند بانك،به‌پاریس آمد . استعداد او درامور مالی بسیار بود . نکر بـا اندوخته‌هایش درایام قرارداد صلح ۱۷۶۳ ، وعملیات سودآورش‌درارتباط باکمپانی هندشرقی ، سرمایهٔ لازم رابرای بانکدار شدن گردآورد. بعد از چندی با تشویق همسرش که با روشن اندیشان پاریس معاشرت میکرد ، بانك راترك گفت وبه‌سیاست روی‌آورد . سپس چنداثر اقتصادی و سیاسی مانند تمجید از کلبر ومطالعه درخصوص وضع‌قوانین و تجارت حبوبات ، منتشر ساخت . درکتاب اخیر ، به‌سیاست گـردش آزاد حبوبـات تورگو Turgo حمله‌کرد . پس‌از سقوط تورگو ، بعنوان مدیرکل خزانهٔ شاهی

منصوب گشت وسپس درسال ۱۷۷۷ مدیرکل امورمالی گشت . درنکرجنبهٔ مدیریت بیش از دولتمردی به‌معنای عادی کلمه بود . جلوی مخارج جنگ امریکا و درباررا گرفت . بااعتمادی که درمیان‌همگان داشت وامهایی‌برای دولت اخذکرد . رویهمرفته‌سیاست اقتصادی تورگو را ادامه‌داد . سودهای مالکان و دریافت کنندگان مالیات را تقلیل داد و مساعی بی نتیجه‌ای در جهت الغا برخی ازمالیاتها وجلوگیری از سوء استفاده درتوزیع مستمری-ها ، بعمل‌آورد . نکر درنظر داشت نحو وصول مالیات را تغییردهد وبرای اینکار ، دراداره ایالت ها ازمردم سرشناس و ثروتمند سود جست . چندین مجمع وشورای ایـالتی پدیـدآورد (گین‌علیا ، دوفینه ، بوربونه .) . پارلمان که این مجمع‌ها را برای خود رقیبی می‌پنداشت ، با تدبیر نکر مخالفت‌ورزید . مبارزه‌علیه نکرآغاز شد . دراین نبرد ، پارلمان‌ودرباریان ناخشنود فعالانه‌برهبری Maurepas دربرابرنکر قرارگرفتند . دراین‌حال نکر ، غیرمستقیم افکار عمومی را طرف خطاب قرارداد ، وباانتشاراثری بنام تصفیه‌حساب‌دربرابر پادشاه ، بیلان مالی دولت‌رامطرح و هنگفتی‌پولی راکه‌میان درباریان توزیع شده است ، فاش‌نمود . این‌اثر بااقبال غیرقابل تصور مردم روبروشد ونیز خشم مخالفان را هرچه بیشتر برانگیخت .

نکر ازسوی پادشاه خلع وناگزیر به‌استعفا گردید . (۱۷۸۱) او با الهام از افکار انسانی قرن‌هیجدهم تغییراتی درنحوهٔ مجازاتهاداد وبیگاری‌و بندگی شخصی را درقلمروی شاهی الغاء نمود .

بحران مالی پس‌از رفتن نکر ادامه یافت وبابحران قدرت درآمیخت وتشدید شد . گشایش مجلس طبقات سه‌گانه ، مانع از اعلام ورشکستگی نگردید . پادشاه‌نکر را مجدداًاحضارکرد . وی پس‌ازچندی‌به‌وزارت کشور منصوب‌شد . نخستین تدبیرهایش آرامش را به پاریس بازآورد با اینهمه مدیرخوبی مانند وی‌برای‌نجات نظم موجود بسنده نمیکرد . بامجلس‌طبقات سه‌گانه اختلاف پیداکردوطبقه سوم را تاحدودی‌از خود رنجاند . ازسوی دیگر دعوت ازمجلس طبقات سه‌گانه ونمایندگان مضاعف طبقه‌سوم،واجازه دادن رأی جمعی بـه طبقات ، که همه توسط نکر انجام شده بود ، سبب گردید که دربار وی رابه‌گسستن زنجیرانقلاب متهم کند . بانکدارمعروف بار دیگرمعزول‌شد. بعداز حوادث‌انقلابی ۱۷۸۹ ، نکر به‌ژنو رفت وتاپایان عمر بادخترش درکوپه زندگی‌کرد .

بخش اول

مراجع و یاداشتهای اصل کتاب

1 . FR. GRIMM: Correspondance Littéraire, philosophique et critique de Grimm et de Diderot, paris, 1829, t. II, p. 8I.

2 . F. ROCQUAIN: L ' Esprit révolutionnaire avant la Révolution, 1715-1789 , paris, 1878 , p . 475

3 . Cf. E. LABROUSSE: La crise de l'économie francaise à la fin del ' ancien régime et au début de la Révolution francaise, t. I, paris, 1944.

4 . G. LEFEBVRE: La Révolution française , paris, 1952.

5 . R. MOUNIER et E. LABROUSSE avec La collaboration de M . BOULOISEAU : Le XVIII siècle; L ' époque des « Lumières » (1715-1815) , paris, 1963.

6 . F. FURET et D. RICHET: La Révolution du 9 Thermidor au 18 Brumaire, paris, 1965.

7. Cf. p. KBOPOTKINE: La Grande Révolution francaise . 1789-1793 , Moscou , 1918 , ch . VII et VIII (éd. russe) ; G . LEFEBVRE: ouatre-vingt-neuf, paris, 1970; F . BRAECH : 1789 . L ' année cruciale, paris, 1941.

8 . Cf . S . LOTTE: « L ' Etat republicain » in Annuaire d ' études francaises, 1960 , Moscou , 1961 .

9 . Cf . Recit des séances des déoutés des Communes ' depuis le 5 mai 1789 Jusqu ' au 12 juin suivant , paris , 1790 . Reimpression par A . Aulard , paris , 1895 .

10 . L ' ouvrage le plus récent qui décrit le plus complètement les événements des 13 et 14 Juillet 1789 est la monographie de J . GODECHOT: La prise de la Bastille, paris, 1966 , cf , également P . CHAUVET : 1789 . L ' insurrection parisienne et la prise de la Bastille , paris , 1946 .

11 . Cf.G . LEFEBVRE : La grande peur de 1789 , paris , 1932 ; idem . : Etudes orléanaises ,

t . I , parise , 1962 .

12 . J . GODECHOT : Les institutions de la France sous la Ré volution et l ' Empire , parise , 1951 , pp . 34-38 .

13 . Cf . A . BRETTE : Les limites et divisions territoriales de la France en 1789 , paris , 1907 .

14 Le meilleur ouvrage sur la question reste toujours celui de ph . SAGNAC : La législation civile de la Révolution francaise , Essai d'histoire sociale (1789-1804) . paris , 1898 .

15 . Cf . Les comités de droits féodaux et de législation et l ' abolition du régime seigneurial (1789-1793) . Documents publiés par ph . Sagnac et P . Caron , Paris , 1907 .

16 . Cf . A . ADO : Le mouvement paysan en France au temps de la Grande Révolution francaise de la fin du XVIIIe siècle . Moscou , 1971 , ch . IV .

17 . M . ROBESPIERRE : Euvres complètes , Edition préparée sous la direction de M . BOULOISEAU , G . Lefebvre , A . Soboul , T VII, paris , 1950 , p . 161 .

18 L ' Ami du peuple , les Révolutions de France et de Brabant les Révolutions de Paris . Collection des journaux de l ' Institue du marxisme-léninisme pres le C . C . du P C.U S.

19 . Cf . J .- P . MARAT : Textes choisis , par V . Volguine , A . Manfred , commentaires de

V . Daline , t . I-III , Moscou , 1956 (L ' édition russe la plus complète jusqu ' aujourd ' hui des oeuvres de Marat .)

20 . Cf . J . - p . MARAT : Les chalnes de l ' esclavage , l ' Ami du peuple , paris , 1793 ; J . - P . MARAT : Plan de legislation criminelle , paris , 1790 .

21 . L ' Ami du peuple , ou le publiciste parisien , n[os] 8 et9 , 18 et 19 . IX 1789 .

22 . « Dénociation faite au tribunal du pubLic, par M . Marat , l ' Ami du peuple contre M.Necker. Premier ministre des Finances » (1790) .

23 . Cf . l ' Ami du peuple , n 134 . 15 . VI . 1790 , 27 . IV . 1791 , etc .

24 . Cf . La Société des Jacobins . Recueil de documents pour l ' histoire du club des Jacobins de Paris , par A . Aulard , paris , 1889 - 1897 , t . 1 - 6 .

25 . Cf . A . LOANISSIAN : Les idées communistes au temps de la Révolution francaise, Moscou , 1966 ; V . ALEXEIEV - Popov : « Le Cercle social et le monvement républicain démocratique en 1791 » , Histoire des mouvements sociaux et des relations internationales . Recueil à la mémoire de l ' académicien E . Tarlé . Moscou, 1957 , pp . 170-208 ; V . DALINE : Babeuf avant et pendant la Révolution francaise . Moscou . Editions du Progrès , 1977 , pp . 295-304 .

26 . Sur la crise de Varennes, cf . A.MATHIEZ Le club des Cordeliers pendant Ia crise de Varennes et le massacre du Champ de Mars, Paris . 1910 : cf . aussi la presse de cette période .

27 . Archives de politique extérieure de la russie (en russe AVPR Plus loin : AVPR), f . Relations de la russie avec la France dossier 95 6, Rapports de 1791 .

28 . Robespierre et Marat n'étaient pas du nombre, les deux chefs révolutionnaires les plus éminents occupant, chacun pour son compte une position érronée en cette affaire. Même en mai 1792, Robespierre persistait à affirmer que la question de la monarchie ou de la republique n'avait aucune importance réelle et en fin de compte il se prononcait contre la république . (Cf . M . ROBESPIERRE : Exposition de mes principes . Euvres complètes, t . IV, pp . 5-15.) Marat, tout en demandant la déposition de Louis XVI, ne posait pas la question du renversement de la monarchie en général. (Cf. L'Ami du peuple, n 497, 22 . VI . 1791 ; nos 500 et 501, 25 et 26 VI . 1791 .)

29 . J . JAURES : Histoire socialiste de la Révolution francaise Edition revue et annotée par A . Soboul, Paris, 1968, t . I, P . 1049 .

30 . Plus tard on commenca à appliquer le terme de Feuillants au parti des constitutionnels

des années 1789-1791, c'est-à- dire avant même la création du club des Feuillants .

31 . La Constitution francaise, proclamée le 18 septembre 1791, Strasbourg, s . d .

32 . Procés-verbal de L'Assemblée nationale imprimé Par son ordre ...; t . 1-16, Paris, 1791-1792.

33 . On sait que sur Proposition de Robespierre aucun deputé de la Constituante ne pouvait être réélu a la Législative . Lui-même, dans ces conditions, n'en faisait pas partie .

34 . A . MATHIEZ : La vie chère et le mouvement social sous la terreur, Paris, 1927.

35 . Cf . M . CHTRANGUE : La société russe et la Révolution francaise de 1789-1794, Moscou, 1956 (éd . russe) ; idem . : L' intelligentsia démocratique de Russie au XVIIIe siecle, Moscou, 1965 (éd . russe)

36 . H . SHELL : Süddeutshe Jakobiner ..., Berlin, 1962 ; J . DROZ : L'Allemagne et la Révolution francaise, paris, 1949 .

37 . Cf . A magyar jakobinusok iraiai, 1-3, k . Budapest, 1952-1957 ; K . BENDA : A magyar jakobinus mozgalom tortenet, Budapest, 1957 .

38 . E . BURKE : Réflexions sur la Révolution de France et sur les procédés de certaines Sociétés à Londres, relatfs à ces événements, paris, 1791 . Mais il faut noter qu'il se développaient

en même temps en Angleterre un for mouvement en faveur de la Révolution francaise (cf . S.MACCOBY ; ENglish Radicalism , 1786-1832 , From Paine to Cobbett , London , 1955) .

39 . Cf . S -P. BRISSOT : Mémoires (1754-1793), t . 2 , Paris , 1911 ; H . A . GOETZ-BERNSTEIN : La diplomatie de la Gironde , paris, 1912 ; E . BERNARDIN : Jean-Marie Rolland et le ministere de l ' Intérieur (1792-1793) , Paris , 1964 .

40 . M . ROBESPIERRE : OEUVRES complètes, t . VIII , paris , 1953 , pp . 39-42 , 47-67 ; J . JAURES : Histoire socialiste de la Revolution francaise , t . 3 , Paris , 1970 , P . 159 .

41 . Ibid ., pp . 133-152 .

42 . Cf . L ' Ami du peuple , 1792 , n°627 , 12 . IV .et n 628 , 13 . IV .

43 . En février 1792 , le club des Jacobins adopta une adresse à ses membres dans laquelle il était dit que " la nation la (la guerre . - N . R .) désire avec ardeur " . (La Société des Jacobins . Recueil de documents pour l ' histoire du club des Jacobins de Paris ; par F .- A . AULARD , Paris , 1889 , t . III , p . 380) .

44 . Journal de la République francaise , par Marat , l ' Ami du peuple ..., N 138 , 2 . III . 1793 , p . 5 .

45 . M . ROBESPIERRE : OEuvres complètes, t . IV , p . 307 .

46 . Cf . P . CHAUMETTE : Mémoires sur la Révolution du 10 aout 1792 , paris , 1911 ; A . MATHIEZ : Le 10 aout , paris , 1931 , etc .

47 . Débats de la Convention nationale , ou Analyse complète des séances .., t . I , paris , 1828, p . 10 .

48 . Journal de la République francaise , par Marat , l ' Ami du peuple , Député à la Convention Nationale , n°I (non daté , septembre 1792) , p . 7 .

49 . Le pour et le contre . Recueil complet des opinions prononcées a l , Assemblée conventiennelle dans le procès de Louis XVI . paris , 1966 .

50 . Cf . A . CHUOUET : Dumouriez , paris, 1914 .

51 . La sience historique n ' a pas encore poussé à fond ses recherches sur la question des enragés . Les travaux les plus intéressants sur ce thème sont ceux de I . Zakber et Walter Markov; cf . I ZAKHER : Les " enragés " , Léningrad , 1930 , (ed . russe) ; edem . : Le mouvement des " enragés " , Moscou , 1961 (ed . russe) (cette édition reetifia eertaines erreurs d ' appréciation contenues dans les travaux précédénts de l ' auteur)'

et plusieurs de ses articles dans l ' Annuaire d' études francaises de 1959 . 1961 , 1965 ; W . MARKOV : " Robespierristen uud Jacquesroutins " in Maximilien Robespierre , Berlin , 1961 ; idem : Jacques Roux oder vom Elend der Biographie , Berlin , 1966 : idem .: Die faetheiten des pristers Reux , Berlin , 1967 et ses articles dans l ' Annuaire d ' études francaises de 1960-1964 : idem .: Jacques Roux und Karl Marx , Berlin , 1965 : cf . aussi les articles de L . Svtine sur les enragés dans les Memoires de l ' Institut pédagogique d ' Oulianovsk, 1956 . 1957 (éd . russe) .

52 . M . DOMMANGET : Sylvain Maaéchal . L ' égalitaire , paris 1950 .

53 . V . DALINE : Babeuf à la veille et pendant la Grande Révolution francaise . Editions du progrès , Moseou , 1977 .

54 . A . IOANISSIAN : Les idées communistes au temps de la Révolution francaise . Moscou . 1966 .

55 . A . MANFRED : " Jean-paul Marat l' Ami du peuple " in Essais d ' hestoire de France du XVIIIeau XXesiècle , Editions du progrés . Moscou , 1969 : idem . : Marat,Moscou. 1962 (éd . russe) ; T . FRIDLAND : J . - p . Marat et la guerre civile du XVIIIe siècle , Moscou , 1958 (éd . russe) .

56 . N . LOUKINE : EOeuvres choisies , t .I , Moscou , 1960 . P . 259 (éd . russe) .

57 . A . MATHIEZ : La Révolution française, t . 3 , paris , 1963 p . 4 .

58 . Le publiciste de La République francaise, n 224 . 23 . VI . 1793 .

59 . Cf . Archives parlementaires de 1787 a 1860 première série (1787 a 1799) , t . 66,paris, 1904 . PP . 225-229 : t . 69 . p . 98 : C.LEFEBVRE: Quéstions agraires du temps de la terreur . Strasbourg , 1932 ; idem . : Etudes sur La Révolution française , paris , 1963 : " Etudes sur la vente des biens nationaux " par O . Hatzfeld et J . Bosom in Bulletin d ' Histoire économique et sociale de la Révolution française , paris , 1967 pp . 45-150 .

60 Cf . Acte constitutionnel , précédé de la déclaration des Droits dé L ' Homme et du Citoyen. présenté par la Convention nationale . le 24 juin 1793 , l ' an deuxième de la République .

61 . La meilleure biographie de Carnot reste celle de M . REINHARD : Le grand Carnot , T . 1-2 , paris , 1950-1952 .

62 . Saint-Just n ' a pas encore la biographie qu ' il merite . A . défaut , cf . SAINT - JUST : OEuvres complètes , t 1-2 , par . Ch . Vellay , paris 1910 ; M . DOMMANGET : Saint - Just , paris , 1971 .

63 . A . SOBOUL : Les sans-culottes parisiens

en l 'an II . paris . 1958

64 . pour être exact , il faut dire que J . – J . Rousseau dans le Contrat social , avait déjà théoriquement prévu l ' idée de la dictature revolutionnaire (JEANJACOUES ROUSSEAU : Le Contrat social , paris , 1955 , pp . 190 – 193) , mais en se référant à l ' expérience de l ' histoire romaine et sous une forme , pourrait-on dire , embryonnaire Il n ' y revint plus par la suite et elle passa inaperçue aux yeux des contemporains de l'époque

65 . M ROBESPIERRE : OEuvres complétes t . X , paris , 1967 , p . 274 .

66 . Ibidem

67 . Ibid . , p . 353 .

68 . Ibid . ; p . 275 .

69 . V . LENINE : OEuvres , Paris-Moscou , 1977 , t 25 . pp 215-216 .

70 . O . STAROSSELSKAIA – NIKITINA : Science et technique pendant la Revolution française , 1946 (ed . russe) .

71 . Cf . I . ZAKHER : " La derniére période d ' activité de Jacques Roux " in Annuaire d'études françaises 1958 , Moscou 1959 ,; WALTER-MARKOV : Jacques Roux oder vom Elend der Biographie . Berlin , 1966 .

72 . Cf . R . COBB : Les armées révolutionnaires , t . I-II , paris , 1962-1963 .

73 . Cf . Par exemple son discours au club des Jacobins ds 21 messidor (m. ROBESPIERRE OEUVRES complètes, t. X, ap. 519-524-)

74. Cf. N. LOUKINE: La lutte des classes á la campàgne française et la politique des subsi – stances de la Convention au temps du deuxiéme et du troisiéme Maximum. In PEuvres choisies,t.I, Moscou, 1960, pp, 254-306 (éb. russe) ; cf. aussi G . LEFEBVRE : Etudes orléanaises , t II , Paris , 1963 .

75. A.MATHIEZ: Autour de Danton, paris, 1926.

76. Le pére Duchéne (Le collection complète se trouve á l' IML).

77. Il ne Faut absolument pas conclure de csci que Les décrets de ventôse n!étaient qu!une manoeuvre tactique de Robespierre et de ses partisans comme L, ont affirmé Georges Lefebvre (G. LEFEBVRE:Questions agraires au temps de La terreur, a.5) et certainsHistoriens.

78. Archives nationales (plus loin : AN) , W 76.77 78 Matériaux des procès des hébertistes.

79. J . ROBINET: Leprocés des dantonistes d,aprés les documents, 1879. Cet ouvrage ancien conserve son intérét.

80. M. ROBESPIERRE: OE uvres complétes, t.X.P.482; pour plus de détaiLs cf. A.MATHIEZ:

Robespierre et le culte de l!Etre suprême, paris. 1910.

81 . Cf . pour pLus de dètails Louvrage de Arne or ding , qui conserve tout son intérét :Le Bureau de police du Comité de salut public.Etude sur la terreur, Olso , 1930; paris pendant la terreur. Rapports des agents secrets du ministre de lIntérieur publiés pour la Snciété d,histoire contemPoraine par p . Caron , T . 1 – 5 , parit ' 1910 – 1958.

82. M. ROBESPIERRE : OEuvres complétes , t . X, p. 522.

83. SAINT – JUST : OEuvres complétes, paris, 1908, t. II,P. 508'

84. AN,F7, 4 432, pl .2 ,15.

85. Cf.A MATHIEZ : Etudes sur Robespierre Paris, 1958 (notamment pp.184–213) ; LOUIS BARTHOU: Le Neuf thermidor , Paris , 1929; K. DOBROLIOUBSKI: Thermidor, Odessa, 1949 (éd. russe);E. SOREAU: A Ia veille du neuf thermidor Paris,1933.

86. M. ROBESPIERRE: OEuvres complétes, t.X,p.546.

87 . Il faudrait enumérer ici quantité de travaux depuis L'ancien ouvrage de N. Kareiev:Le role des sections parisiennes dans le tournant thermidor ,prague , 1914 , jusqu,au livre de A .

Soboul: Les sans – culottes parisiens en L',an II, paris,1958,

88.AN, F,4 432 pl. 3–6, 9, ;cf.ausei, F, 4 738, dossier 3 (Hanriot) .Af. II, 47, pl. 364–367.

89. A. MATHIEZ: Etudes sur Robespierre,pp. 207 – 208.

بخش دوم

مراجع و یاداشتهای اصل کتاب

1· Journal de Ia Libertè de la presse, n*18 , 6 vendémiaire, 1,an III de la République (28republique (28septembre 1794) ,p· 3·

2· Le Tribun du peuple ou le Défenseur des Droits de L'Homme, u°28 frimaire, L'an III(I8décembre 1794) , p· 257·

3· Arch· IML, f· 223,inu. I, n°455·

4· Le Tribun du peuple, n°28, 28 fimaire, l!an III (18 décembre 1794) ,p·249·

5· Le TRibun du peuple , n°29,I–I9 nivose, 1, an III (22 décembre 1794–IO janvier 1795) ,pp·259, n°31, 9 pluviose, 1,an III (30 janvier 1795), p319·

6· Le Tribun du peuple , n°31,pp ·313,316,321 ("plan,de L,insurrection pacifique")·

7· K TENNESSON : La défaite des sans-culottes· mouvement populaire et réaction bourgeoise en l!an III, Olsoparis, 1959,p·130·

8·L,exemplaire authentique de cet appel n!a pasencore été retrouvé:des extraits en ont été publié dans le Fichier Charavey , vol · X , p. 20; cf· Rêpertoire des manuscrits de Babeuf, paris, 1965·

9· F BUNOARROTI:Conspiration pour l'égalite, dite de Babeuf, t·I,paris ,1967,p.59·

10· E· TARLE: Germina Etprairial OEuvres choisies, t· VI, Moscou, 1959 (ed· russe)·

II· Correspondauce intime du conventionnel Rovére avec Goupillot de Montaigu en mission dans Le midi après la terreur, Nimes, 1908,P.184·

12.Cf·M. HUTT: "Puisaye d'aprés Les Archives anglaises" in Annales historiques de La Révolution française, paris ,1964,n 175·

13. Arch· I M L, F·320,inv.I, n°69.

14·A SOBOAL· Précis d'histoire de la Révolution française, 1992·pp- 379–380·

15· Arch· I M L, f· 317· inv· I, n°807,

16 Arch I M L, f. 317. inv, I, n°s802 et 805.

17. A MATHIEZ: Le directoire paris. 1934. p. 45

18. Arch. I M L,f I, inv. I' n°3920 pp. 19-20. G. AVNENEL: Lundis révolutionnaires paris,1875 pp 37-39.

19 Le Tribun du peuple, n°35, par Gracchus Babeuf paris, 9 frimaire, an IV de la République (29 novembre 1795), p.76.

20. Le Tridun du peupLe. n°37. 30 frimaire, an IV de la Républiaue (21 décembre 1795), p. 141.

21. Le Tribun du peuple. n°41, 10 germinal. an IV de la République (janvier 1796), p.272.

22. Arch. I M L, f. I, n°3920 .pp 21-22.

23. Le Tribun du peuple. n°35, 9 frimaire, an IV (30 novembre 1765) , pp. 106-107.

24. Ibidem.

25. AN,W 560- X; cf . aussi Copie des piéces saisies dans le Local aue Babeuf occupait lors de son arrestation. paris. frimaire - nivose. an V.

26. "Rien n'est plus triste que la vie des militaires, ecrivait dans Le Tribun du peuple un capitaine des sapeurs de L'armée de l'Ouest. On refuse leurs assignats, et ils n'oni pas mémc assez de numeraire pour avoir du tabac." Le Tribun du Peuple, n°40 ,5 ventose, an IV de la République (24 février 1796), pp. 251-252.

27. Cité d'aprés une note ecrite par Babeuf

lui-même dans la prison de Vendome (I M L, f. 233. inv. I, n°473, Ami des lois,24pluviose, an IV)

28, Cf. A. MANFRED; Napoléon Bonaparte, Moscou, 1971 (èd. russe).

29. LAS CASES: Mémorial de Sainte-Héléne, t.I. paris. 1951. a. 119.

30 Le Tribun du peuple, n°41, 10 germinal, an IV (30 janvier 1796) ,p. 276.

31. Arch. I M L, f. 223. inv, 520:" BonaParte, vainqueur de La Lombardie, a cru que ce titré l'autorisait à dicter l'organisation du gouvernement de ce pays. Il a demandé une liste des bons citoyons de toutes les classes, pour former un conseil provisoirement représentatif du peuple milanais.."

32. cf. A MATHIEZ: "Une brochure antibonapartiste eu l'an VI. Les prédictions de Sylvain Maréchal "in La Révolution française, paris,1903 t.44,pp 250 .251, 253-254; M. DOMMANGET: Sylvain Marèchal. paris, 1950 p. 342.

33. H. CALVET: Napoléon, paris,1948,.p.34.

34. Arch. IML, f I,inv. i, n°3920, p.21.

35. Arch . IML, f. 320 n°s912, 913. 914.

36 Cf. A. AULARD: Histoire politique de la Révolution française Origines et développement de la Démocratie et de la République (1789-1804), paris, 1903 .p 681 placard intitulé: "Tentatives de réaliser le systéme de Babeuf , par la voie des

électiont,prouvées par une petite liste alphabétique de quelqueprincipauxElecteurs du canton de paris, enfants chéris de Babeuf... " (Cf. autsi ISSER WOLOCH: Jacobin Legacy The démocratic movement under the Directory. ch.XI – "Electors and Elections in parfs" .. princeton University press, 1970 pp. 311-343).

37 Arlh. IML, f 320, n°916.

38. Cf A. STANISLAVSKAIA: Les rapports russo – anglais et les problémes du bassin méditerranéen, Moscou, 1962 (éd. russe)

39. Sur Fouche, cf. L. MADELIN: Fouche, t. 1-2,paris, 1955 Stefan zweig a écrit une excellente et assez exacze biographie de Fouche (S. ZWEIG: Joseph Fouche, paris, 1931)

40. Cf. A AULARD: " Les derniers Jacobins" in Lâ Révolution française, t XXVI

4I A. SAITTA:FilippoBuonarroti, t 2.Roma, 1951, p 38.

42. Arch IMB, f I, inv I, inv I, n°3920, p 24.

43. VANDAL: L'avénemement e Bonaparte, pari, s d.,t.I p. 213.

44 A.VANDAL: Lavénement de Bonaparte t. II,paris, ,1970P p 34 Vandal, pourdècrire Cette Sne sest servi des„ Eclaircicements Inédits"de Cambacérés ce jour

54 M. RBBESPIRRE, OEuAres complêtes t.III, p. 142.

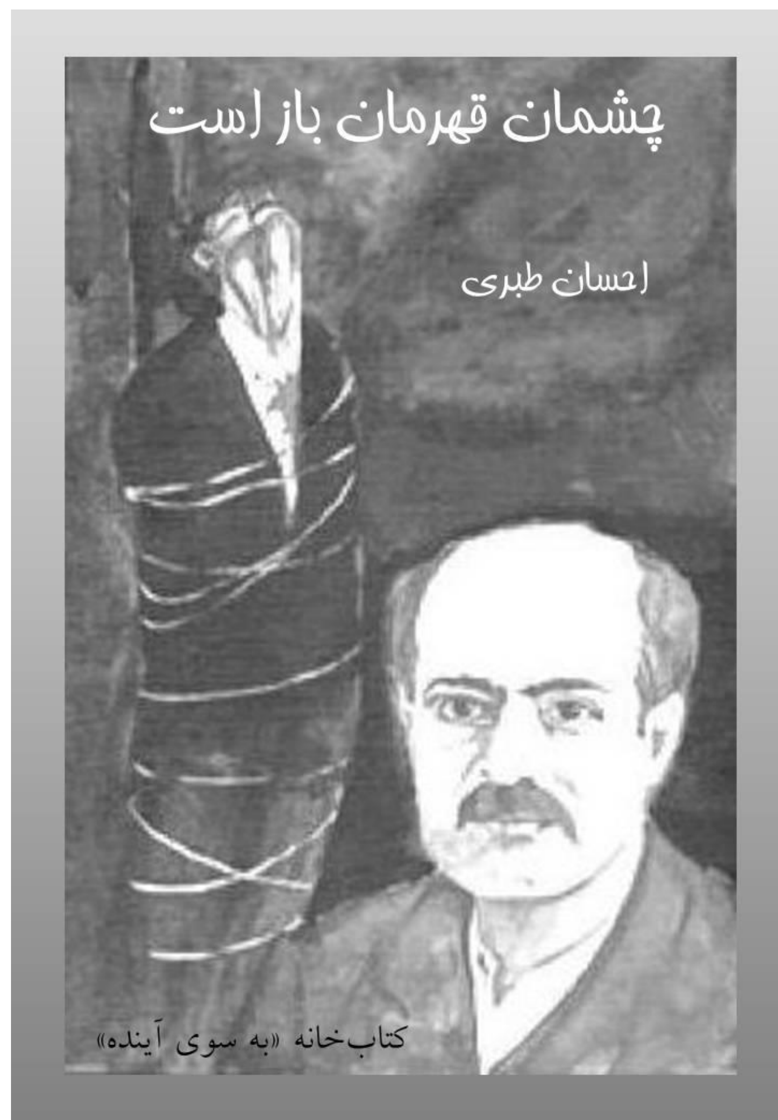
49. A. avénement de Bonaparte. t .t.II.p. 36.

لطفاً قبل از مطالعه کتاب غلط‌های چاپی زیر را اصلاح فرمایید

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵	۵	قریب‌الوقع	قریب‌الوقوع
۹	۸	Ladrousae	Labsousse
۱۲	۶	ورسای	دروورسای
۱۵	۳	حاکمه	حاکم
۱۵	۱۱	توانابود	توانایی
۱۶	۷	درمورد	مردمورد
۱۷	۷	Ie	Le
۱۷	۳ازآخر	به‌این مبنا	براین‌مبنا
۲۰	۱	منابع	منافع
۲۰	۳ازآخر	ازفضای	فضای
۲۳	۱۴ازآخر	تسخرازفر	تمسخر
۲۵	۷	فکر	تکر
۲۵	۳	دمکراتیك‌تری‌ها	دمکراتیك‌تری
۲۶	۱	بیانك	با بانگ
۲۷	۳ازآخر	بوری‌یه	بوی‌ریه
۲۹	۲ از آخر	شان‌درماس	شان‌دومارس

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۰	۸ازآخر	اجتماع‌سیاسی	اجتماعی‌وسیاسی
۳۱	۱۵	راکه	که
۳۱	۱۶	بدسته	دسته
۳۷	۲	بانگاه	باشگاه
۳۸	۵ازآخر	بخطر	باخطر
۴۳	۱۵	یابد	باید
۴۸	۶	ازبازداشت	ازترس‌بازداشت
۴۸	۷	پیامهایی	قیامهایی
۵۰	۱۱ ازآخر	اقلابی	ضدانقلابی
۵۱	۵	برمی‌گزیند	برمی‌گزید
۵۲	۷	آب	آشوب
۶۰	۱۴	باسرنوشت	باسرشت
۶۸	۱۱	خطابه	خطاب
۶۸	۱۵	نام	مام
۸۱	۷ازآخر	یکدیگر	یکدیگر را
۹۱	۲	عضو عمومی	عفوعمومی
۹۱	۸ازآخر	بررسی‌ها	پروسی‌ها
۹۶	۲ ازآخر	بوتارونی	بوناروتی
۹۷	۳	اعلام	اعدام
۹۷	۴ازآخر	بازنشسته	بازداشته
۱۰۲	۲	حادی	حاوی
۱۰۴	۱۲	بقیه قرعه	بقیدقرعه
۱۱۷	۸و۷ازآخر	کابناسرس	کانباسرس
۱۲۰	۵ ازآخر	دارالاییام	دارایتام

کتابخانه «به سوی آینده»: منتشر شد !

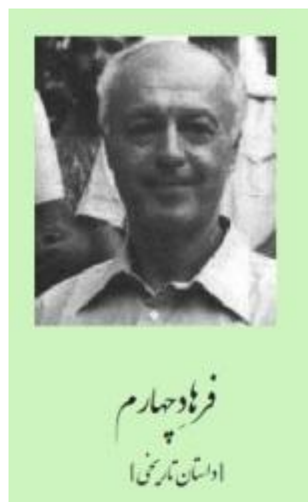


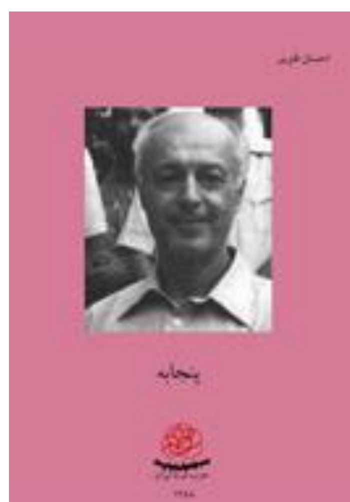


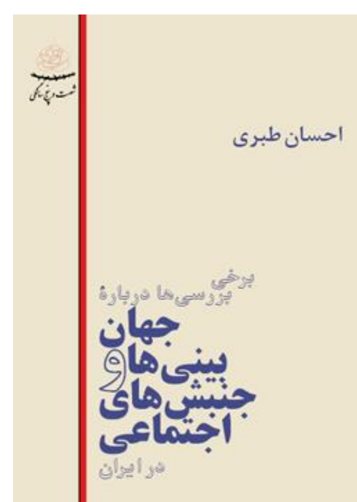
برای دریافت کتاب‌های زنده‌یاد رفیق احسان طبری به تارنگارهای زیر مراجعه کنید!

۱– کتاب‌خانه حزب توده ایران http://www.tudehpartyiran.org

۲– انجمن دوستداران احسان طبری http://tabari.blogsky.com









از انتشارات حزب توده ایران

(... کار و دانش را به تخت زر بنشانیم ...)

انتشار این سری از کتاب‌های کتاب‌خانه «به‌سوی آینده» به‌افتخار قرار گرفتن قریب‌الوقوع در آستانه‌ی هفتادمین سالگرد آغاز پیکار حزب طراز نوین توده‌ها:حزب توده ایران، در راه تحقق حقوق کارگران و زحمتکشان، در راه بهروزی میهن و استقرار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، تقدیم علاقمندان می‌گردد.

کتابخانه «به سوی آینده»، (هوادار حزب توده ایران)

